

دبستان

رشد آموزش



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

مسئله نامه آموزشی تحلیلی و اطلاع رسانی برای معلمان، مدرسان و دانشجویان
دوره هشتم | شماره ۲ | زمستان ۱۳۹۵ | ۲۴ صفحه | ۱۵۰۰۰ تومان | شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۹۹۵-۰۷
www.roshdomag.ir

❄️ **پژوهشگران نقد کننده آثارم، معلمان من هستند** (بای صحبت محمود حکیمی)

❄️ **چالش جدید و انمودسازی واقعیت در بازی های کودکان**

❄️ **قصه ها از کجا می آیند؟**

❄️ **در فعالیت های قرآنی پیشرفت کودکم را چگونه ارزیابی کنم؟**

❄️ **به دنبال راه جاویدان طراحی و ساخت در قرآن**

❄️ **پیش دبستانی ها با آموزش الفبا نابغه می شوند؟**



چالش جدید و انمودسازی واقعیت در بازی های کودکان

انواع بازی به
رشد و تحول فیزیکی،
شناختی، اجتماعی و
عاطفی و زبانی کودک
کمک می کند

همه انواع بازی به
رشد همه جانبه کودک
کمک می کنند و ارزش
و اهمیت خاص خود را
دارند

بازی
در حقیقت شیوه
طبیعت است برای
شناسایی، رشد و بهبود
کودک

بازی های
تخیلی، سازنده، خلاق
و فیزیکی بر ساخت
شخصیتی و به ویژه
اعتماد به نفس کودک
تأثیر گذارند

بازی های
کودکان را جدی
بگیریم و برای کودک
و بازی هایش ارزش
قائل شویم





فصل نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی | برای مربیان مراکز پیش دبستانی،
دانشجویان و کارشناسان آموزشی | دوره هشتم | شماره ۲ | زمستان ۱۳۹۵ | ۶۴ صفحه

بسم الله الرحمن الرحيم

- یادداشت سردبیر / فضایی پرتحرک همراه با همدلی، سرما را دلچسب می کند / سردبیر / ۲
- گفت و گو / پژوهشگران نقدکننده آثارم، معلمان من هستند (پای صحبت محمود حکیمی) / ۴
- آموزش / کاربرد فناوری و ابزارهای آن در دوره پیش از دبستان (کودک و خانواده) / دکتر فرخنده مفیدی / ۷
- آموزش / منحصربه فرد بودن هر کودک / فریده عصاره / ۹
- آموزش / پیش دبستانی ها با آموزش الفبا نابغه می شوند؟ / دکتر مرتضی مجدفر / ۱۴
- آموزش / توصیه هایی در دنیای دیجیتال برای والدین کودکان ۳ تا ۵ سال / سیدغلامرضا فلسفی / ۱۹
- نقد و نظر / ضرورت بازنگری هدف یازدهم در راهنمای برنامه دوره پیش دبستان / مهدی مروجی / ۲۰
- آموزش / پیشگیری بهتر از درمان / زهره اولیائی / ۲۳
- شهد کلام وحی / در فعالیتهای قرآنی پیشرفت کودک را چگونه ارزیابی کنم؟ / مسعود تهرانی فرجاد / ۲۸
- آموزش / حقوق کودک ضرورتی برای کمک به رشد و سلامت کودک / فاطمه قاسم زاده / ۳۰
- آموزش / چالش جدید وانمودسازی واقعیت در بازی های کودکان / دکتر مرجان گودرزی / ۳۴
- آموزش / انتقال آسان از خانه به مهد کودک و مراکز پیش دبستانی / زری آقاجانی / ۳۶
- نقد و نظر / کلاس های چند پایه میزبان کودکان پیش دبستانی / مرتضی طاهری / ۳۹
- گفت و گو / به دنبال راه جاویدان طراحی و ساخت در قرآن / ۴۰
- آموزش / تقدم سه گام بر آموزش کودکان / مریم پورسلطانی / ۴۴
- خاطره / من رشد می کنم! / معصومه آزنی / ۴۷
- آموزش / قصه ها از کجا می آیند؟ / کبری بابایی / ۴۸
- آموزش / آیا کودکان دزدی می کنند؟ / فاطمه السادات شاهزیدی / ۵۰
- آموزش / اهمیت قصه در رشد کودکان پیش دبستانی / لیلا رحمانی / ۵۶
- آموزش / کارگاه هنر خلاق / فریمه تابعی / ۶۰
- آموزش / ایده پردازی / سیدحسین احمدی / ۶۲
- معرفی کتاب / برنامه آموزش خلاق برای پیش دبستان / ۶۳

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی
مدیر مسئول: محمد ناصری
سردبیر: دکتر فرخنده مفیدی
هیئت تحریریه:
مرتضی طاهری
فریده عصاره
مرتضی مجدفر
مسعود تهرانی فرجاد
سیدغلامرضا فلسفی
مدیردخالت: الهام الیکایی
ویراستار: افسانه حجتی طباطبائی
طراح گرافیک: مهسا قباپی
طراح جلد: علیرضا پورحنیفه
نشانی دفتر مجله:
تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی ۱۵۸۵ / ۱۵۸۷۵
تلفن ۹ - ۸۸۸۳۱۱۶۱ - ۰۲۱ (داخلی ۳۷۴)
نمابر: ۸۸۴۹۰۱۰۹
وبگاه: www.roshdmag.ir
پيام نگار: pishdabestani@roshdmag.ir
تلفن پیامگیر نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲
کد مدیر مسئول: ۱۰۲
کد دفتر مجله: ۱۱۳
کد امور مشترکین: ۱۱۴
نشانی امور مشترکین:
تهران، صندوق پستی ۱۶۵۹۵/۱۱
تلفن امور مشترکین: ۷۷۳۳۶۵۶
پيامک: ۳۰۰۸۹۹۵۰۷
roshdmag :
شمارگان: ۷۵۰۰ نسخه
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

قابل توجه نویسندگان و مترجمان محترم:

• مقاله هایی را که برای درج در مجله می فرستید، باید با آموزش پیش دبستانی مرتبط باشد و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد. • مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی هم خوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید بفرمایید. • مقاله يك خط در میان، در يك روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا ماشین شود (مقاله ها می توانند با نرم افزار ورد- Word. و بر روی لوح فشرده (CD) یا فلاپی و یا از طریق پست الکترونیکی مجله نیز ارسال شوند). • نشر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. • محل قرار گرفتن جدول ها، نمودارها، شکل ها و عکس ها در متن مشخص شود. • مجله در، رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است. • آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان رشد آموزش پیش دبستانی نیست. بنابراین، مسئولیت پاسخ گویی به پرسش های خوانندگان با خود نویسنده یا مترجم است. • مجله از عودت مطالبی که برای چاپ مناسب تشخیص داده نمی شود، معذور است.



فضایی پر تحرک همراه با هم

باز پاییز برگریز رفت و جایش را به زمستان داد و آسمان و زمین، درختان و گیاهان تغییرات بسیاری را پذیرفتند. طبیعت زیبایی خود را در تغییرات و دگرگونی‌ها حفظ می‌کند و احساس خوشی و لذت را برای مخلوقات خدا به ارمغان می‌آورد. ما نیز در فرایند بالندگی مجلات رشد، جلوه‌هایی از ساماندهی و زیبایی را شاهد بوده‌ایم که به آن‌ها اشاره‌ای می‌رود.

از پاییز ۱۳۹۵ به جلساتی با موضوع «تعیین شایستگی‌های حرفه‌ای مربیان پیش از دبستان» که از طرف دانشگاه فرهنگیان و به سفارش دفتر آموزش و پرورش پیش‌دبستان وزارت آموزش و پرورش در آن دانشگاه تشکیل می‌شد، دعوت شدم. در این جلسات، گروهی از کارشناسان و متخصصان موضوع مربوط نیز شرکت داشتند. به نظر می‌رسد هدف اساسی منتخب و مشغول به کار و نیز مربیان آینده باشد. تلاش‌هایی که ساماندهی و ایجاد تغییراتی در محتوای آموزشی مربیان آموزش‌های پیش‌دبستانی برای کودکان ۴-۶ سال و متناسب‌سازی آن با مفاد و مصوبات سند چشم‌انداز ملی صورت گرفته است. این جانب و گروهی از کارشناسان و صاحب‌نظران برای اندیشه‌ورزی درباره برنامه جدید و بازنگری آن کوششی داشتیم که امید است بتواند تغییراتی عمده و چشم‌اندازی نو پدید آورد و ابهامات موجود در تعاریف و اهداف و مسیر کار را شفاف کند.

در اینجا از نشست سالیانه مسئولان و دبیران و مدیران اجرایی و داخلی مجلات رشد نیز یاد می‌کنم که در هفته آخر فروردین ۱۳۹۵ در تنکابن تشکیل شد و من نیز به‌عنوان سردبیر در جلسات این نشست شرکت کردم. این نشست با توجه به سخنرانی‌ها و به‌ویژه سخنرانی رئیس سازمان، حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدیان، و نیز مدیرکل دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی، آقای ناصری، دربردارنده نکته‌هایی هدایت‌کننده و روشنگرانه و شفاف‌ساز برای مخاطبان بود. این نکته‌ها مسیر حرکت و کارهای مجلات در سال آتی را روشن‌تر می‌کند. در این راستا، هشدارهایی نیز در مورد محتوای مقاله‌ها و سازماندهی علمی آن‌ها مطرح شد که امید است فصلنامه رشد پیش‌دبستان نیز بتواند

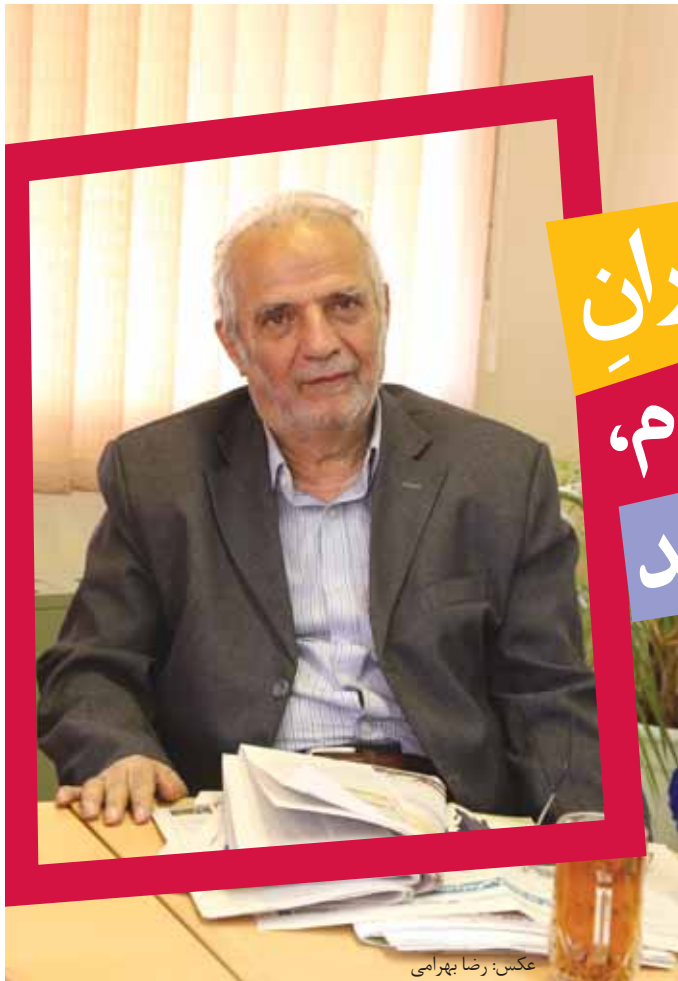
مجله رشد آموزش پیش‌دبستانی در فصول گذشته و اخیر جلسات پرمحتوایی را نیز با اعضای هیئت تحریریه و مهمانان دعوت شده به مناسبت‌های گوناگون داشته است. گزارش نشست‌هایی با حضور محمود حکیمی، دکتر محمد علی آبادی و طرح دیدگاه‌های مختلف پرداخته شده است. گزارش نشست‌هایی با حضور محمد علی آبادی و طرح دیدگاه‌های آنان حاوی مطالب پرباری است که در این شماره نیز منعکس است. باز هم از همه نویسندگان مقاله‌ها، ارسال‌کنندگان پیام‌های دلگرم‌کننده، خانواده‌ها و علاقه‌مندان این مجله بسیار سپاسگزارم که ضمن نشان دادن علاقه، محبت خود را نیز مطرح می‌کنند.

از همکاران هیئت تحریریه که با تلاش‌های همیشگی‌شان محتوای مجله را پربار می‌سازند، قدردانی می‌کنم. بالاخره، از مربیان و برنامه‌ریزان درخواست می‌کنم که ضمن محبت همیشگی به کودکان و خانواده‌ها با توجه به تقویم اجرایی و فصلی مصوب، برنامه‌های ارزنده‌ای را در این زمستان زیبا برای کودکان فراهم آورند، شایستگی‌های خود را با اجرای آن‌ها نشان دهند، ارزش فعالیت‌های خود را بدانند و با اعتمادبه‌نفس، به پربار کردن برنامه‌های خود برای کودک و خانواده بیفزایند.

سردبیر

مدلی، سرما را دلچسب می کند





عکس: رضا بهرامی

پژوهشگران نقدکننده آثارم، معلمان من هستند

پای صحبت محمود حکیمی،
نویسنده و پژوهشگر معاصر

اشاره

محمود حکیمی، به عنوان یکی از پیشگامان حوزه ادبیات دینی کودک و نوجوان و از پرکارترین نویسندگان در این حوزه، شناخته شده‌اند. برای آشنایی مریبان محترم، کارشناسان و اولیای ارجمند با این الگوی سخت‌کوش گفت‌وگویی با وی صورت گرفته که در زیر ملاحظه می‌کنید.

حافظ - که متأسفانه نام او را فراموش کرده‌ام - از عوامل مهم روی آوردن من به نویسندگی بوده است. از سال ۱۳۴۷ به جمع نویسندگان مجلهٔ وزین «درس‌هایی از مکتب اسلام» پیوستم و این همکاری همچنان ادامه دارد.

چه عاملی سبب شد که شما بیشتر به داستان‌های دینی برای کودکان و نوجوانان بپردازید؟
تشویق‌های مادرم در گرایش من به نوشتن داستان‌های دینی بسیار مؤثر بود. قبل از آنکه مرا در مدرسهٔ آمادگی یا قبل از دبستان برهان نام‌نویسی کنند، مادرم هر زمان که فرصت می‌یافت داستانی از مهرورزی‌های اهل بیت(ع) برای من و برادر و خواهرم بازگو می‌کرد. شنیدن آن داستان‌ها تأثیر فراوانی بر ما داشت.

چه عوامل دیگری سبب شد که شما به نگارش داستان‌های دینی علاقه‌مند شوید؟
درس‌های معلمان تعلیمات دینی و همچنین سخنان واعظان در هیئت‌ها و مساجد در تربیت و رشد اندیشه‌هایم نیز بسیار

لطفاً ضمن معرفی، دوست داریم قبل از هر چیز بدانیم که انگیزهٔ اصلی شما در پدید آوردن آثاری در این زمینه چه بوده است؟

من در سال ۱۳۲۳ در جنوب تهران در خانواده‌ای مذهبی تولد یافتم. مرحوم پدرم از سه سالگی مرا به هیئت‌های مذهبی می‌برد و من در آن انجمن‌ها به تدریج با آموزه‌های جان‌بخش قرآن کریم و پیامبر اسلام حضرت محمد(ص) و اهل بیت(ع) آشنا شدم و آن آموزه‌ها انگیزه‌ای شد برای نگارش و تألیف آثاری که تاکنون از من منتشر شده است.

از چه زمانی نویسندگی را آغاز کردید؟

در دورهٔ دبستان، دو معلم انشا به نام‌های غروی و بنکدار مرا به نگارش داستان‌های دینی در روزنامهٔ دیواری مدرسه تشویق کردند. از سال ۱۳۴۰ شروع به نوشتن داستان‌های کوتاه در مجلهٔ کیهان بچه‌ها نمودم. در آن داستان‌ها هم تلاش می‌کردم که از نتایج محبت و مهرورزی با انسان‌های دیگر سخن بگویم. بعد از آن، با چند نشریهٔ دیگر همکاری می‌کردم. می‌توانم بگویم تشویق‌های معلمان انشا در دبستان و معلم دیگری در دبیرستان

از دبستان علاقه‌مندی نشان داده‌اید. فکر می‌کنید چه روش‌هایی در تربیت دینی و اخلاقی کودکان کارساز است؟

رفتار و گفتار پدر و مادر بیش از هر چیز در رفتار کودکان مؤثرند. پدر و مادری که در سخن گفتن با یکدیگر ادب را رعایت می‌کنند و از بیان کلمات و واژگان زشت خودداری می‌کنند و با کودکان خویش با مهربانی و محبت رفتار می‌کنند، می‌توانند مطمئن باشند که رفتار محبت‌آمیز آنان در فرزندانشان بسیار مؤثر خواهد بود.

بعد از پدر و مادر، شیوه رفتار معلمان در دوره قبل از دبستان در تربیت کودکان بسیار مؤثر است. ذکر داستان‌های کوتاه از زندگانی پیامبران و ائمه اطهار تأثیر فراوانی در تربیت کودکان دارد. نباید فراموش کنیم که تربیت فرزند یکی از وظایف مهم و اساسی والدین است و فرزندپروری به شناخت کودک، نیازهایش و ابعاد شخصیتی او نیاز دارد. پس از والدین، معلمان هم باید شناخت درستی از روان‌شناسی کودکان و نوجوانان تحت تعلیم خود داشته باشند.

به نظر شما چه عواملی موجب می‌شود که کودک با خواهر یا برادر خود یا با دیگر کودکان در کلاس‌های قبل از دبستان رفتار خشن داشته باشد؟

رفتار خشونت‌آمیز پدران و مادران با یکدیگر و به کاربردن واژگان تند و بی‌ادبانه تأثیر مصیبت‌باری بر اخلاق کودکان خواهد داشت. معلم ناآگاه هم که از شیوه‌های درست تعلیم و تربیت کودکان آگاهی ندارد، تأثیرات ناگواری بر رفتار کودکان می‌گذارد؛ تأثیرات ناگواری که مقدمه رفتار خشن همان کودکان در بزرگسالی می‌شود.

اما معلم ناگاه قبل از دبستان که از روان‌شناسی کودکان آگاهی دارد، حتی می‌تواند کودکانی را که در خانواده تربیت درستی نداشته‌اند، با رفتار درست و محبت‌آمیز خود و بیان داستان‌های کوتاه از ائمه به سوی مهرورزی و محبت هدایت کند.

شنیده‌ایم که اخیراً کتابی با عنوان «دین محبت» با زبانی ساده و روان برای پدران و مادران و معلمان منتشر کرده‌اید. با توجه به زیبایی واژه «محبت» و ترکیب آن با «دین» مهم‌ترین پیام‌هایی که در این کتاب مطرح کرده‌اید، چه هستند؟

بله، درست است؛ در این کتاب به زندگانی سراسر محبت پیامبران و مخصوصاً پیامبر اسلام و امامان شیعه (ع) پرداخته‌ام. حکایت‌های واقعی از رفتار آن‌ها با دیگران را آورده‌ام؛ زیرا زندگانی آنان به‌راستی نمودار تربیت درست و ثمربخش است. پس از شرح داستان‌های راستین از پیامبر بزرگوار اسلام، حضرت محمد (ص) و داستان‌هایی از امامان شیعه اثنی عشری (ع) برخی جملات و سخنان محبت‌آمیز آن‌ها را هم با ذکر منابع و مدارک آورده‌ام. نویسندگان کودک و نوجوان می‌توانند این حکایت‌ها را ساده و روان کنند و با تصاویر زیبا به چاپ برسانند. معلمان



مؤثر بودند. آنان با ذکر قسمت‌هایی از تاریخ اسلام و ذکر احادیث و روایات از پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت (ع) به من نشان دادند که به‌راستی زندگانی آن بزرگان می‌تواند الگو، سرمشق و اسوه رفتاری برای تمام انسان‌ها باشد.

در زندگانی ائمه اطهار (ع) چه نکاتی بیشتر توجه شما را جلب می‌کرد؟

در داستان‌هایی که مادرم از زندگانی آنان [ائمه اطهار (ع)] برایمان می‌گفت و سخنان معلم تعلیمات دینی در دوره دبستان بیشتر حکایت‌هایی راستین از مهرورزی‌ها و محبت‌های آنان به تمام انسان‌ها بود. بعد از آن، آثار بسیاری درباره زندگانی رسول اکرم (ص) و امامان شیعه اثنی عشری خواندم. مطالعه نهضت‌های اسلامی ضدامویان و عباسیان و سپس مطالعه تاریخ جهان و نهضت‌های آزادی‌بخش در کشورهای اسلامی موجب آن شد که آثار بسیاری را پدید آورم.

شما در آثار خود مخصوصاً کتاب «نگرشی بر تعلیم و تربیت کودک و نوجوان» به تربیت کودکان پیش

به نظر شما مبنای داستان‌های دینی باید بر چه آموزه‌هایی استوار باشد؟

به نظر من آگاهی از «قصه‌های قرآنی» برای تمام مردم، مخصوصاً کسانی که می‌خواهند قصه‌های دینی بنویسند بسیار ضروری است. شخصیت‌های مثبت قصه‌های قرآنی پیامبران و بزرگانی هستند که بر ضد خودکامگانی چون فراعنه قیام می‌کنند اما شخصیت‌های منفی این کتاب جاودانی و مقدس، کسانی هستند که از آزار دادن مردم لذت می‌برند و از غارت اموال مردم باکی ندارند. زورگویی و قلدری و حسادت و چاپلوسی از ویژگی‌های بارز آنان است. نویسندگان متعهد باید پیوسته در اندیشه بیدار کردن مردم ناآگاه باشند. زورگویان و متجاوزان به حقوق انسان‌ها را رسوا و مردمان به خواب رفته را بیدار کنند.

در شماره ۲۹ مجله «رشد آموزش پیش‌دبستانی» مقاله‌ای از سردبیر محترم این مجله خواندم که به‌راستی توجهم را جلب کرد؛ زیرا دکتر فرخنده مفیدی در آن مقاله نوشته است که قلدری و زورگویی اگر در جامعه گسترش یابد، «نگاره‌های عاطفی ایجاد می‌کند که زدودن آن‌ها دشوار است». نویسنده محترم حتی پیشنهاد کرده است که «روزی به نام روز مقابله با زورگویی در مراکز آموزشی مدارس و جامعه تعیین شود».

سؤال پایانی، آقای حکیمی، شما در بسیاری از مصاحبه‌های خود از پژوهشگران خواسته‌اید آثاری را که در زمینه تاریخ برای نوجوانان نوشته‌اید یا آثاری را که در زمینه تعلیم و تربیت منتشر کرده‌اید مانند کتاب «نگرشی بر تعلیم و تربیت کودک و نوجوان» - مورد نقد قرار دهند. علت این همه تأکید برای نقد آثارتان چیست؟

همان‌طور که می‌دانید، در زمینه‌های مختلف مانند تاریخ، تعلیم و تربیت، دین، ادبیات و علوم آثاری از من منتشر شده است. تاکنون بسیاری از خوانندگان محبت کرده و نامه‌های تشویق‌آمیزی برایم فرستاده‌اند که قصد دارم برای سپاس‌بخشی از آن‌ها را منتشر کنم اما دوست دارم صمیمانه بگویم که من به نامه‌هایی که خوانندگان یا پژوهشگران آگاه و خالی از غرض در نقد و بررسی آثارم نوشته‌اند، بیشتر اهمیت می‌دهم. آنان در واقع معلمان من هستند. خوب به خاطر دارم که حدود سی سال پیش، دانش‌آموزی کوشا از دبیرستانی در یکی از روستاهای کرمان، نامه‌ای برای من نوشت و به من به دلیل اشتباه کوچکی که در مقدمه جلد شانزدهم «تاریخ تمدن ویژه نوجوانان» مرتکب شده بودم، تذکر داده بود. آن اشتباه را در چاپ بعدی تصحیح کردم و ضمن نامه‌ای از او تشکر کرده و چندین جلد کتاب را در مقام سپاسگزاری از تذکر وی برایش فرستادم. به‌راستی که پژوهشگران نقد‌کننده آثارم، معلمان من هستند.

از اینکه وقت با ارزش خود را به مجله رشد آموزش پیش‌دبستانی داده‌اید، بسیار سپاسگزاریم.



هوشمند هم می‌توانند در سر کلاس این داستان‌ها را به زبان ساده برای دانش‌آموزان خود بازگو کنند.

وضع ادبیات کودکان را در کشورمان چگونه می‌بینید؟ خوشبختانه پس از انقلاب اسلامی، نویسندگانی آگاه و آشنا با زبان کودکان آثاری ارزشمند خلق کرده و با تصاویری زیبا منتشر ساخته‌اند. من در کتاب «مبنای ادبیات دینی کودکان و نوجوانان» به برخی از این آثار ارزشمند اشاره کرده و گفته‌ام که ما باید سیاست‌گذار این نویسندگان و هنرمندان تصویرساز باشیم که کودکان و نوجوانان ما را به سوی شناخت درست از اسلام هدایت می‌کنند اما آخرین فصل این کتاب را به «آسیب‌شناسی ادبیات کودکان» نیز اختصاص داده‌ام. به‌راستی در کنار آن آثار ارزشمند، برخی نویسندگان و مترجمان هم آثاری را نوشته یا ترجمه و منتشر کرده‌اند که با فرهنگ اسلامی و ایرانی ما، که بنیانش بر اساس مهرورزی و محبت است، سازگار نیست. تصاویر برخی از کتاب‌ها هم خوب و آموزنده نیستند. من عقیده دارم که هر کتاب یا فیلم سینمایی که کودک را به سوی خشونت و رفتار زشت با دیگران می‌کشانند، باید مورد نقد و بررسی و بازبینی قرار گیرد.

برخی از نویسندگان داستان‌های طنزآمیز برای کودکان و نوجوانان منتشر کرده‌اند که مناسب کودکان نیست. نباید فراموش کنیم که طنزها و مزاح‌ها باید ملیح، مؤدبانه و هدفدار باشند. شوخی‌های بی‌پروا و بی‌هدف کودکان را به سوی رفتارهای بی‌ادبانه سوق می‌دهد. در آن صورت، کودک در بزرگسالی به تمسخر دیگران و حتی والدین و معلمان خود می‌پردازد. نباید فراموش کنیم که درست‌اندیشیدن در چهره‌ای برای ورود به حیات عقلانی و ارزشی است.

مقدمه

فناوری کاربرد ابزارها و اطلاعات برای تولید یا حل دشواری‌هاست. برای درک ضرورت و اهمیت نقش فناوری در زندگی مدرسه‌ای و یادگیری کودکان، حتی نیازی نیست که از اطلاعات روزنامه‌ها، مجلات و تبلیغات تلویزیونی و آگهی‌ها فراتر برویم. نرم‌افزارهای آموزشی در سال‌های اخیر توانسته‌اند توجه برنامه‌ریزان، مربیان و خانواده‌های بسیار را به خود جلب کنند. بعضی از برنامه‌های نرم‌افزار - محور حتی مهارت‌های خواندن، نوشتن، حساب کردن و علوم را به‌عنوان فناوری عمومی مطرح می‌کنند. این نرم‌افزارها در کلاس‌های پیش‌دبستانی رشد فزاینده‌ای پیدا کرده‌اند. در این مقاله سعی شده است ضمن بررسی سواد فناورانه، به تعریفی از این سواد و اشتغال مربیان و کودکان خردسال به فناوری پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها: فناوری، سواد فناورانه، ابزارهای فناوری، اشتغال کودک به رایانه

فناوری ابزاری است که می‌تواند روشی متفاوت و نو برای یادگیری کودکان ایجاد کند و برای درک دنیای بزرگ به آن‌ها حس بهتری بدهد. بنابراین فراتر از رایانه و بازی‌های ویدئویی است. به عبارت بهتر، معمول‌ترین مورد استفاده از این عبارت، کاربری‌های دیجیتال و الکترونیکی است. چنین ابزاری معمولاً در برنامه‌های سال‌های اولیه و پیش از دبستان عبارت‌اند از رایانه‌ها، برنامه‌های کامپیوتری، تلویزیون، ضبط‌های ویدئویی، نوارهای ویدئویی، ضبط‌صوت‌ها، کاست‌ها، دوربین‌های دیجیتالی و انواع گوناگون فناوری‌های کمکی. مراکز آموزشی سال‌های اولیه کودکی، متخصصان، پرورش کاران و مربیان شایسته این حوزه باید سطوح وسیعی از فناوری‌های موجود را برای به‌کارگیری در کلاس و انجام فعالیت‌های موردنظر قرار دهند.

سواد فناورانه

باید دانست که خود فناوری دستخوش تغییرات می‌شود و به موازات آن تغییراتی در هدف‌های آموزشی صورت می‌پذیرد. به این ترتیب، باید دید سواد الکترونیکی چیست و در این مقوله چه چیز را باید آموزش داد؟ هم‌اکنون و در دنیای مدرن، سواد آموزش و مفهوم آن تغییر یافته و ابعاد جدیدی به آن افزوده شده است. در این تعریف جدید، دانش‌آموزان نه فقط مهارت‌های خواندن، نوشتن، گوش دادن و صحبت کردن را برای مشارکت در جامعه آزاد فرامی‌گیرند بلکه همچنین می‌توانند به نحو مناسب فناوری را مورد استفاده قرار دهند تا به‌طور واقعی باسواد خوانده شوند.

بنابراین، توانایی درک و شناخت و به‌کارگیری فناوری برای تحقق اهداف شخصی، «سواد الکترونیکی» نامیده می‌شود. این تعریف از اهمیت فزاینده‌ای در عناصر تشکیل‌دهنده سنتی از سوادآموزی برخوردار شده است؛ یعنی همان چهار R (خواندن، نوشتن، حساب کردن و استدلال کردن)^۱.

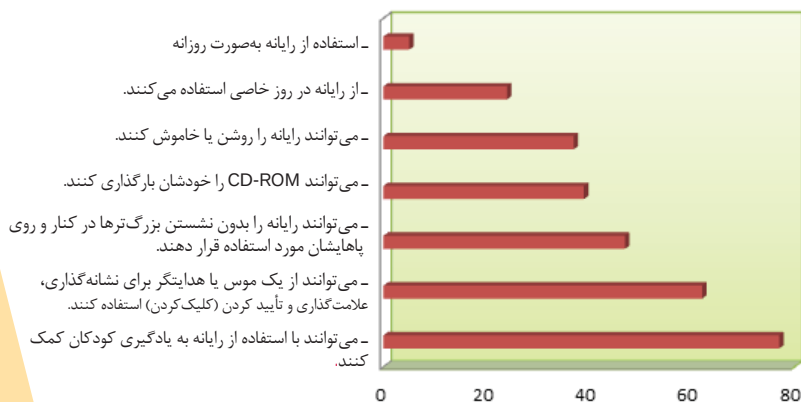
دکتر فرخنده مفیدی
استاد دانشگاه علامه طباطبائی



استفاده کودکان از فناوری

زندگی کودکان پر از فناوری است. در پژوهشی که توسط نگارنده در سال ۱۳۹۳ روی والدین کودکان ۶-۴ سال مراکز پیش دبستانی حوزه شمال، شمال شرق و غرب تهران انجام گرفت، اطلاعات زیر حاصل آمد:

- ۷۰ درصد از کودکان ۴ تا ۶ ساله از رایانه استفاده کرده‌اند.
- ۴۰ درصد آن‌ها می‌توانند یک CD-ROM را به تنهایی بارگذاری کنند.
- ۴۰ درصد از والدین نیز از قابلیت استفاده از رایانه برای کمک کردن به یادگیری فرزندانشان حمایت می‌کنند
- ۷۲ درصد از والدین اظهار داشتند که با استفاده از رایانه «اغلب» می‌توان به یادگیری کودکان کمک کرد.
- با وجود این، باید به یاد داشته باشیم که همه کودکان تجربه‌های فناوریانه یکسان و مشابهی ندارند.



برای تقویت و توسعه یادگیری کودکان است. به همین دلیل، مربیان و خانواده‌ها می‌توانند حامی مشتاق و پاداش‌دهنده کودکان در استفاده مناسب از رایانه و ابزارهای فناوریانه باشند و نقش هدایتی، حمایتی آن‌ها اطمینان می‌دهد که همه کودکان بتوانند تجربه‌های فناوریانه‌ای با کیفیت مطلوب داشته باشند.

پی‌نوشت

1. Reading, Writing, Arithmetic and reasoning

منابع

۱. مقیدی، فرخنده؛ (۱۳۹۳). نظرخواهی از والدین کودکان ۴-۶ سال، پژوهش شخصی.
2. National Association for the Education of Young Children, NAEYC Standards for Early Childhood Professional Preparation Washington, DC

پیچیدگی‌های اشتغال کودکان خردسال به فناوری

در سال‌های اولیه کودکی، اشتغال کودکان به ابزار فناوریانه و به‌ویژه رایانه برای مربیان و پرورش‌کاران و نیز خانواده‌ها می‌تواند دشواری‌هایی ایجاد کند. در امر یادگیری و در فرایند آموزش کودکان، به این منظور و به‌ویژه برای رفع نگرانی‌ها و دغدغه‌های همیشگی مواجهه کودکان با ابزار الکترونیکی، راه‌های پیشنهادی زیر را می‌توان اندیشید و برای استفاده از آن‌ها برنامه‌ریزی دقیقی صورت داد:

۱. مربیان و پرورش‌کاران کودکان باید تجربه‌های فناوریانه‌ای را که کودکان از خارج از مدرسه با خود همراه می‌آورند، به درستی هدایت کنند. برای مثال، کودکانی که از نظر فناوری توانایی و تجربه بیشتری دارند، باید هدایت شوند تا به کودکان دیگری که از این نظر بهره کمتری دارند، کمک کنند و تجربه‌های خود را به صورت فردی به دوستان و هم‌ردیفان خود منتقل کنند.

۲. مربیان باید امکان تجربه‌های فناوریانه غنی و سرشاری برای همه کودکان فراهم آورند و در عین حال، مطمئن شوند آن‌هایی که شایستگی کمتری دارند یا از نظر فناوری کم تجربه هستند، از موقعیت یادگیری مناسبی برخوردار شوند.

۳. مربیان باید والدین کودکان را در برنامه‌های فناوریانه کلاسی و غنی‌سازی برنامه‌های رایانه‌ای سهیم کنند. در این صورت، آن‌ها می‌توانند بازوی توانایی در آموزش مهارت‌های فناوریانه به کودکان خود باشند؛ به صورتی که این یادگیری به محیط خانه کودکان نیز تسری یابد.

نکته پایانی این مطلب، این است که یکپارچه‌سازی فناوریانه در فرایند تدریس راهکاری بسیار ارزشمند و نیز هنرمندانه



منحصر به فرد بودن هر کودک

فریده عصاره

کارشناس برنامه‌ریزی و کتب درسی دفتر تألیف

اشاره

مقاله حاضر درباره تفاوت‌های فردی کودکان در جنبه‌های مختلف شخصیتی آنان است. این مقاله به علل و عوامل تفاوت‌ها می‌پردازد؛ چه تفاوت‌هایی که ناشی از عوامل فردی وراثتی هستند و چه عوامل اجتماعی - فرهنگی.



مادر گرفته است.

بر مبنای اسناد دینی، به‌ویژه دین اسلام، ریشه همه انسان‌ها از یک پدر و مادر است (آدم و حوا). اسناد علمی ریشه انسان‌ها را از دو سه انسان در تمام نقاط مختلف کره زمین می‌دانند. در هر حال، می‌توان گفت که ژن‌های تقریباً یکسانی در پایه‌گذاری خلقت انسان نقش داشته‌اند؛ یعنی همه انسان‌ها در شجره خانوادگی خود تقریباً به یک ریشه می‌رسند. حتماً پی برده‌اید که در یک کلاس بیست نفره هر کدام از کودکان از جنبه‌های مختلف با هم متفاوت‌اند یا در یک خانواده، خواهرها و برادرها در زمینه‌های مختلف، به‌ویژه رفتاری و شخصیتی، تفاوت‌های چشمگیری با هم دارند. حتی خواهرها و برادرها یا دوقلوهای همسان که از یک سلول تخم منشأ یافته‌اند، تفاوت‌های آشکاری، به‌ویژه از نظر رفتاری، نشان می‌دهند. آن‌ها چه از نظر ظاهری و ویژگی‌های جسمی، چه

کلیدواژه‌ها: تفاوت‌های فردی، کودکان روستایی، شهری، عشایری، وراثت، محیط، عوامل تفاوت‌های فردی، یونگ، ویگوتسکی

همه می‌دانند کودکی که متولد می‌شود، حاصل لقاح دو سلول جنسی پدر و مادر است. این سلول تخم به وجود آمده، قابلیت انسان شدن را دارد. هسته آن دارای ۲۳ جفت کروموزوم است که روی آن‌ها ژن‌هایی قرار دارد که اطلاعات وراثتی فرد روی آن‌ها ثبت شده است. ژن‌ها هم مسئولیت صفات و ویژگی‌های ظاهری و روانی فرد را برعهده دارند، هم کلیه صفات و ویژگی‌هایی را که رویشان حک شده است، به نسل بعد منتقل می‌کنند. ویژگی‌هایی مانند رنگ پوست، رنگ و شکل چشم، اندازه قد یا نحوه راه رفتن، خندیدن، صحبت کردن، خلق و خو، بیماری‌های ارثی و بسیاری موارد جسمانی و روانی دیگر. این ویژگی‌ها و صفات محتوایی هستند که کودک برای بروزشان دو ژن مربوط به آن را از پدر و

از حیث خلق و خو، نحوه بروز عواطف و احساسات، درون‌گرایی و برون‌گرایی یا نحوه برقراری ارتباط با دیگران و ده‌ها نوع ویژگی دیگر با هم فرق می‌کنند.

می‌بینیم که در یک کلاس معمولاً کودکان در برابر یک محرک پاسخ‌های یکسانی نمی‌دهند؛ مثلاً وقتی قصه‌ای برایشان خوانده می‌شود، بعضی‌ها از آن خوششان می‌آید و موقع شنیدن آن سراپا گوش‌اند. بعضی دیگر توجهشان چندان جلب نمی‌شود یا وقتی از آن‌ها می‌خواهید که دریافتشان را از قصه بگویند یا درباره‌اش نقاشی بکشند، متوجه می‌شوید هر کدام به جنبه‌هایی از داستان توجه کرده‌اند که دیگری ممکن است آن را ندیده باشد یا بعضی به جزئیات داستان توجه کرده و برخی کلیات آن یا طرح داستان را برایتان بازگو می‌کنند.

در بازی‌های جسمانی برخی فرزند و چابک‌ترند. اصلاً بعضی همواره در کلاس در حرکت و جنب‌وجوش‌اند؛ در حالی که بیش‌فعال هم نیستند. بعضی آرام‌ترند و بیشتر ترجیح می‌دهند یکجا بنشینند و کمتر حرکت کنند. برخی در هل دادن و از زمین بلند کردن اجسام توانایی بیشتری دارند و قدرت بعضی در این زمینه کمتر است. برخی بیشتر به بازی‌هایی علاقه‌مندند که دارای تحرک و فعالیت‌های بدنی بیشتری است و برخی به بازی‌های آرام راغب‌ترند. معمولاً در

این رابطه تفاوت‌هایی در دختران و پسران نیز دیده می‌شود. چنانچه پسران بیشتر به دنبال فعالیت‌های بدنی هستند و دختران ترجیح می‌دهند بیشتر با هم جنسان خود به گفت‌وگو بپردازند.

این تفاوت‌ها در به‌کارگیری درک و فهم زبان و سخن گفتن و بیان کردن نیز مشهود است. برخی، مطالب را سریع‌تر دریافت می‌کنند و بازخورد نشان می‌دهند و برخی در درک و فهم زبان کندترند. بعضی، از واژه‌های بیشتری در گفتارشان استفاده می‌کنند و برخی از کلمات کمتری؛ بسته به محل زندگی، برخی کودکان از واژه‌هایی استفاده می‌کنند که کودکان مناطق دیگر با آن‌ها بیگانه‌اند؛ چون در محل زندگی یا گویش منطقه آن‌ها نیست و آن را تجربه نکرده‌اند و بنابراین، هیچ مفهوم و تصویر ذهنی از آن واژه ندارند. برخی، از ساخت‌های زبانی ساده‌تری استفاده می‌کنند و برخی، از ساخت‌های پیچیده‌تر. معمولاً دختران زبان را بهتر از پسران به‌کار می‌گیرند. در تکیه‌کلام‌ها، در لحن و آهنگ یا به‌کارگیری زبان بدن نیز تفاوت‌هایی دیده می‌شود. برخی چون

نمی‌توانند احساساتشان را بیان کنند، زود به گریه می‌افتند. برخی هم با به‌کارگیری واژه‌ها و جمله‌های مناسب، با جسارت، احساسات و منظور خود را می‌رسانند.

سبک‌های شخصیتی و یادگیری و شناختی کودکان نیز با هم متفاوت‌اند؛ برخی درون‌گرا تر و برخی برون‌گرا ترند. برخی به راحتی با همسالان و بزرگ‌ترها ارتباط می‌گیرند و برخی به سختی؛ بعضی حساس‌اند و زود عصبانی می‌شوند و برخی صبورترند. برخی در مشاجرات کودکانه به قول معروف «بزن بهادرند» و «قلدری» می‌کنند، اما بعضی دیگر بی‌دفاع می‌مانند و کتک می‌خورند و آزار می‌بینند.

در سبک یادگیری نیز برخی شنیداری و برخی دیداری‌اند. برخی انگیزه بیشتری برای یادگیری و انجام دادن کارها دارند و برای رسیدن به هدفشان تلاش و تکاپوی بیشتری می‌کنند اما بعضی منفعل‌اند. در برابر تشویق هم تفاوت‌هایی دیده می‌شود؛ اگرچه همه نیازمند تشویق و تأیید و تمجیدند، در شکل و شیوه واکنش به آن، در اطراف مختلف، تفاوت‌هایی دیده می‌شود. چنان‌که برخی دوست دارند در جلوی جمع از آن‌ها تعریف شود و کارشان در مقابل جمع به نمایش درآید؛ در حالی‌که یک لبخند و حتی تکان دادن سر به علامت تأیید هم برای بعضی کفایت می‌کند.

تفاوت‌های فردی در بافت شهری و روستایی

هر کودک متناسب با روحیات خود و محیط زندگی‌اش در خانواده یا طایفه، قوم و شهر یا روستای خود، اشیاء، پدیده‌ها و رفتارهایی را مشاهده و تجربه می‌کند؛ مثلاً کودک روستایی، پدیده‌ها و اشیاء و امور و روابط خاصی را در محیط خود مشاهده می‌کند. او هر روز پدرش را می‌بیند که شال به دور گردن می‌پیچد و کلاه بر سر می‌نهد. غذایش را به شال دور کمرش می‌بندد؛ چوب‌دستی خود را برمی‌دارد و به سگ‌های گله سرکشی و آن‌ها را نوازش می‌کند. سپس، گله گوسفندان را برای چرا به دشت و صحرا و کوهستان می‌برد و به بره‌ها در تغذیه کمک می‌کند و با دست به آن‌ها ریشه یا علوفه می‌دهد. همچنین، صبح زود به مزرعه می‌رود و مشغول آبیاری و رسیدگی به آنچه کاشته است، می‌شود.

مادرش را می‌بیند که به گاوها و گوسفندان رسیدگی می‌کند؛ آن‌ها را می‌دوشد، با شیر آن‌ها

ماست و پنیر درست می‌کند. دوغ را در مشک روی دوپایه قرار می‌دهد و با حرکت دادن مشک به عقب و جلو آن را آن‌قدر می‌زند تا بتواند کره بگیرد. تنور را روشن می‌کند و با خمیری که تهیه کرده است، به رسم و رسوم قوم و محله خود نان می‌پزد. اوقات فراغت خود را نیز به گلیم‌بافی، جاجیم‌بافی یا کارهای دستی دیگر مشغول است. شکل و شیوه زندگی کودک عشایری نیز به گونه دیگری است. او در چادر و در پهنه طبیعت زندگی می‌کند. با گرم شدن هوا، ایل به منطقه سردسیری کوچ می‌کند و با سرد شدن هوا به گرمسیر؛ تا آدم‌ها هم از سوز سرما و هم گرما در امان باشند، هم برای دام‌هایشان علوفه فراهم شود. کودک عشایری در مسیر کوچ موارد زیادی از پدیده‌ها و رویدادها را می‌بیند و خرواری تجربه می‌اندوزد. دار و ندار هر خانواده در یک چادر و چند بشکه آب، یک گله گوسفند و تعدادی مرغ و خروس، یک دار قالی و مقدار کمی ظرف و ظروف خلاصه می‌شود.

کودک روستایی و عشایری بیشتر وقت خود را در طبیعت می‌گذراند. کنار نهر آب، پای چشمه و در مزرعه آزادانه بازی می‌کند و خاک و سنگ و گل و گیاه اسباب‌بازی او هستند. هر روز آن‌ها را، تغییراتشان را، نحوه رشد و شکوفایی‌شان، سبز و زرد شدن و ریختن برگ‌هایشان، جوانه زدن و گل و میوه دادن گیاهانشان را از نزدیک می‌بیند. با آن‌ها انس می‌گیرد و احساس نزدیکی می‌کند. هر شب درخشندگی ماه و خرمین ستاره‌ها را در پهنه آسمان تماشا می‌کند و به فکر فرو می‌رود. روزها هم وسعت آسمان آبی و تکه‌هایی از ابر که آن را منقش می‌سازند؛ می‌بیند در حالی‌که کودک آپارتمان‌نشین شهری آسمانش به سقف اتاق محدود است.

بچه‌شهری هم تا حدودی این فرایندها را در باغچه و پارک یا در درخت‌های کنار خیابان یا در تلویزیون می‌بیند ولی مانند کودک روستایی نیست که مدام با آن‌ها زندگی کند. کودک روستایی انبوهی از این‌ها را در سکوت طبیعت و در میان آواز پرندگان که هیچ صدای دیگری با آن آمیخته نشده است، تجربه می‌کند. در واقع، کودک روستایی و عشایری با طبیعت زندگی می‌کند.

کودک شهری کارها و تقسیم وظایف بین پدر و مادر خود را به گونه دیگری مشاهده می‌کند. پدرش هر صبح با خودرو شخصی یا وسایل نقلیه عمومی به محل کارش در اداره، مغازه، کارگاه،

طول نسل‌های متوالی از محیط یاد گرفته و تجاربی که کسب کرده است، همه به نسل‌های بعدی منتقل شده‌اند و این توانایی انتقال یافته، به‌طور بالقوه در افراد آن نسل وجود دارد. چنان‌که اگر پدر و مادر یا جد مطلبی را یاد بگیرند، ژن‌هایشان آن را به‌طور بالقوه و فعال نشده‌ای به فرزند یا نوه و نتیجه آن‌ها منتقل می‌کنند. به زعم یونگ، در واقع محتوای ذهنی نیاکان ما مشتمل بر آموخته‌ها، تفکرات، احساسات، خاطره‌ها، ترس‌ها، بیم‌ها و امیدهایشان، برداشت‌هایی که از زندگی، جهان، خدا، انسان داشته‌اند و... همه و همه به ما ارث رسیده است. گویی همان‌گونه که انرژی دارای بقاست و در طبیعت از بین نمی‌رود، تجارب بشر هم دارای بقا هستند. خداوند آن‌ها را از بدو خلقت انسان در ژن‌ها ذخیره کرده و به نسل‌های بعدی هدیه داده است و این امر عاملی برای رشد و تکامل بالقوه بشر است. ویگوتسکی ویژگی‌های هر فرد را تحت تأثیر دو عامل ژن و فرهنگ و اجتماعی که فرد در آن رشد یافته است،



پیشنهادها، حل و فصل دعاوها و مشکلات زندگی را متناسب با محل زندگی خود تجربه می‌کنند.

پس، دانسته‌های کودک شهری و روستایی در هر موضوعی از نظر نوع و سطح و عمق متفاوت است؛ مثلاً تجارب یک کودک روستایی درباره طبیعت بسیار غنی‌تر از یک کودک شهری و صدا البته متفاوت است.

علل و عوامل تفاوت‌های رفتاری افراد

اغلب روان‌شناسان و مربیان تعلیم و تربیت معتقدند که محیط و توارث در شکل‌گیری تفاوت‌های فردی نقش بنیادی دارند. در بین این نظریه‌پردازان درباره تأثیر دو عامل وراثت و محیط در ایجاد تفاوت‌های فردی اختلاف نظرهایی هست؛ چنان‌که رفتارگراها در این زمینه فقط نقش محیط را مؤثر می‌دانند و فطرت‌گراها نقش وراثت را ولی بیشتر آن‌ها هر دو را عامل تفاوت‌های فردی می‌دانند؛ با این تفاوت که در برخی از جنبه‌های انسان اثر توارث و در برخی جنبه‌ها اثر محیط بیشتر است. حمزه گنجی در کتاب «روان‌شناسی تفاوت‌های فردی» می‌گوید: ویژگی‌های جسمی بیشتر تحت تأثیر وراثت ولی ویژگی‌های ذهنی بیشتر در تأثیر محیط‌اند؛ مثلاً اندازه قد خیلی بیشتر از مهارت‌های ذهنی مانند دقت، استدلال از وراثت تأثیر می‌پذیرد. یونگ، از روان‌شناسان تحلیلی، که روان را مشتمل بر دو بخش ناخودآگاه و خودآگاه می‌داند، به عامل وراثت در ساختار شخصیتی افراد خیلی اهمیت می‌دهد. به نظر او، نه تنها ژن‌های انسان‌های اولیه نسل به نسل منتقل شده بلکه هر آنچه بشر در

کارخانه و ... می‌رود. بعد از ظهر به خانه برمی‌گردد؛ روزنامه می‌خواند، پای تلویزیون لم می‌دهد یا به امور خانه و خانواده می‌پردازد.

کودک شهری (به ویژه در شهرهای بزرگ) بیشتر وقت‌ها در آپارتمان محبوس است؛ یا با اسباب‌بازی‌هایش سرگرم بازی است یا پای تلویزیون یا مشغول بازی‌های رایانه‌ای است. گاهی پدر و مادرش او را به پارک یا خرید یا دامن طبیعت می‌برند ولی این‌گونه در طبیعت بودن با مداوم در طبیعت بودن و زندگی کردن در دامن طبیعت به یک میزان در کودک تأثیر نمی‌گذارد. او در اوقاتی که بیرون از خانه است، بیشتر بوق ماشین می‌شنود و حرکت سریع آن‌ها را، در حال سبقت‌گیری از یکدیگر می‌بیند یا حرکت کند آن‌ها را وقتی چند هزار متر ماشین مانند واگن‌های قطار پشت‌سرهم ایستاده‌اند و خیابان را بند آورده‌اند.

چشم‌ان مشقت و جست‌وجوگر کودکان علاوه بر اشیاء، پدیده‌ها، نوع گیاهان و جانوران، هر روز وظایف و کارهای پدر و مادر و مردم و روابط آن‌ها در شهر و روستا و عشایر را مرور می‌کند. کودک این‌ها را به خاطر می‌سپارد و تجربه می‌کند. در مناطق مختلف، روابط بین خانوادگی و خویشاوندی همانند پدیده‌های اطراف کودکان همچون نوع گیاهان، جانوران، اشیاء، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد. در جاهایی کودکان هنوز علاوه بر پدر و مادر با پدر بزرگ و مادر بزرگشان زندگی می‌کنند. شکل و اندازه خانواده آن‌ها گسترده‌تر و نزدیکی و گرمی روابطشان نسبت به کودکان دیگر بیشتر است. معمولاً در روستاها و عشایر روابط فامیل و همسایگان نزدیک‌تر و دارای هم‌بستگی بیشتر است. کودکان این دو بافت اجتماعی، علاوه بر لمس و تجربه گرمی این هم‌بستگی‌ها و دل‌بستگی‌ها در میان خویشان و نزدیکان، با تعاملی که با طبیعت دارند و مراقبتی که از حیوان‌ها و گیاهان می‌کنند، نسبت به بچه‌های شهری انس و علاقه بیشتری به محیط‌زیست خود نیز دارند. بدیهی است در این کودکان احساس مسئولیت بیشتری به محافظت از طبیعت و محیط‌زیست خود ایجاد می‌شود.

کودکان متناسب با اقلیمی که در آن زندگی می‌کند، شکل و شیوه زندگی خود، رفتارها، آداب و سنی که در خانواده و میان خویشاوندان رایج است، روابطشان، محبت کردنشان به یکدیگر، هم‌بستگی‌ها و وابستگی‌های خویشاوندی و غیرخویشاوندی، جشن و عزاداری، نحوه تشکر، دعوت کردن از یکدیگر، چگونگی طرح تقاضاها و

می‌داند. به نظر او، رشد دو مسیر دارد؛ یک مسیر طبیعی که از درون می‌جوشد و دیگری مسیر تاریخی، اجتماعی، فرهنگی است که کودک را از بیرون تحت‌تأثیر قرار می‌دهد ولی برخلاف یونگ که وراثت را خیلی مهم می‌داند، ویگوتسکی برای فرهنگ و اجتماع اهمیت زیادی قائل است. به نظر او برای شناخت یک فرد، باید بافت اجتماعی و فرهنگی وی را شناخت و تحلیل کرد. به عبارتی، باید دید او در چه نوع

جامعه و فرهنگی بزرگ شده است و تا چه حد فرصت‌هایی برای تجربه‌اندوزی برایش فراهم آمده تا موجب رشد شناختی‌اش شود. جامعه‌ او تا چه حد یادگیری را برایش تسهیل و او را برای حل مسائل راهنمایی کرده است؛ روابط و نحوه تعامل اجتماعی با او چگونه بوده و تا چه حد در تعامل با افراد مطلع‌تر و خبره‌تر از خود بوده است. بافت اجتماعی و فرهنگی او چه روند تاریخی‌ای را طی کرده است، نسل‌های گذشته او چگونه زندگی کرده‌اند؛ چه باورها و تفکراتی داشته‌اند و از چه ابزارها و فناوری‌هایی استفاده کرده‌اند. علم، ادبیات، هنر در آن جامعه چقدر غنی بوده و به عبارتی، تا چه حد شاخص‌های تمدنی، فرهنگی و رشد علمی در جامعه او بالا بوده است.

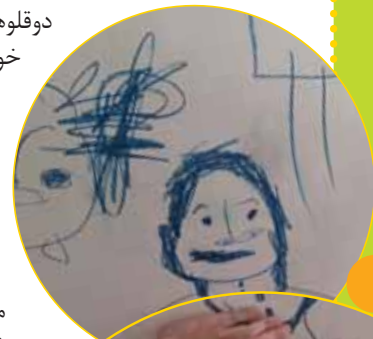
در واقع، از نظر ویگوتسکی تفاوت‌های فردی به میزان زیادی به تفاوت‌های بافت و زمینه فرهنگی - اجتماعی در محل زندگی افراد بستگی دارد. براساس تحقیقات و مشاهدات موجود، بین دوقلوهای همسان که از نظر وراثت مثل هم هستند و در یک خانواده بزرگ با هم زندگی می‌کنند، تفاوت‌های آشکاری وجود دارد، زیرا محیط زندگی هیچ‌وقت برای دو نفر یکسان نیست. به زعم حمزه گنجی «هم‌شکمان یا دوقلوهای غیرهمسان از نظر توارث مانند خواهر و برادرهای عادی هستند و این‌ها تفاوت‌هایشان با دوقلوهای همسان که از یک جنس هستند بیشتر است. خواهر و برادرهایی که از نظر سنی با هم تفاوت دارند یا به عبارتی در یک زمان متولد نشده‌اند چون از محیط‌های تربیتی متفاوتی بهره‌مند می‌شوند، تفاوت بیشتری نسبت به خواهر و برادرهایی که در یک زمان یا با فاصله سنی کمتری متولد می‌شوند، دارند.»

زیرا در یک دوره زمانی محرک‌های مشابهی در محیط کودک است. از نظر نوع و شیوه زندگی، ابزارها و فناوری‌های دور و اطراف، نحوه نگرش مردم، قواعد و ضوابط حاکم در جامعه، افرادی که خانواده در یک دوره زمانی با آن‌ها سروکار دارند و با آن‌ها رفت و آمد یا زندگی می‌کنند. طبیعی است هم بزرگسالان دور و بر کودک و هم کودکانی که او با

آن‌ها همبازی می‌شود، شرایط محیطی ویژه‌ای را برای کودک فراهم می‌کنند. از نظر وضعیت دارایی نیز ممکن است خانواده‌ای در زمان تولد و رشد اولین بچه خود در شرایط اقتصادی مناسبی نباشند و نتوانند تغذیه و شرایط مساعد تربیتی را برای فرزندشان فراهم کنند. یا ممکن است در آن زمان، زن و شوهر با هم میانه خوبی نداشته باشند و نتوانند فضای عاطفی مطلوبی برای فرزندشان فراهم کنند. یا حال و احوالی که والدین در یک دوره زمانی دارند یا میزان آگاهی آن‌ها نسبت به تربیت فرزند، شرایط روانی حاکم بر جامعه در یک برهه زمانی مثلاً وقتی جامعه‌ای که در حال جنگ است و تنش روانی بر مردم و رسانه‌ها حاکم می‌شود و... همه این شرایط نامطلوب عاطفی بر کودکان یک دوره تأثیر می‌گذارد.

همین‌طور شرایط محیطی کودکانی که تک هستند با آن‌هایی که با خواهر و برادر زندگی می‌کنند، تفاوت دارد. در چندفرزندی‌ها، گاه خواهر یا برادر بزرگ‌تر بر کودک سلطه می‌جویند؛ به‌ویژه اگر از قدرت و اختیاری برخوردار باشند. در آن صورت، بسته به طبیعت خود یا او را به انقیاد خویش درمی‌آورند یا به طغیان وامی‌دارند. کودکان سلطه‌پذیر و منفعل، چنانچه والدین به آن‌ها اجازه تصمیم‌گیری دهند، قدری مستقل‌تر می‌شوند ولی اگر اجازه تصمیم‌گیری و استقلال به آن‌ها داده نشود، سلطه‌پذیرتر و منفعل‌تر خواهند شد. به گفته حمزه گنجی «نوع رفتارها براساس ذات کودک نتایج متفاوتی را خواهد داشت؛ مثلاً اعمال قدرت یکی را به طغیان وامی‌دارد و دیگری را دورو بار می‌آورد. ولی در بیشتر مواقع کودک را به تبعیت‌طلبی سوق می‌دهد و ابتکار را از او می‌گیرد. دو نوزاد سالم در برابر مراقبت‌هایی که از آن‌ها می‌شود، یک عکس‌العمل از خود نشان نمی‌دهند. در نتیجه صفات یکسانی از خود بروز نمی‌دهند. اطرافیان هم براساس نگرش‌های خود بعضی رفتارهای کودک را تقویت و برخی را منع می‌کنند»

نام‌برده اضافه می‌کند: «کودکانی که در خانواده‌هایی که از نظر سطح اقتصادی اجتماعی بالاترند، [زندگی می‌کنند] معمولاً از هوش بالاتری برخوردارند؛ زیرا در محیط مناسب‌تری از نظر رشد و پرورش قرار دارند. وراثت و محیط کنش متقابل دارند. محیط باید اجازه دهد یا شرایطی را به وجود آورد تا صفات وراثتی یا رفتاری یا تمایلات فرد بروز کنند. برخی وقت‌ها که محیط اجازه بروز ویژگی‌های شناختی و



اخلاقی را نمی‌دهد، آن‌ها تغییر مسیر می‌دهند و به صورت دیگری تجلی می‌یابند.»

چه بسیاری از کودکانی که با ژنتیک خوب متولد می‌شوند و محیط بد تربیتی آن‌ها را حتی به سمت رفتارهای بزهکارانه سوق می‌دهد.

پس، عامل تعیین‌کننده در بروز ویژگی‌های شخصیتی که کودک به صورت ارثی با خود می‌آورد، به ویژگی‌های محل زندگی و تجربه‌هایی بستگی دارد که برای کودک مهیا می‌شود. «کودکی را از یک قبیله بدوی افریقایی جدا کردند و به همراه مادرش به اروپا آوردند. او در ۲۲ سالگی یک فرد دانشگاه رفته بود که با سه زبان حرف می‌زد و با دوستان اروپایی خود از نظر سطح فرهنگی و آداب اجتماعی تفاوتی نداشت. یعنی به عالی‌ترین درجات رشد ذهنی و شخصیتی نایل شده؛ برعکس، افرادی که از نوزادی در جنگل و در کنار حیوانات بزرگ شده‌اند، خوی و خصلت حیوانات را گرفته‌اند؛ مثلاً حمله‌ور می‌شدند، شکار می‌کردند و چهار دست‌وپا می‌رفته‌اند. ولی حیوانات اهلی که قرن‌هاست با انسان‌ها زندگی می‌کنند اگرچه خصلتشان با هم‌نوعانشان که وحشی هستند، فرق می‌کند ولی هیچ‌گاه خوی انسانی نیافته‌اند. [زیرا حیوانات ژن‌های انسانی را دارا نیستند] راه رفتن و حرف زدن مستلزم این است که نوزاد در نزد انسان‌ها بزرگ شود و نوع راه رفتن و حرف زدن را ببیند و بشنود»

کودکان خانواده‌ای که فقر فرهنگی دارند، وقتی از خانواده خود جدا می‌شوند و در محیط بهتری بزرگ می‌شوند میزان هوششان از والدین خود بیشتر می‌شود؛ یعنی محیط می‌تواند یک رفتار وراثتی را شدیدتر کند و یا آن را قدری متعادل سازد یا کاهش دهد.

در اثر فقدان محرکات محیطی و محیط‌های غنی تربیتی و ندادن فرصت‌های مناسب به کودکان، بعضی از قسمت‌های رفتار یا بعضی سازوکارها هرگز تشکیل نمی‌شود. و چنانچه در هر دوره رشد فرصت‌هایی برای کودک فراهم نگردد تا کودک بتواند تجاربی به دست آورد، رشد او در دوره بالاتر متحول نمی‌شود.

فرجام سخن

همان‌طور که در یک خانواده بین خواهران و برادران حتی دوقلوهای یکسان تفاوت‌های آشکار رفتاری دیده می‌شود، کودکان متناسب با ژن‌هایی که به ارث برده‌اند، دانسته‌هایی که هر لحظه کسب

می‌کنند، برداشت‌هایشان از شنیده‌ها و دیده‌ها، متناسب با فراخانی تمرکز و حال و هوایشان، تمایل و علاقه‌شان، درک و فهم و دانسته‌های پیشین، حس و حال و هوای آن پیام‌دهنده و پیام‌گیرنده، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری‌شان که از رفتارهای اطرافیان، شیوه‌های فرزندپروری والدین، سبک شخصیتی - شناختی و یادگیری و ده‌ها دلیل شناخته شده و ناشناخته دیگر با یکدیگر متفاوت می‌گردند.

در فرزندان یک خانواده، رنگ پوست و چشم ممکن است متفاوت باشد؛ مثلاً در خانواده‌ای که پدر و مادر و پدر بزرگ و مادر بزرگ و چند نسل قبل سبزچشم نیستند ممکن است تنها یک فرزند سبزچشمی را از نسل‌های پیش از خود به ارث ببرد. رفتار نیز از این قانون تبعیت می‌کند. ولی وقتی در جریان تعلیم و تربیت قرار می‌گیرد، کمتر به همان صورت ژنتیکی خود دست‌نخورده باقی می‌ماند. یا ممکن است اندازه بروز صفت یا رفتاری، کمی بیشتر از حدی شود که در هنگام تولد بوده است و یا از شدت و حدش کاسته شود و به سمت تعادل گرایش یابد. از این گذشته، انسان بی‌شمار ژن و خصوصیات ارثی از هزاران سال قبل، از اجدادش در خود دارد که فرایند تعلیم و تربیت در محیط می‌تواند آن‌ها را فعال و بارز کند.

پس، همه چیز در درون و برون کودک بر رفتار او تأثیر دارد و او را از دیگران متفاوت و منحصر به فرد می‌کند. علاوه بر وراثت، از اقلیم و نوع آب‌وهوایی که کودک در آن به سر می‌برد تا فرهنگ حاکم بر جامعه کودک، اشیاء و پدیده‌های اطراف به‌ویژه نوع تعامل و رفتاری که همسالان و بزرگ‌ترها با او دارند، از قبیل نحوه رفتار والدین با فرزند و دیگر فرزندان، شیوه رفتار خواهران و برادران، اقوام و همسایگان و مربی و افراد حاضر در مراکز آموزشی، و رسانه‌ها همه و همه بر او تأثیر می‌گذارند. پس، می‌توان گفت ویژگی‌های هر فرد حاصل تعامل توارث و محیط و روحیات و خلق و خو و تأثیرپذیری کودک است.

این همه گوناگونی، این همه تنوع، که هیچ انسانی مثل و مانند و نسخه انسان دیگر نیست از برنامه خلقت، از حکمت و مصلحت پروردگار است. هر کدام از افراد تکه‌هایی از پازل بزرگ انسانی در عرصه هستی هستند و این پازل با این تفاوت‌ها تکمیل می‌شود. خدا در آفرینش هیچ‌گاه کپی نمی‌کند. برای همین است که می‌گویند خداوند هر لحظه مشغول آفرینشی نو و جدید و

دست‌اندرکار خلق و ابداع است. این امر از صفت خلاقیت اوست.

در اینجا چند سؤال پیش می‌آید: با کودکان متفاوتی که به ما، والدین، مربیان یا مؤلفان سپرده‌اند چگونه باید رفتار کنیم؟

با این همه تفاوت در برنامه‌ریزی‌ها یا تألیف محتوا برای فرزندان که در گستره استان قرار دارند، چه کنیم؟ آیا یک محتوا برای بچه‌های شهر و روستا در یک استان باشد یا چند محتوا یا می‌شود انعطاف‌های دیگری را در نظر گرفت؟ برای تعداد کودکان موجود در یک کلاس چه باید کرد؟ آیا برای هر کدام یک محتوا، یک نوع تکلیف و یک روش تدریس خاص باید در نظر گرفت یا می‌شود یک کلاس را متناسب با اشتراکاتشان به چند گروه تقسیم کرد. هم از نظر سبک شناختی و یادگیری هم از نظر سبک شخصیتی و خلق و خویی؟ و بسیاری سؤال دیگر که باید به پاسخ همه آن‌ها بپردازیم.

منابع

۱. گنجی، حمزه. (۱۳۷۴). روان‌شناسی تفاوت‌های فردی. انتشارات بعثت.
۲. گوستاو یونگ، کارل. (۱۳۷۷). انسان و سمبول‌هایش. ترجمه محمود سلطانیه.
۳. ویگوتسکی، لوسیمووئیچ. (۱۳۷۱). ذهن و جامعه. ترجمه بهروز عرب‌دفتری. انتشارات فاطمی.

پیش دبستانی‌ها با آموزش الفبا نابغه می‌شوند؟

نقدی بر آموزش الفبا و
خواندن در واحدهای
پیش دبستانی و خانواده‌ها

اشاره

«بالا؟ بالاتر؟ آهان فهمیدم!
بالا! بالای بالا! یا شاید هم
بی‌بی اینشتین؛ و چیزی توی
مایه‌های: کارت‌های حافظه!» این‌ها،
نمونه‌هایی از تبلیغات تلویزیونی
مکرری است که این روزها چون بهمن،
بر سر اولیا فرود می‌آید.
برای آن‌هایی که حواسشان به تبلیغات
تلویزیون و نیز برخی شبکه‌های ماهواره‌ای
است، به‌ویژه تبلیغاتی که در روز دست‌کم
۱۰ بار پخش می‌شود، این تصاویر آشناست: «
کارت‌هایی نشان داده می‌شود که روی آن‌ها
نوشته‌هایی به زبان فارسی و در برخی مواقع
انگلیسی، نوشته شده است. کارت به کودک
خردسالی که ۲ تا ۶ سال دارد، نشان داده
می‌شود و او که در حال غلت زدن یا حرکت
از مکانی به مکان دیگر است و چنین وانمود
می‌کند که به پرسش‌کننده - که اغلب
مادر اوست، توجهی ندارد، پاسخ صحیح
را می‌گوید و به عبارتی، قبل از آنکه وارد
دبستان شده باشد، به راحتی کلمات را
می‌شناسد و می‌خواند.»
در ادامه این تبلیغات رسانه‌ای، از
آموزش کلمه به جمله می‌رسیم؛ بچه‌هایی
دور یک میز نشسته‌اند و یکی از آن‌ها از روی
کارت‌های کلماتی که به‌دنبال هم قرار گرفته‌اند،
کلمات و سپس جمله ساخته شده از همان کلمات را



می‌گوید و بقیه حدس می‌زنند که ماجرا از چه قرار است و چه معجزه‌ای در راه است. بعد هم بسته آموزشی مورد نظر روی میز می‌آید و بقیه داستان. در بین تبلیغ هم جمله‌هایی از این‌گونه رد و بدل می‌شود: «بچه‌های امروز هوش سرشاری دارند و باید از آن خوب استفاده کنند» یا: «از وقتی با این روش به فرزندم زبان یاد می‌دهم، خسته نمی‌شود» و... . آنچه مسلم است که هدف اصلی همه این‌گونه بسته‌های آموزشی، آموزش زبان به کودکان، پیش از ورود به مدرسه و در سنین پیش‌دبستانی است. اما چقدر این هدف صحیح است؟ آیا همه کودکان پیش‌دبستانی به فراگیری حروف الفبا به این شکل نیاز دارند؟ اگر دارند، چرا و اگر ندارند، چرا؟ در نوشته‌ای که پیش‌رو دارید، سعی شده است در حد اجمال، به این پرسش‌های شما خوانندگان محترم مجله و اولیای گرامی پاسخ داده شود.

کلیدواژه‌ها: آموزش الفبا، پیش‌دبستانی، کارت‌های الفبا، بسته آموزشی، برنامه درسی پیش‌دبستانی

دیگران چگونه عمل می‌کنند؟

سن رسمی شروع آموزش به کودکان برای دوره آمادگی در بعضی کشورها پایان ۵ سالگی و شروع ۶ سالگی و زمان ورود به مدرسه، پایان ۶ سالگی و آغاز ۷ سالگی است. در کشور ما نیز زمان ورود به دوره آمادگی یا همان پیش‌دبستانی، شروع ۶ سالگی و سن شروع دوره دبستان، آغاز ۷ سالگی است. این زمان‌ها به‌عنوان سن استاندارد برای آموزش مفاهیم دوره پیش‌دبستانی و دبستانی در نظر گرفته شده است. البته استثناهایی هم هست؛ برای مثال، در بعضی کشورها سن شروع آمادگی پایان ۴ سالگی و شروع ۵ سالگی است اما در بیشتر کشورها، سن استاندارد سنینی است که به آن اشاره شد. بنابراین، اولین مسئله‌ای که باید در انتخاب آغاز سن آموزش در نظر گرفت، سن قانونی شروع

آموزش اولیه یا پیش‌دبستانی و سن مناسب شروع آموزش دوره ابتدایی است.

مروری بر اصول یازده‌گانه دوره پیش‌دبستانی در ایران

شکی نیست که هر آموزشی، هدفی را دنبال می‌کند. این اصل در همه مباحث آموزشی وجود دارد. در برنامه درسی دوره پیش‌دبستان، که توسط دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی تدوین شده و شورای عالی آموزش و پرورش آن را تصویب کرده، برای آموزش کودکان پیش‌دبستانی، ۱۱ هدف اصلی در نظر گرفته شده است. هر یک از این اهداف نیز زیرهدف‌هایی دارند که در اینجا فهرست‌وار، فقط به اهداف اصلی اشاره می‌کنیم. البته ممکن است در ابتداء، از نظر شما آشنایی با این اهداف یازده‌گانه - با بحثی که آغاز کرده‌ایم - به طور کامل مرتبط جلوه نکند؛ لذا انتظار داریم عجلتاً هدف‌ها را مرور کنید تا بعد، برایتان بیشتر توضیح بدهیم.

اهداف یازده‌گانه

۱. پرورش مهارت‌های جسمی و حرکتی: این اصل با هدف آموزش و تقویت مهارت‌های جسمی و حرکتی به کودکان طراحی شده است. اغلب این مهارت‌ها در قالب بازی به کودکان آموزش داده می‌شود. برای مثال، در این روش کودکان با بازی لی‌لی می‌توانند حفظ تعادل را یاد بگیرند. می‌بینید که پرورش مهارت جسمی و حرکتی، به‌عنوان یک هدف اصلی، می‌تواند زمینه‌ساز ورود به یادگیری‌های بعدی شود. حفظ تعادل از مهارت‌هایی است که کودکان بعدها در بسیاری از کارها، از جمله نوشتن، به آن نیازمندند.

۲. پرورش روحیه و رفتار عاطفی: به کودکان آموزش داده می‌شود که چگونه احساسات و هیجان‌های خود را شناسایی، کنترل و ابراز کنند. برای رسیدن به این هدف آموزشی، دانش‌آموزان یاد می‌گیرند

که چگونه با دیگران همدلی و همکاری داشته باشند. از طرفی می‌آموزند که در صورت مبتلا شدن به غم و اندوه چگونه آن را به‌درستی بروز دهند. تحقق این هدف، زمینه‌ساز حرکت به سوی آموزش مهارت‌های زندگی و نیز هوش‌های هیجانی در کودکان است.

۳. پرورش مهارت‌های ذهنی: افزایش دقت و تمرکز، آموزش شیوه تفکر منطقی و حل مسئله، پرورش خلاقیت، تقویت روحیه پرسشگری و شناسایی و تقویت حواس پنج‌گانه و... از مباحثی هستند که آموزش آن‌ها در این بخش قرار دارد. یکی از مهم‌ترین آموزش‌ها در این دوره، تمرکز بر ارتقای سطح حافظه است.

۴. پرورش صفات اخلاقی و رفتارهای اجتماعی مبتنی بر ارزش‌های اجتماعی: این آموزش، حوزه رفتارهای فردی و اجتماعی کودک را مدنظر قرار داده است. تمایل به گوش کردن حرف دیگران، احترام و انعطاف‌پذیری از اهداف این بخش از آموزش است.

۵. انس با قرآن و علاقه به یادگیری آن: این هدف با برنامه‌ریزی‌های متعدد و به‌صورت کاملاً مجزا مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و هدف از آن، علاقه‌مند ساختن نوآموزان به قرآن توأم با لذت بردن از این کتاب آسمانی و هدایتگر و انس گرفتن با آن از کودکی است.

۶. پرورش ذوق هنری و زیبایی‌شناسی: جلب توجه کودکان به محیط اطراف و آموزش ساخت کاردستی، آموزش رنگ‌ها، نقاشی، بیان و خلق داستان و... از اهداف این بخش از آموزش است.

۷. تقویت حس دینی و اخلاق مذهبی: آشنایی با خدا، پیامبران، ائمه هدی و نعمت‌های خدادادی و رعایت آداب و

مبتنی بر آموزه‌های اسلامی از جمله مقوله‌هایی است که این هدف مد نظر قرار می‌دهد.

۸. پرورش هویت ملی: آموزش و پرورش تعلقات دینی و ملی، شناخت و احترام به نمادهای ملی، آشنایی اجمالی با نمادهای ملی مانند پرچم، نقشه کشور و آشنایی با آداب و رسوم ملی و مذهبی در این سرفصل مورد توجه قرار می‌گیرد.

۹. پرورش مهارت‌های زبانی: در این بخش تأکید بر خوب گوش دادن، درک پیام‌های کلامی و غیرکلامی، حرف زدن و خوب حرف زدن، به‌ویژه در جمع، خواندن در حد برقراری ارتباط بین نمادها و کلام، نوشتن به معنی توانایی به دست گرفتن قلم و نقاشی کردن، وصل کردن خط چین و ... است. این اصل، کلی و مربوط به همه مناطق کشور است، ولی برای مناطق و استان‌هایی که کودکان دوزبانه دارند، مانند شهرها و روستاهای ترک‌زبان مناطق شمال غرب کشور (آذربایجان شرقی، غربی، اردبیل و زنجان)، مناطق کردزبان، عرب‌زبان، بلوچ، ترکمن و ... در کنار فراگیری و آشنایی کودکان با زبان رسمی کشور، تأکید ویژه‌ای نیز به توجه به زبان‌های مادری و محلی کودکان مبذول شده است.

۱۰. ارتقای سطح بهداشت و ایمنی: برای رسیدن به این هدف، کودکان یاد می‌گیرند چگونه نظافت و ایمنی فردی را رعایت کرده، خود را در مقابل خطر مراقبت کنند؛ برای مثال آموزش حفظ ایمنی خود و دیگران در حوادث غیرمترقبه از آموزش‌های مرتبط با هدف دهم آموزش‌های پیش‌دبستانی است.

۱۱. آشنایی با محیط زیست و علاقه به طبیعت و حفظ آن: در این بخش، کودکان یاد می‌گیرند که چگونه از منابع طبیعی به درستی استفاده کنند، آن‌ها را هدر ندهند و اسراف نکنند. برای

نخستین پریشی که والدین باید از خود بپرسند این است: چه عجله‌ای برای آموزش الفبا وجود دارد؟ چرا

باید کودک زودتر از زمان مقرر الفبا را یاد بگیرد؟

مثال،

آموزش صرفه‌جویی

در منابع طبیعی مانند برق، آب، گاز و ... از آموزش‌هایی است که در این بخش قرار می‌گیرد. مدت زمان انجام هریک از این فعالیت‌ها نیز در اهداف یازده‌گانه مد نظر قرار گرفته است و براساس آن، زمان آموزش باید تنظیم شود. بنابراین، در دوره پیش‌دبستانی مربیان آموزشی باید براساس همین برنامه، به کودکان آموزش دهند و خارج از این چارچوب نه تنها آموزش قانونی نیست بلکه اصلاً به نفع دانش‌آموز نیست.

آموزش الفبا هدف دوازدهم نیست!

یک بار دیگر یازده هدف آموزشی را مرور کنید. چه نکته یا نکته‌های بارزی در آن‌ها دیده می‌شود؟ چرا آموزش حروف الفبای فارسی و تأکید بر خواندن، در این راهنمای برنامه درسی به چشم نمی‌خورد؟ چرا با وجود اینکه مطابق این برنامه‌ریزی در اهداف آموزشی کودکان دوره پیش‌دبستانی، «پرورش مهارت‌های زبانی» وجود دارد، در این اهداف، به هیچ‌وجه به آموزش الفبای فارسی اشاره نشده است؟ در واقع، براساس نظر سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان درسی، آموزش زبان در دوره پیش‌دبستانی به معنای یادگیری حروف الفبای فارسی، نوشتن آن‌ها و کلمه یا جمله‌سازی با این حروف نیست.

نگران چه هستید؟!

آیا والدین نگران‌اند که مبدا فرزندان‌شان عقب بیفتند؟! عقب افتادن از چه عقب افتادن از دوران کودکی و حذف این دوران و گام گذاشتن در دوره پر درسر بزرگسالی؟ درصدد پاسخ دادن به این پرسش‌ها نیستیم و اینکه چه عواملی باعث ایجاد این اضطراب‌ها و استرس‌ها در والدین شده است، موضوع بحث ما

نیست؛

اما مهم این است که والدین به دلیل وجود تبلیغات نامناسب آموزشی و جریان‌های بازارمحوری که از همان ابتدای دوران تحصیل فرزندان تحت عنوان گوناگون از جمله المپیاد، تیزهوشان، یوسی‌م، ریاضیات چرتکه‌ای، سازه ماکارونی و ... به راه افتاده است، هراس دارند که فرزندانشان در زمینه آموزش، از همسالان خویش عقب بمانند و این اضطراب را اغلب به کودکان‌شان نیز منتقل می‌کنند. اما ببینیم چرا آموزش الفبا در زمره اهداف یازده‌گانه قرار نگرفته است.

چرا آموزش الفبا، نه؟

نخستین پریشی که والدین باید از خود بپرسند این است: چه عجله‌ای برای آموزش الفبا وجود دارد؟ چرا باید کودک زودتر از زمان مقرر الفبا را یاد بگیرد؟ از طرفی، اگر در آموزش تسریع شود، چه نتیجه‌ای حاصل خواهد شد؟ چه لزومی دارد که کودک زودتر از زمان مقرر و استاندارد که تعیین شده است، حروف الفبا را بیاموزد؟

از خودتان بپرسید وقتی کودک وارد مدرسه شد، به فرض آنکه به حروف الفبا مسلط باشد، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آیا برای او آموزش جداگانه‌ای در نظر خواهند گرفت؟ آیا این مسئله برای او برتری به حساب می‌آید؟ آیا کودکی که حروف الفبا را بلد است، می‌تواند زودتر از همسالانش کتاب درسی را تمام کند؟

آسیب‌های دیگر

کارشناسان در مورد کاستی‌های استفاده از کارت‌های حافظه زبان در دوره پیش‌دبستانی و تسلط بر حروف الفبا، موارد دیگری را نیز فهرست می‌کنند:

* تسهیل‌کننده نیست: برخلاف



تصور

والدین، تسلط بر

حروف الفبا در روند آموزش کودک

تأثیر شاخصی نخواهد داشت. در واقع،

این کار روند آموزش او را تسهیل

نمی‌کند؛ به این دلیل که شیوه آموزش

در مدرسه متفاوت و مبتنی بر تدریج

و پختگی است و کودک باید با این

شیوه آموزشی پیشرفت کند و به تدریج،

مباحث درسی را یاد بگیرد.

حک

می‌شود. دفعه بعد و

نیز دفعات بعد، آهنگ همان صدا

در ذهنشان طنین‌انداز می‌گردد و به این

ترتیب، بخشی از آموزش از طریق تکرار

حروف، آواها، کلمه‌ها و ... از راه تکرار این

مفاهیم با یک یا دو صدای ثابت صورت

می‌گیرد.

برای اینکه از شیوه نادرست آموزش با

این کارت‌ها مطمئن شوید، کافی است

با حروف الفبا، تعدادی کلمه را روی

کارت‌های تازه طراحی کنید و کارت‌های

جدید را به کودکانی که با همان کارت‌ها

آموزش دیده‌اند، نشان دهید. کودک،

اغلب نمی‌تواند کلمه‌ها را تشخیص

دهد. به این دلیل که کودکانی که با

آن کارت‌ها آموزش دیده‌اند، «شرطی»

شده‌اند و فقط می‌توانند همان کارت‌ها

را شناسایی کنند.

در واقع، تکرار و تمرین این کودکان را

شرطی کرده است و چون آن‌ها به‌طور

واقعی و اصولی حروف الفبا را آموزش

ندیده‌اند، نمی‌توانند کارت‌های جدید را

شناسایی کنند. پس، این هم تأییدی بر

آن است که شیوه آموزش با این کارت‌ها

مفید نیست.

مقید به کتاب‌های درسی

نیستند

در شیوه‌های جدید آموزش زبان در

دوره دبستانی، آموزگار مقید نیست که

برای درس دیکته، فقط از کلمه‌های کتاب

درسی استفاده کند. در واقع، دانش‌آموزان

دوره ابتدایی و به‌طور ویژه اول ابتدایی

کلمه‌های

خارج از کتاب درسی را

هم می‌آموزند. به همین دلیل، واژه‌هایی

که کودکان امروز فرا می‌گیرند، از نظر

تنوع و تعداد بیش از واژه‌هایی است

که دانش‌آموزان قبلاً در دوره ابتدایی

می‌خواندند. از طرفی، آموزش آن‌ها

به روش کل به جزء صورت می‌پذیرد؛

به این معنی که آن‌ها ابتدا حروف را

فرا نمی‌گیرند که بعد به سراغ لغت‌ها

بروند. به همین دلیل است که کودکان

دبستانی، امروزه زودتر از بچه‌های دوره

ابتدایی سابق می‌توانند کلمه‌ها را بخوانند.

بنابراین، با یک حساب سرانگشتی ساده،

می‌توان به این نتیجه رسید که استفاده

از کارت‌های آموزشی، فقط باعث آموزش

سطحی و نامناسب کودکان با استفاده از

اصل شرطی شدن می‌شود.

این راهش نیست

با توجه به همه مواردی که درباره

آموزش زبان و الفبای فارسی با استفاده

از کارت‌های آموزشی بیان شد، می‌توان

به این نتیجه رسید که این کارت‌ها نه تنها

وسیله‌ای برای آموزش درست زبان و الفبا

نیستند بلکه با شرطی کردن کودکان،

باعث می‌شوند آن‌ها فقط برخی کلمه‌ها

و حروف محدود را یاد بگیرند. در واقع،

برخلاف تصور اولیا این کارت‌ها عملاً

آموزش کودکان را جلوتر نمی‌اندازد و

باعث رشد جهشی آن‌ها نمی‌شوند.

* مزاحمت ایجاد می‌کند: وقتی

آموزگار کلاس اول درحال آموزش

کلمه‌های کلیدی است، کودکی که پیش

از کلاس اول حروف الفبا را آموخته

است، برای او مزاحمت ایجاد می‌کند. این

کودکان روند آموزش را مختل می‌کنند و

نمی‌گذارند آموزگار آموزش را طبق روند

معقول خود به نتیجه برساند.

* دل‌زدگی: کودکان دل‌زده اغلب در

کلاس اول علاقه‌ای به یادگیری ندارند و

پس از گذشت دقایقی از شروع تدریس

آموزگار، احساس خستگی کرده شروع به

شیطنت می‌کنند. از طرفی، ممکن است

از رفتن به مدرسه دل‌زده شوند و از این

کار اکراه داشته باشند.

یادگیری شرطی: صدا در گوش

طنین‌انداز می‌شود!

یکی دیگر از دلایلی که کودکان با

استفاده از این کارت‌ها می‌توانند الفبا،

یا بهتر بگوییم، شکل کلمات را به خاطر

بسپارند، این است که در حین آموزش،

تکرار و تمرین، صدای مادر، مربی یا هر

فرد دیگری که با استفاده از این کارت‌ها

به آن‌ها آموزش می‌دهند، در ذهنشان



می‌کند.
مادر کودک
دیگر، دربارهٔ
فرزندش می‌گوید: «از
زمانی که از این بسته آموزشی
استفاده می‌کنم، فرزندم از آموزش
زبان فراری نیست و خسته نمی‌شود.»

طبیعی است هر کس با دیدن چنین
ویژگی‌هایی در یک بسته آموزشی،
تشویق می‌شود تا یکی از آن‌ها را برای
فرزندش تهیه کند اما به نظر شما،
کودکانی که در این تصاویر به راحتی و
شادمانه کلمه‌ها را تکرار می‌کنند، پس
از چندین بار تکرار و تمرین به این حد
رسیده‌اند؟ ۱۰ بار، ۲۰ بار، ۴۰ بار؟ چند
بار؟

در تصاویر سینمایی این قبیل بسته‌ها،
ما تنها آخرین برداشت از تکرار کلمه‌ها
توسط کودک را می‌بینیم. این تصویر،
نخستین تصویر از آموزش یک کلمه به
کودکان نیست. مسلماً کودک باید بارها
تصاویر این کارت‌ها را دیده و کلمه‌ها
برایش تکرار شده باشد تا بتواند آن‌ها
را شناسایی کند. بنابراین، طبیعی است
که با چندین بار تکرار، کودک کلمه را
یاد بگیرد و آن را به راحتی ادا کند. این
همان «شرطی شدن» است؛ بنابراین،
گول حقه‌های سینمایی را نخورید.
طبیعی است کودکی که برای حداقل
پنجاهمین بار یک کارت را می‌بیند،
می‌تواند آن را به راحتی شناسایی کند.

مفاهیم
را از طریق
دیدن، به خاطر
می‌سپارد. یادمان نرفته
است که این دیدن بارها و
بارها اتفاق می‌افتد و حالتی از شرطی
شدن را در کودک ایجاد می‌کند اما این
شیوه آموزش، از لحاظ یادگیری در
پایین‌ترین سطح کیفی ممکن است.
به این دلیل که براساس روان‌شناسی
یادگیری «رفتارگرایی» و رفتار مبتنی
بر پاسخ کودک به محرک‌ها تنظیم شده
است. بنابراین، بچه‌ها با دیدن همین
کارت‌ها و به همین شیوه، کلمه‌ها را یاد
می‌گیرند. با وجود تشابه روش از کل به
جزء در دو شیوه آموزش رسمی مدرسه‌ای
و کارت‌های آموزشی، به دلیل تکرار بدون
فهم، ایرادهایی بر کارت‌ها مترتب است
که به برخی از آن‌ها اشاره شد.

یک حقه سینمایی

در تصاویر تبلیغاتی برخی از این
بسته‌های آموزشی، کودک با خوشحالی
و به سرعت کلمه‌ها را تکرار می‌کند.
مادران چند کودکی که کنار هم
نشسته‌اند، در توضیح میزان فراگیری
فرزندشان، هر کدام به نکته‌هایی به‌عنوان
امتیاز اشاره می‌کنند و آن را توضیح
می‌دهند. برای مثال، یکی از آن‌ها دربارهٔ
تلفظ صحیح فرزندش صحبت می‌کند و
توضیح می‌دهد که با شروع آموزش به
این شیوه، فرزندش کلمات را درست ادا

آیا کارت‌ها واقعاً معجزه می‌کنند؟

کارت‌ها واقعاً چه چیزی را و چگونه به
بچه‌ها آموزش می‌دهند؟ در آموزش از
طریق این کارت‌ها، از یک عنصر مهم،
یعنی تکرار و تمرین و پرورش حافظه
استفاده می‌شود. تکرار عامل اصلی
فراگیری کودک است و آموزش بر پایهٔ
روش «گشتالتی» یا از «کل» به «جزء»
صورت می‌گیرد. این روش، همان شیوهٔ
مورد استفاده در کتاب‌های درسی است،
ولی اتفاق و نتیجه‌ای که می‌افتد، بر
عکس است. در این شیوه، کودک:

۱. **کل را می‌بیند:** کودک در این روش،
چندین بار کارت را می‌بیند. این همان
کل است که کودک آن را بارها می‌بیند.

۲. **حافظهٔ کودک:** کودک پس از دیدن
کارت، آن را به ذهن می‌سپارد، در واقع،
کودک با دیدن چندین بارهٔ کارت‌ها،
آنچه را روی کارت‌ها نوشته شده است،
به ذهن می‌سپارد.

۳. **قدرت مشاهده:** کودک دارای
قدرت مشاهده است و به همین دلیل،

منابع

۱. برنامه درسی دوره پیش دبستانی، مصوب شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۸۸). منتشر شده در قالب کتاب همراه با ضمیمه آموزش الفبا در مناطق دوزبانه. تهران: انتشارات مدرسه.
۲. مجدفر، مرتضی (۱۳۹۲). *بازی خلق*. تهران: انتشارات پیشگامان پژوهش مدار.
۳. مجدفر، مرتضی (۱۳۹۵). *بسته آموزشی، برنامه درسی و یادگیری اثربخش*. تهران: مرکز نوآوری‌های مرآت (چاپ سوم)



توصیه‌هایی در دنیای دیجیتال برای والدین کودکان ۳ تا ۵ سال

سید غلامرضا فلسفی
کارشناس ارشد علوم ارتباطات اجتماعی

کلیدواژه‌ها: بچه‌های فناوری، اعتیاد رسانه‌ای، ابزار ارتباطی

مجازی برنامه‌ها استفاده کنند یا از برنامه‌های کنترل والدین برای محدود کردن بازی یا نرم‌افزارهایی که برای سن‌های بالاتر است، بهره ببرند.

اگر کودک به پیش‌دبستانی می‌رود و گوشی هوشمند به همراه می‌برد، والدین می‌توانند از برنامه‌های کنترل والدینی استفاده کنند که موقعیت جغرافیایی فرزندشان را نشان می‌دهد. این به والدین کمک می‌کند تا هر لحظه که بخواهند، کودکشان را در هر جا که قرار دارد کنترل کنند و حتی گوشی گم شده‌ او را مکان‌یابی کنند.

چه چیزهایی را باید به فرزندان بگوییم و نشان دهیم؟

والدین هنگامی که ابزار ارتباطی کودک را برای استفاده از بازی محدود می‌کنند، باید برای او شرح دهند که چرا زمان را محدود کرده‌اند و به او بگویند که دستگاه هم نیاز به استراحت دارد. برنامه‌های آموزشی و کتاب‌های تعاملی را به فرزند خود معرفی کنید. استفاده از برنامه‌های آموزشی را با استفاده از تلفن‌های هوشمند به او بیاموزید.

با یکدیگر از تلفن‌های هوشمند، تبلت و رایانه استفاده کنید. هنگام بازی، به فرزندان اجازه دهید جزئیات بازی را برای شما شرح دهد یا اینکه کتاب‌های تعاملی را با یکدیگر مطالعه کنید. در خانواده برای فرزند شما نباید دستگاه جداگانه‌ای داشته باشد. به فرزندان پیشنهاد فعالیت‌های دیگر را در کنار بازی یا تماشای کارتون بدهید. این گونه فعالیت‌ها باعث اعتیاد رسانه‌ای می‌شود؛ زیرا کودک نمی‌داند فعالیت‌هایی دیگر هم برای سرگرمی‌اش وجود دارد. بهتر است فرزند خود را برای پیدا کردن سایر فعالیت‌های فراگیر در دنیای دیجیتال فعال کنید.

پی‌نوشت

1. FamilySharing

کودک زیر سه سال ادراکی بی‌نظیر نسبت به محیط پیرامون خود دارد. همه چیز به‌طور کامل برای او تازگی دارد و تنها با یک‌بار تلاش برای یادگیری فناوری می‌تواند آن را فراگیرد. او در همان ابتدای تولد، با فناوری شروع به تعامل می‌کند و فناوری او را به سمت خود می‌کشد. این گونه کودکان را که از نوپایی با فناوری درگیر می‌شوند، «بچه‌های فناوری» می‌نامند؛ درحالی‌که بسیاری از والدین در سنین بالاتر با فناوری آشنا شده و با آن خو گرفته‌اند. در این سن، کودک هنوز قادر به تایپ کردن، گشت‌وگذار در اینترنت یا نصب برنامه نیست. از سوی دیگر، کشف دنیای دیجیتال و تحقیق در آن نیز مورد استفاده‌ای برای کودک نوپا ندارد. البته والدین در هر حال باید مراقب فرزند خود و رفتارشان باشند. اگر کودکی امکان بازی کردن با تلفن هوشمند را تا قبل از سه‌سالگی بیابد، در سالروز تولد سه‌سالگی‌اش می‌تواند والدینش را با مهارت‌های خود غافلگیر کند. او می‌تواند به‌تنهایی یک بازی را شروع کند یا اینکه عکس‌ها را به‌سرعت بیابد. لذا می‌توان ادعا نمود که در سن یک یا دوسالگی کودک نوپا، با این گونه توانایی‌ها رشد کرده است.

محافظت به چه معناست؟

ممکن است کودک پیش‌دبستانی اعتیادی خفیف به بازی در فضای دوم (مجازی) داشته باشد. در این گونه موارد، بهترین راه محدود کردن زمان بازی کودک است. ویژگی خاص موجود در ساخت دستگاه‌های بازی و برنامه‌های کنترلی پدر و مادر که روی تلفن همراه و رایانه‌ها می‌تواند برای کنترل زمان بازی فرزندان مفید واقع شود. در چهارسالگی، کودک به‌طور ناخودآگاه قادر به کشف ویژگی‌های خرید یا همان خرید برنامه بر روی گوشی‌ها می‌شود. توصیه می‌شود والدین خرید برنامه‌ها را غیرفعال و احراز هویت را برای خرید در فروشگاه‌های برنامه فعال کنند. اگر هم والدین و هم کودک از دستگاه اپل استفاده می‌کنند، یک ویژگی مفید به نام اشتراک‌گذاری خانواده^۱ وجود دارد که در آن هر گونه اقدام در فروشگاه مجازی برنامه به تأیید پدر و مادر نیاز دارد و توسط آن‌ها فعال می‌شود.

والدین می‌توانند از دستگاه‌های هوشمند و تنظیمات فروشگاه

ضرورت بازنگری هدف یازدهم در راهنمای برنامه دوره پیش دبستان

مهدی مروجی
کارشناس ارشد تعلیم و تربیت اسلامی

هدف یازدهم:
«آشنایی با محیط زیست و علاقه و انس با طبیعت و حفظ آن»

اشاره

در رویکرد دوره پیش از دبستان آمده است: «چنانچه تعلیم و تربیت کودک در دوران سیادت مبتنی بر فطرت الهی به خوبی سامان یابد، امید می رود در آینده سرشت حقیقت جویی، فضیلت خواهی، عبودیت و ... در او بروز نماید.» با توجه به این رویکرد و نیز هدف یازدهم که در آن آشنایی کودک با خانه، خیابان، پارک، جنگل، کوه، دریا، رود جزء محیط زیست تلقی شده است، به نظر می رسد آشنایی کودک با مسجد همراه با محیط های ذکر شده، با توجه به توصیه های معصومین (ع)، می تواند به «شکوفایی فطرت الهی» کمک کند. این مقاله در مورد ضرورت مسجدشناسی و تأثیرات تربیتی مسجد از طریق فعالیت مشاهده کودکان دوره پیش دبستان سخن می گوید. در عین حال، نقش مسجد را در تربیت به روش تحلیلی - توصیفی تبیین می کند و در اختیار مربیان می گذارد.

کلیدواژه ها: دوره پیش دبستان و بازنگری هدف یازدهم، مسجدشناسی، فعالیت مشاهده

مقدمه

کودکان اند که جامعه فردا را می سازند. کودکان اند که پرچم دین را به دست خواهند گرفت و کودکان اند که بعد از ما، دعوت به توحید را بانگ می زنند. دین اسلام برای دوران کودکی اهمیت



خاصی قائل است.

توصیه معصومین

(علیهم السلام)^۱ و نتایج

تحقیقات انجام یافته در این زمینه

نشان می دهد که کودک به دلیل نزدیک

بودن به مبدأ فطرت و داشتن ذهن و دلی پاک و

بی آرایش، زمینه بسیار مناسبی برای تربیت پذیری دارد. از آنجا که

رویکرد فعالیت های برنامه دوره پیش دبستان، شکوفایی فطرت الهی انتخاب شده و از طرفی، چون یکی از توصیه های معصومین (ع) برای شکوفایی فطرت الهی، دعوت و راهنمایی به سوی هویت دینی مسجد است، شایسته است مربیان محترم، بخشی از فعالیت های یاددهی - یادگیری کودکان دوره پیش دبستان را از طریق فعالیت مشاهده، به مسجدشناسی اختصاص دهند.

معانی و مفاهیم

الف- واژه مسجد:

واژه مسجد در لغت، اسم مکان به معنای جایگاه سجده و محل عبادت است. (فرهنگ فارسی، ۱۳۶۰، ج ۳: ۱۰۶)

ب- مشاهده:

«مشاهده» در فرهنگ‌نامه‌ها به معنای دیدن، معاینه کردن، عمل یا فرایند دیدن و دیدار آمده است.

مسجد در قرآن

واژه مسجد، در مجموع، ۲۸ بار در قرآن کریم ذکر شده و در ۲۲ مورد به صورت مفرد و در ۶ مورد دیگر، به صورت جمع آمده است. در این آیات، به اهمیت و جایگاه رفیع مسجد در اسلام، پاره‌ای از احکام مسجد و مسجدالحرام و احکام خاص آن، مسجدالاقصی و مسجد اصحاب کهف، اشاراتی شده است (قاموس قرآن، ۱۳۵۳، ج ۳: ۲۲۵).

مشاهده در قرآن

۱. کذالک نری ابراهیم ملکوت السموات الارض لیكون من الموقنین.^۲ (انعام، ۷۵)
 ۲. سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق^۳ (فصلت، ۵۳). مشاهده در قرآن با توجه به آیات ذکر شده، برای رسیدن به توحید و معرفت حقیقی است، روش تذکر و برای تفکر و تعقل است و وسیله بینایی و بصیرت و برای کسانی است که رو به سوی آن می‌آورند (سوره صافات، ۱۳۸-۱۳۷)

یکی از پایدارترین و در عین حال خوشایندترین یادگیری‌ها، یادگیری غیرمستقیم یا مشاهده‌ای است. در این نوع یادگیری، یادگیرنده مطابق رغبت‌ها و انگیزه‌هایش، آگاهانه و بدون هر گونه جبر و فشار روانی، همه حواس خود را متوجه رفتار مورد نظر می‌کند و با احساسی خوشایند، به آسانی بر دانسته‌ها و تجارب شناختی خویش می‌افزاید. در یک تحقیق، تمرین مشاهده‌ای و ترکیبی، بر اکتساب و یادداری مهارت سرویس بلند بدمینتون با در نظر گرفتن میانجیگری خود کارآمدی بدنی در میان ۸۰ دانش‌آموز پسر مقطع راهنمایی انجام شده که در آن آزمودنی‌ها در روز اول در مرحله اکتساب و آزمون اکتساب و ۷۲ ساعت بعد در آزمون یادداری شرکت کردند. تجزیه و تحلیل داده‌ها از طریق آزمون تی مستقل و آزمون واریانس دو طرفه نشان داد که تمرین مشاهده‌ای و ترکیبی نیز مانند تمرین فیزیکی می‌تواند اکتساب و یادداری مهارت را بهبود بخشد. خودکارآمدی نیز در



این میان نقش مؤثری دارد؛ به طوری که آزمودنی‌های گروه با خودکارآمدی زیاد در آزمون‌های اکتساب و یادداری مهارت به طور چشمگیری از گروه با خودکارآمدی کم‌موفق‌تر بودند.^۴

در مورد پیشینه یادگیری مشاهده‌ای، رفتار بانوی بزرگ اسلام، حضرت فاطمه زهرا (س)، با فرزند خردسالش، امام حسن مجتبی (ع)، خود یکی از سندها و دستورالعمل‌های تربیتی تاریخ صدر اسلام است و می‌توان تأثیر و ماندگاری یادگیری مشاهده‌ای را در این نوع تربیت، به‌خوبی درک کرد؛ آنجا که حضرت زهرا (س) از فرزند خردسالش، امام حسن (ع)، می‌خواست آنچه را از جد بزرگوارش شنیده و دیده است، برای مادر بازگو نماید و برای این امر منبری در خانه برای ایراد سخنرانی فرزندش مهیا می‌کرد تا ثمره دلش آنچه را از پیامبر (ص) شنیده و دیده بود برای مادر بازگو کند.

بدیهی است که در یادگیری مشاهده‌ای ویژگی‌های الگو برای کودکان و نوجوانان فوق‌العاده حائز اهمیت است. در این مورد می‌توان گفت یکی از مکان‌هایی که در آن می‌شود کودک را با معنویت آشنا کرد، مسجد است و اولین گام به سوی نماز و عبادت، قدم نهادن به این مکان است. از ثمرات رفت‌وآمد به مسجد، انس پیدا کردن با آن است.

همین که کودک مشاهده می‌کند دیگران در یک صف به سوی یک جهت و هدف، نماز می‌خوانند خود تأثیر مثبت می‌گذارد (پرهیزکار، ۱۳۸۳: ۱۴۲).

آیت‌الله شهید مطهری: در یکی از گفتارهای خود در توضیح آیه «و امر اهلک بالصلاة و اصطبر علیها»^۵ (طه، ۵۵). چنین می‌گوید: «به تجربه ثابت شده است که اگر بچه به مسجد نرود، اگر در جمع نباشد و نماز خواندن جمع را نبیند، به این کار تشویق نمی‌شود؛ چون اصلاً حضور در جمع مشوق انسان است. آدم بزرگ هم وقتی خودش را در جمع اهل عبادت می‌بیند، روح عبادت بیشتری پیدا می‌کند؛ بچه که دیگر بیشتر تحت تأثیر است.... باید



محمد شوقی/الفنجرى، استاد اقتصاد دانشگاه قاهره، که در نجف اشرف به دیدار آیت‌الله شهید سید محمدباقر صدر(ره) در منزلش رفته بود، از او پرسید که دانش‌آموخته کدام یک از دانشگاه‌های جهان است. شهید صدر در پاسخ گفت که در هیچ دانشگاهی تحصیل نکرده و تنها در «مساجد نجف» به تحصیل اشتغال داشته است. دکتر شوقی به وی گفت: «حقا که مساجد نجف بهتر از دانشگاه‌های اروپاست.» او پس از بازگشت به قاهره، به زکی نجیف محمود پیشنهاد ترجمه عربی به انگلیسی کتاب «مبانی الاستقراء» را داد و کتاب‌های «فلسفتنا» و «اقتصادنا» را برای روزه گارودی فرستاد.

بررسی عمیق کارکرد مساجد نشان می‌دهد که اگر ظرفیت‌های بالقوه و نهفته مساجد با دقت و سرعت تجلی یابد، برکات و آثار فراوان و گسترده‌ای به جوامع بشری خواهد رسید.

بر این اساس، می‌توان مساجد و کارکرد آن‌ها را به‌عنوان یک پدیده اجتماعی منسوب به خدا، غیرقابل مقایسه با سایر پدیده‌های مشابه و در جهت اهداف بزرگ‌ترین معجزه (یعنی قرآن) پیامبر اکرم دانست که اندیشه تأسیس آن و بیان نقش‌ها و کارکردهایش توسط پیامبر اکرم و به اذن خداوند انجام گرفته است و در طول قرن‌ها ماندگار و در آینده نیز پا برجا خواهد بود. این به مثابه معجزه‌ای کوچک‌تر از قرآن کریم و برتر از سایر معجزات پیامبر اکرم می‌باشد.

پیشنهاده‌ها

- برخورد با کودکان و حتی نوجوانان و جوانان باید توأم با محبت، احترام و تشویق باشد.
- برای موفقیت در این کار لازم است برای کودکان برنامه‌های متنوع و جذابی در نظر گرفته شود؛ مانند اهدای جوایز، کارت تشویق، پخش شیرینی و شکلات در بین کودکان که زمینه جذب آنان را به حضور در مسجد فراهم می‌کند.
- انتخاب امام جماعت جوان، صبور، مشاور و خلاق برای مساجد؛
- تعلیم خانواده‌ها جهت تربیت فرزندان بر محور مسجد و نماز جماعت؛
- برگزاری مسابقات فرهنگی و کتاب‌خوانی در مساجد؛
- شناساندن آثار نماز و حضور در مسجد به فرزندان به کمک رسانه‌های جمعی، و گنجاندن چنین مطالبی در کتب درسی توسط آموزش و پرورش.

پی‌نوشت‌ها

۱. العلم فی الصغر کالنقش فی الحجر؛ راهنمای برنامه درسی دوره پیش‌دبستان: ۲۰.
۲. این چنین ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا اهل یقین گردد.
۳. ما به زودی آیات خود را در جهان برون و درون ذات نشان خواهیم داد تا بر آن‌ها آشکار شود که او حق مطلق است.
۴. نشریه پژوهش در رفتار حرکتی دانشگاه الزهراء، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۲ ص ۷۶-۸۰.
۵. اهلت را به نماز دستور بده و بر نماز صبر کن.
۶. آگاهی از قلب افراد، کوثرنامیدن نسل خود. خبر دادن از غلبه رومیان بعد از آنکه از سپاه ایران شکست سختی خورده بودند و شق القمر (شکافته شدن ماه).

منابع

۱. نوبهار، رحیم. (۱۳۷۳). سیمای محمد، انتشارات کوثر، قم.
۲. روح‌الله، موسوی‌خامنه‌ی. (۱۳۶۱). صحیفه نور.
۳. رضائی، علی. (۱۳۸۲). جایگاه مسجد در فرهنگ اسلامی، ثقلین.
۴. WWW. Masjed.ir.21.
۵. راهنمای درسی دوره پیش‌دبستانی.
۶. فرهنگ فارسی معین؛ (۱۳۶۰)، تهران امیرکبیر، ج ۲.
۷. نشریه پژوهشی دانشگاه الزهراء (۱۳۹۲)، شماره ۱ بهار.
۸. شهید مطهری، مرتضی؛ (۱۳۶۵). گفتار معنوی.
۹. انوری (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، حسن چاپ اول.
۱۰. پرهیزگار، علی‌اکبر؛ (۱۳۸۳). تشویق و تنبیه کودکان، چاپ اول.
۱۱. سید علی‌اکبر، قریشی؛ (۱۳۵۳) قاموس قرآن چاپ، ج ۳، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران.

با بچه‌های خودمان برنامه مسجد رفتن داشته باشیم، تا بچه‌ها با مساجد و معابد آشنا شوند. ما که خودمان از بیجگی با مساجد و معابد آشنا بوده‌ایم، در این اوضاع و احوال امروز چقدر به مسجد می‌رویم که بچه‌های ما که هفت‌ساله شده‌اند و به دبستان و بعد به دبیرستان و بعد به دانشگاه رفته‌اند ولی اصلاً پایشان به مساجد نرسیده است، بروند؟ خوب این‌ها قهراً از مساجد فراری می‌شوند. حالا ممکن است بگویید وضع مساجد خراب است، کثیف است یا مثلاً یک روضه‌خوان می‌آید و حرف چنان و چنین می‌زند. آن‌ها را هم وظیفه داریم که درست بکنیم. وظیفه که در یک جا تمام نمی‌شود. وضع مساجد خودمان را هم باید اصلاح بکنیم» (مطهری، ۱۳۶۵: ۹۴).

کارکرد و نقش مساجد

اکنون که دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی، برنامه و بودجه زیادی را به تهاجم فرهنگی اختصاص داده‌اند و با همه ابزارها و شیوه‌ها در پی جدا کردن قشر جوان جامعه از جریان مقدس اسلام و مسائل توحیدی و اعتقادی هستند؛ چه خوب است که برای صیانت آنان از این آفت‌ها برنامه‌ریزی کنیم. می‌توان گفت یکی از این برنامه‌ها به مسجد بردن کودکان است؛ چراکه مسجد در تغذیه فکری، روحی، عاطفی و هدایت آنان در بستر صراط مستقیم و بر اساس قرآن و عترت به‌عنوان مکانی مقدس می‌تواند گام بزرگی بردارد. تأثیرات شگرف مساجد در تهذیب نفس انسان و تعالی جامعه، کارکرد راهبردی آن را به نقطه‌ای رسانده است که می‌توان آن را یکی دیگر از «معجزه‌های پیامبر اسلام» نام داد و نظریه «مساجد به عنوان معجزه پیامبر اسلام» را ارائه داد.

اشاره

موضوع اصلی تحقیقات در آموزش و پرورش انسان است. نه تنها عواملی ژنتیکی بلکه عوامل محیطی نیز بر انسان تأثیر دارند و موجب تغییرات در وی می‌شوند. این تأثیرات در سال‌های آغازین زندگی آدمی نقش بیشتری دارند؛ زیرا در این دوره از زندگی، انسان بیشتر در حال تجربه کردن و یادگیری است. گاهی عوامل مختلف در یادگیری خلل ایجاد می‌کنند و فرد با وجود داشتن بهره هوشی متوسط یا بالاتر، در یادگیری بعضی از مسائل با مشکل روبه‌رو می‌شود. امروزه تحقیقات نشان می‌دهند که حداقل ۳ درصد از کودکان سنین مدرسه به اختلال در یادگیری دچارند. این اختلال در پسرها بیشتر از دخترهاست و در صورتی که برطرف نشود یادگیری دروس را در سال‌های بعدی آموزش با مشکل روبه‌رو می‌کند (حاجی بابایی و دهقانی، ۱۳۷۲). با توجه به یادگیری بسیاری از مفاهیم و مهارت‌های اساسی در دوره پیش از دبستان و نقش بسیار مهم آن در کاهش برخی از ناتوانی‌های یادگیری در سال‌های بعدی آموزش، آشنایی مربیان با این اختلالات و راه‌های بهبود و کاهش آن‌ها ضروری به نظر می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: ناتوانی یادگیری، هیپرلکسی، دیس کالکولیا، پیش دبستان، مهارت‌های اساسی

پیشگیری بهتر از درمان

تشخیص ناتوانی‌های یادگیری در دوره پیش از دبستان به کاهش و یا رفع مشکلات کمک می‌کند

گردآوری: زهره اولیائی

کارشناس ارشد تعلیم و تربیت، اصفهان



یادگیری

با توجه به یادگیری بسیاری از مفاهیم و مهارت‌های اساسی در دوره پیش از دبستان و نقش بسیار مهم آن در کاهش برخی از ناتوانی‌های یادگیری در سال‌های بعدی آموزش، آشنایی مربیان با این اختلالات و راه‌های بهبود و کاهش آن ضروری به نظر می‌رسد.

علل ناتوانی‌های یادگیری

۱. عوامل ژنتیکی: عوامل ژنتیکی مجموعه صفات و ویژگی‌های غیراکتسابی‌اند که از اجداد، توسط والدین و از طریق ژن‌ها به فرزند انتقال می‌یابد. آغاز و پایان فرایند وراثت یا نقل و انتقالات ژنتیکی زمان انعقاد نطفه است (افروز، ۱۳۸۵: ۱۳).

۲. عوامل قبل از تولد: عوامل مادرزادی دوران بارداری بر جنین تأثیرات منفی می‌گذارند که جبران آن‌ها غیرممکن و یا به سختی امکان‌پذیر است. از جمله این عوامل، اعتیاد، مصرف داروهای مختلف و الکل، امراض (مثل مبتلا شدن مادر به سرخک، آبله، سرخجه) اشعه ایکس و رادیوم، فشار و ضربه، هیجان و فشار روانی، سوء تغذیه و سن والدین را می‌توان نام برد (شعاری‌نژاد، ۱۳۸۵: ۵۰).

۳. عوامل زمان تولد: ۴۰ درصد از نوزادانی که هنگام تولد به لحاظ صدمات وارده (مانند ضایعه مغزی) نیازمند مراقبت‌های ویژه در بیمارستان بوده‌اند، بعدها از نظر آموزشی، استثنایی تشخیص داده شده و از آموزش و پرورش استثنایی برخوردار شده‌اند. عواملی چون وارد آمدن ضربه و فشار به سر (مغز) و نرسیدن اکسیژن به کودک هنگام جدا شدن از رحم مادر می‌تواند باعث صدمات جدی یا جبران‌ناپذیر ذهنی و جسمی به کودک شود.

۴. عوامل بعد از تولد: این عوامل از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردارند و می‌توان آن‌ها را در عوامل بیولوژیکی یا بیوشیمیایی، محیطی، رشد و

اصطلاح ناتوانی یادگیری به نوعی نارسایی شناختی در یک یا چند فرایند ذهنی در حوزه درک صحیح زبان گفتاری، نوشتاری، شنیداری، فکر کردن، نوشتن، هجی کردن و محاسبات ریاضی مربوط می‌شود (حاجی‌بابایی و دهقانی، ۱۳۷۲: ۱۲۲).

بخش زیادی از عدم موفقیت دانش‌آموزان، به‌خصوص در دوره ابتدایی، مربوط به ناتوانی‌های یادگیری است و در صورتی که این ناتوانی‌ها مورد توجه قرار نگیرند، به سال‌های بعدی تحصیل و پایه‌های بالاتر انتقال می‌یابند. این اختلالات از قبل از هفت سالگی شروع می‌شوند و تشخیص آن‌ها قبل از آغاز خواندن و نوشتن به‌صورت رسمی، بسیار دشوار است. جمعیت زیادی از فراگیرندگان ناتوان در یادگیری را

کودکان ۶ تا ۷ سال پایه‌های اول و دوم ابتدایی دربر

می‌گیرند. به‌دلیل اهمیت زیاد سال‌های

ابتدایی در آموزش و پایه‌گذاری علم

و دانش در کودکان، پرداختن به

اختلالات یادگیری مهم به‌نظر

می‌رسد؛ زیرا ناتوانی‌های

یادگیری بر کیفیت یادگیری

اثر می‌گذارند و در صورتی

که برطرف نشوند، یادگیری

دروس را در سال‌های بعدی

با مشکل روبه‌رو می‌کنند.

ناآگاهی بسیاری از مربیان و

معلمان از اختلالات یادگیری و یا

راهبردهای حذف یا کاهش آن‌ها

موجب شده است که تعداد زیادی

از دانش‌آموزان ناتوان در یادگیری،

کند ذهن و تنبل تلقی شوند و

برچسب‌های نادرست به آن‌ها

زده شود. همین امر موجبات

ترک تحصیل آنان را

فراهم آورده و آینده

شغلی و علمی‌شان

را تحت تأثیر

قرار داده

است.



۵. عوامل بیوشیمیایی یا بیولوژیکی: در این مورد، عوامل احتمالی چون پایین بودن قند خون، نارسایی در تغذیه و سوخت و ساز بدن و حساسیت‌های غذایی، به‌خصوص حساسیت به قند (لاکتوز شیر) تخم‌مرغ و گندم مورد توجه قرار گرفته است. البته این عوامل هنوز نتوانسته‌اند عامل مشخص در ایجاد ناتوانی یادگیری تلقی گردند (همان: ۱۵-۱۳).

نقش ویتامین‌ها و مواد معدنی

کمبود ویتامین‌ها و مواد معدنی ممکن است موجب گیجی و خواب‌آلودگی، تغییرات خلقی و عدم تمرکز حواس در کودک شوند؛ از جمله، کمبود روی (زینک)، سدیم، منیزیم، پتاسیم، ید، آهن، کروم، فولات (اسیدفولیک)، ویتامین، B_1 ، B_2 ، B_3 ، B_6 ، B_{12} (اورسل، ۱۳۸۵: ۸۰-۵).

۶. عوامل مربوط به رشد: این عوامل از متداول‌ترین علل ناتوانی‌های یادگیری هستند و با مسائل مربوط به رشد و کندی رشد عصبی در ارتباط‌اند.

۷. عوامل محیطی: بسیاری از عوامل محیطی مانند مسمومیت‌های شیمیایی، زمین‌خوردگی‌ها و تصادفات گوناگونی که ضایعه عصبی و مغزی در پی دارند، می‌توانند از عوامل بسیار مؤثر در وقوع ناتوانی‌های یادگیری باشند. بعضی مواقع عاملی که موجب نارسایی‌ها یا ضایعات عصبی می‌شود، می‌تواند باعث ناتوانی در یادگیری نیز بشود (افروز، ۱۳۸۵: ۱۹-۱۵).

۱. تغذیه

هرگونه بدی یا سوءتغذیه که در کار ارگان‌های مختلف بدن اختلال ایجاد کند، می‌تواند در یادگیری فرد تأثیر بگذارد. برای مثال، استفاده از غذاهای محرک بر کودکان بیش‌فعال اثر سوء

۲. ابتلا به بیماری‌ها

ابتلا به برخی بیماری‌ها می‌تواند بر یادگیری کودک تأثیر بگذارد؛ برای مثال، ابتلا به آلرژی و استفاده از داروهای ضدآلرژی مانند لوراتیدین و سیتیریزین که باعث گیجی و خواب‌آلودگی کودک می‌شوند، بر دقت و تمرکز حواس او تأثیر می‌گذارند و موجب اختلال در یادگیری‌اش می‌شوند (بروشور داروسازی، داروهای ضدآلرژی).

۸. عوامل آموزشی

یکی از عوامل قابل توجه در بررسی علل ناتوانی‌های یادگیری عوامل آموزشی است که امروزه به‌طور جدی مورد بحث قرار گرفته است. ضعف در شیوه‌های آموزشی از علل ایجادکننده ناتوانی در یادگیری است. به عقیده طرفداران این نظریه، ناتوانی یادگیری اکتسابی و ناشی از شرایط نامساعد یادگیری و ضعف در روش‌های تدریس مربیان یا آموزش‌دهندگان به کودک است. عبارت «**ناتوانی در تدریس**» (ناتوانی در آموزش) عبارتی است کنایه‌آمیز و انتقادی برای تأکید بر این موضوع که ناتوانی یادگیری مشکل کودک نیست بلکه ناشی از ضعف توانمندی آموزش‌دهندگان است. حال با آشنایی با عوامل مؤثر در ایجاد ناتوانی‌های یادگیری، این سؤال مطرح است که چگونه می‌توان کودک دارای اختلال یادگیری را شناسایی کرد (افروز، ۱۳۸۵: ۴۰-۱۸).

طبقه‌بندی ناتوانی‌های یادگیری

۱. ناتوانی‌های یادگیری زبانی (هیپرلکسی)

این ناتوانی (زبان گفتاری) طیفی وسیع از کودکان را دربر می‌گیرد و با عنوان فرعی زبان درونی، زبان دریافتی و زبان بیانی مورد بحث قرار می‌گیرد. زبان درونی زبانی است که از خود فرد برمی‌خیزد و در حد همان درون فرد باقی می‌ماند و برای برقراری ارتباط به کار می‌آید. این زبان در مفهوم‌سازی، تصویرسازی کلمات و هضم مفاهیم به ما بسیار کمک می‌کند. کودک ناتوان در یادگیری زبانی از درک معنای واژه‌ها عاجز است؛ یعنی مکالمات روزمره را می‌شنود اما آن‌ها را درک نمی‌کند (حاجی‌بابایی، دهقانی، ۱۳۷۲: ۱۲۲).

۲. ناتوانی یادگیری خواندن یا نارساخوانی (دیس‌لکسی)

۳. ناتوانی یادگیری نوشتاری (دیس‌گرافی)

۴. ناتوانی‌های یادگیری مربوط به ریاضیات (دیس‌کالکولیا) (سیف نراقی، نادری، ۱۳۸۵)

در دوره پیش از دبستان، می‌توان با انجام دادن بازی‌هایی نظیر ثبات مایعات، ثبات اعداد، ثبات طول و شیء، ردیف کردن، ترکیب‌بندی، تشخیص رنگ‌ها، شناخت بزرگ‌تر و کوچک‌تر (مهجور، ۱۳۷۷: ۳۲۰-۳۱۵) به یادگیری بهتر مفاهیم پایه ریاضی، که پیش‌نیاز آموزش‌های بعدی است، کمک کرد.



۵. ناتوانی‌های یادگیری اجتماعی - عاطفی

این ناتوانی به کودکانی نسبت داده می‌شود که در یادگیری آداب و روابط اجتماعی و نیز کنترل‌های عاطفی (چه در بیان و بروز عواطف و چه در پذیرش و تحمل آن‌ها) دچار مشکل باشند. نمونه‌های این مشکل عبارتند از: اتکای مرضی به دیگران، تصور نادرست از خود، حواس‌پرتی، بروز رفتارهای نامناسب، گوشه‌گیری، تحریک بیش از حد و عدم ادراک اجتماعی. این ناتوانی محوری مهم است و بی‌توجهی به آن پیامدهای نامناسب شناختی خواهد داشت (حاجی‌بابایی، دهقانی، ۱۳۷۲: ۱۲۱). کودکان که در آغاز افرادی غیراجتماعی هستند، به تدریج به افراد اجتماعی تبدیل می‌شوند. در این مدت کوتاه می‌آموزند چگونه با دیگران سازگاری داشته باشند و در بازی‌های گروهی شرکت و همکاری نمایند. نتیجه این شرکت فعالانه این است که کودکان هنگام ورود به دبستان، آمادگی بیشتری پیدا می‌کنند. تشویق‌های ما و فرصت‌هایی که برایشان در تماس با افراد مختلف فراهم می‌آوریم، بی‌گمان در رشد رفتار اجتماعی آنان اثر فراوانی دارد (پارسا، ۱۳۷۵: ۱۶۶-۱۶۵).

۱. استفاده از رنگ

استفاده از رنگ‌های متنوع برای جلوه دادن مفاهیم مهم و نیز جلب توجه کودکان، به‌خصوص کودکان ناتوان در یادگیری، به‌طوری که اهمیت موضوع یا مسئله را از بین نبرد، امری بسیار مطلوب و مناسب است. به عبارت دیگر، استفاده از رنگ‌های متنوع و ترکیبی در یک صفحه موجب حواس‌پرتی کودک و تأثیر منفی آن می‌شود. این موضوع در استفاده از محرکات بصری دیگر نیز صدق می‌کند.

۲. ساده‌سازی طرح یا آرایش

صفحه

بهراست کتاب‌های فراگیرندگان ناتوان در یادگیری با سادگی خاص طرح‌ریزی شوند؛ به‌طوری که در هر صفحه، کودک با یک موضوع یا مفهوم جدید مواجه شود نه بیشتر.

۳. ساده‌سازی تکالیف آموزشی

(افروز، ۱۳۸۵: ۱۰۸-۸۸)

۶. ناتوانی یادگیری ادراکی - حرکتی

از جمله ناتوانی‌های یادگیری ادراکی - حرکتی می‌توان کاستی‌های ادراک دیداری، تشخیص شکل و زمینه، ارتباط‌های فضایی، هم‌آمیزی دیداری - حرکتی، ادراک شکل، کاستی‌های ادراک شنیداری، پیوند شنیداری صدا در زمینه، تمیز شنوایی، حافظه شنیداری، کاستی‌های ادراک لامسه‌ای - حرکتی، نداشتن تعادل ایستا و پویا و ضعف در مهارت‌های حرکتی ظریف یا درشت را نام برد (همان، ۱۲۲).

برخی از مهارت‌های حرکتی در اوایل زندگی اتفاق می‌افتد. برای مثال، دست دراز کردن، چنگ زدن و تعقیب حرکت اشیاء با چشم. برخی دیگر از فعالیت‌ها به تدریج و هم‌زمان با رشد جسمانی کودک به‌عنوان وظایف و اعمال زندگی و از طریق آموختن به کودک انتقال داده می‌شود. نمونه‌ای از این فعالیت‌ها عبارت‌اند از شستن دست و صورت، مسواک زدن، بستن بند کفش و گره زدن. فعالیت‌های حرکتی مورد آموزش پیش‌دبستان‌ها معمولاً حرکاتی هدف‌دارند که براساس آینده‌نگری زندگی کودک شکل می‌گیرند؛ مانند بستن دکمه، پوشیدن لباس، خط‌خطی، رنگ‌آمیزی و نقاشی کردن، خمیربازی، چیدن کاغذ و پارچه، پریدن، دویدن؛ که همه به تقویت عضلات و هماهنگی عضلات و حواس می‌انجامند (مهبجور، ۱۳۷۷: ۳۱۱) و پیش‌نیاز یادگیری مهارت‌های بعدی در دوره‌های بالاتر هستند.

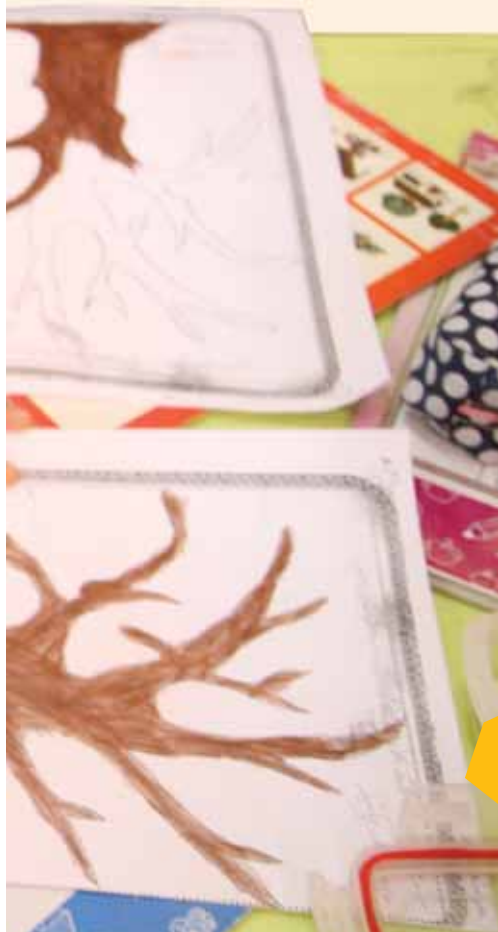
در طراحی برنامه‌های آموزشی کودکان ناتوان در یادگیری، دو مسئله بسیار مهم محیط آموزشی و روش‌های آموزشی است. به دلیل اینکه بحث و بررسی به‌طور نسبتاً کامل درباره این موارد از حوصله این اثر خارج است، به اختصار به بحث در مورد آن خواهیم پرداخت.

محیط آموزشی

محیط آموزشی در رشد استعداد‌های کودکان نقش اساسی دارد.

روش‌های آموزشی

اصلاح روش‌های آموزش: ناتوانی در تدریس (آموزش) - همان‌طور که در مباحث قبلی اشاره شد - تأکید بر این موضوع است که ناتوانی یادگیری مشکل کودک نیست بلکه از ضعف توانمندی آموزش‌دهندگان (مربی) ناشی می‌شود. این موضوع بیشتر در دانش‌آموزانی دیده می‌شود که به دلایلی نتوانسته‌اند رابطه‌ای عاطفی و متقابل با مربی خود برقرار کنند.



۴. استفاده از رسانه‌ها و وسایل

کمک آموزشی

وسایل کمک آموزشی جریان آموزش را تسهیل می‌کنند و موجبات یادگیری پایدار را فراهم می‌آورند. وسایل کمک آموزشی را باید قبل از شروع کلاس تدارک دید. از جمله این وسایل، که به یادگیری کودکان ناتوان در یادگیری کمک می‌کند، می‌توان تصاویر، کتاب، چارت (برگردان، پوششی، جریانی، جدولی، شاخه‌ای، درختی و نقشه‌ای)، نمودارها، نقشه، پوستر، تابلو (گچی، ماژیکی، مغناطیسی، پارچه‌ای، الکتریکی) نمونه‌ها، مدل‌ها، کره جغرافیایی، رسانه‌های شنیداری (نوار کاست، سی دی صوتی) دیداری (اسلاید، فیلم صامت، فیلم استریپ) دیداری-شنیداری (تلویزیون، سی دی صوتی-تصویری، فیلم) را نام برد (علی‌آبادی، ۱۳۸۳: ۱۵۷).

۵. دارودرمانی

بسیاری از پزشکان عقیده دارند که مصرف مقدار کمی از داروهای محرک (تحریک‌کننده) برای بعضی از کودکان دچار اختلال در توجه ممکن است مؤثر واقع گردد. البته مصرف داروها باید با در نظر گرفتن تأثیرات جانبی آن صورت پذیرد. برای مثال، داروی ریتالین (متیل فنیدیت) که در کودک بیش فعال (فزون کنشی) و یا دارای اختلال در توجه تا حدودی موجب بهبود دامنه توجه می‌شود (به گونه‌ای که با مصرف آن کمتر حواسشان پرت و ناراحت می‌شوند و همچنین رفتارهای پرخطر کمتری خواهند داشت)، عوارض جانبی ناخوشایندی نیز دارد (ابیگوف، ۱۹۸۵).

منابع

۱. افروز، غلامعلی. (۱۳۸۵). اختلالات یادگیری، تهران: انتشارات پیام نور.
۲. اورسل، اموند. (۱۳۸۵). ویتامین‌ها و مواد معدنی. همت‌خواه، فرهاد (مترجم). تهران: انتشارات عصر کتاب.
۳. پارسا، محمد. (۱۳۷۵). روان‌شناسی رشد کودک و نوجوان. تهران: انتشارات بعثت.
۴. حاجی بابایی، مرتضی؛ دهقانی هشت‌جین، یاور. (۱۳۷۲). آشنایی با ویژگی‌های کودکان استثنایی (۹۰۰۱)، تهران: انتشارات دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی.
۵. مهجور، سیامکر رضا. (۱۳۷۷). روان‌شناسی کودک و نوجوان. شیراز: انتشارات راهگشا.
۶. سیف، علی‌اکبر. (۱۳۸۳). روان‌شناسی تربیتی، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۷. شعاری‌نژاد، علی‌اکبر. (۱۳۸۵). روان‌شناسی رشد (۱)، تهران: انتشارات پیام نور.
۸. علی‌آبادی، خدیجه. (۱۳۸۳). مقدمات تکنولوژی آموزشی، تهران: انتشارات پیام نور.





در فعالیتهای قرآنی پیشرفت کودک را چگونه ارزیابی کنم؟

مسعود تهرانی فرجاد

عضو هیئت تحریریه و کارشناس ارشد علوم ارتباطات

کلیدواژه‌ها: قرآن، انس، کودک، آموزش

مناسب و ماندگاری است که به علاقه و انس کودکان با قرآن منجر می‌شود. برنامه‌های قرآنی موفق و مؤثر در دوره پیش دبستان برنامه‌هایی هستند که با رویکرد انس با قرآن طرح‌ریزی می‌شوند. برنامه‌های قرآنی انس محور، به جای تأکید بر آموزش قرآن به **انس و علاقه همه کودکان** با قرآن اهتمام دارد. در این نوع برنامه‌ها و فعالیتهای قرآنی بر دو اصل مهم همواره تأکید می‌شود:

- اصل اول فعالیتهای قرآنی به آشنایی و علاقه‌مندی کودکان منجر شود؛
- اصل دوم در برنامه‌ها و فعالیتهای قرآنی همه کودکان احساس موفقیت کنند. هر چند تحقق این دو اصل تابع

ارزیابی و نظارت پردازیم. پاسخ این سؤال را می‌توان از جنبه‌های مختلف بررسی و مورد توجه قرار داد ولی در یک تقسیم‌بندی کلی از دو منظر می‌توان به پاسخ این پرسش پرداخت:

۱. آگاهی دقیق والدین از برنامه مطلوب قرآنی برای کودکان پیش دبستان؛
۲. چگونگی همراهی و نقش‌آفرینی والدین در فرایند فعالیتهای مربی و همچنین، ارزیابی میزان موفقیت مربی و کودک در اجرای این فعالیتهای سال‌هاست که فعالان قرآن در مراکز پیش دبستان به فعالیتهای متنوع آموزشی پرداخته‌اند اما آنچه در این رهگذر اهمیت دارد، فعالیتهای

یکی از دغدغه‌های والدین، به‌ویژه مادران کودکان پیش دبستان، ارزشیابی موفقیت کودکان و به واسطه آن، ارزیابی فعالیتهای مربی او در مراکز پیش دبستانی است؛ تا آنجا که به مقایسه و حتی تحمیل خواسته‌هایشان در تعیین برنامه‌ها و اهداف مراکز می‌انجامد. ما والدین حق داریم از وضعیت آموزشی و پرورشی فرزندانمان و میزان پیشرفت و موفقیت آنها مطلع شویم و این دغدغه نه تنها ستودنی است بلکه از ویژگی‌های والدین متعهد است. این احساس مسئولیت در مسائل تربیتی و قرآنی اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا به خوبی می‌دانیم پیامدهای مثبت و منفی آن برای کودکان ماندگار خواهد بود، اما مسئله این است که چگونه به این

سخن آخر

ارزیابی غیرمستقیم و مناسب ما پیامدهای بسیار مفید و ماندگاری بر رفتار و نگرش کودک نسبت به قرآن دارد. یکی از مهم‌ترین دستاوردها این است که ما والدین به نقش الگویی‌مان در برنامه‌انس کودک با قرآن به‌طور عملی پرداخته‌ایم. به معنای دیگر، وقتی کودکمان می‌بیند که والدینش در خانه زمان و فرصت‌هایی را برای خواندن قرآن در نظر دارند و اتفاقاً در برخی مواقع بخش‌هایی از قرآن را می‌خوانند که او نیز بلد است، احساس بسیار خوبی خواهد داشت مثلاً، مادری که پس از نماز مغرب و عشا یا نماز ظهر و عصر قرآن را با احترام می‌بوسد



و مشغول قرائت روزانه می‌شود و سوره‌ای را می‌خواند که کودکش هم قبلاً آموخته است یا پدری که پشت رحل قرآن می‌نشیند و سوره‌ای را می‌خواند که فرزندش هم بلد است. تمام این موارد نمونه‌هایی از ارزیابی غیرمستقیم و همچنین تجلی نقش الگویی والدین است.

امید است با انجام چنین رفتارهایی زمینه‌های تحقق توصیه‌های معصومین علیهم‌السلام مبنی بر اینکه «با خواندن قرآن خانه‌هایتان را نورانی کنید» را نیز فراهم آوریم.

همراهی و توجه را دارد، اما فراموش نکنیم در این نوع ارزیابی از کودک نمی‌خواهیم که هنگام خواندن قرآن روزانه لزوماً کنارمان بنشیند. بلکه او وقتی به قرائت ما گوش می‌دهد، به‌طور غیرمستقیم در جریان آن - که اتفاقاً شامل سوره‌ها و قسمت‌هایی است که او قبلاً توسط مربی آموخته است - مشارکت می‌نماید. معمولاً این نوع مشارکت با واکنش‌هایی مانند:

زمزمه کردن، هم‌خوانی یا خواندن بخش‌هایی از آموخته‌های خود همراه است.

• نحوه‌ی خواندن والدین باید با سبک و شیوه‌ی مربی هماهنگ باشد؛ از این‌رو لازم است ضمن کسب اطلاع از محتواهای آموخته شده، از شیوه‌ی قرائت مربی که معمولاً باید ساده و آهنگین باشد، اطلاع دقیق داشته باشیم.

• یادمان باشد این نوع فعالیت با کودک به هیچ عنوان نباید منجر به دخالت در کار مربی شود. به عبارت دیگر، آنچه ما در واکنش‌های کودکان مشاهده می‌کنیم، تنها بخشی از پیامدهای تلاش و زحمات مربی سخت‌کوش و محبوب کودکان است. از این‌رو، به هر میزان از مشارکت و همراهی کودک باید بازخورد مثبت دهیم، تا آنجا که او از این احساس خوشایند ما به مرور لذت موفقیت را حس کند.

• خوب و ضروری است بدانیم، در برنامه‌های انس‌محور بر حفظ برخی از سوره‌های کوتاه و ساده قرآن همراه با مفهومی کلی درباره‌ی آن سوره‌ها تأکید می‌شود. به‌طوری که به جای ترجمه‌ی آیه به آیه، یک یا چند مفهوم در ارتباط با آن سوره هم در قالب فعالیت‌های کودکانه (نه به شیوه‌ی مستقیم و سخنرانی) گفته می‌شود. مثلاً، در ارتباط با سوره‌ی عصر بر کارهای خوب و مصادیق آن تأکید می‌شود یا در سوره‌ی حمد، تشکر از خدا و کمک خواستن از او در کارها مورد تأکید قرار می‌گیرد.

• یادمان باشد که زمان قرائتمان با هدف ارزیابی کار کودک باید خیلی کوتاه و مختصر باشد، زمانی در حدود ۵ تا ۱۰ دقیقه.

انتخاب محتوا و روش‌های مناسب است، اما در این میان، نگرش والدین و مربیان نیز بسیار اهمیت دارد.

تأثیر چگونگی ارزیابی از کودکان بر میزان موفقیت آنان

ما والدین در تحقق انس کودکان با قرآن و احساس موفقیت آنان نقش بسیار مهمی داریم. وقتی تأکید بر «علاقه‌مند کردن همه‌ی کودکان» است، دیگر نباید بر «آموزش»، «مقایسه کردن»، «ارزشیابی‌های کمی و صرفاً آموزشی و کسب مهارت خاص» اصرار داشته باشیم، بلکه ضروری است به نگرش کودکان نسبت به قرآن توجه کنیم؛ نگرشی که در این مقطع حساس و بنیادین تأثیر ماندگاری در رویکرد آینده‌ی کودکان نسبت به قرآن خواهد گذاشت.

یکی از مسائلی که در نگرش کودکان تأثیر دارد، چگونگی ارزیابی موفقیت آن‌ها از سوی ما والدین است. اگر ما والدین در چگونگی ارزیابی کار کودکان دقت کنیم، به تلاش مربی آنان نیز کمک کرده‌ایم. ارزیابی ما نباید مقایسه‌ای و اضطراب‌آور باشد.

از جمله اثربخش‌ترین نوع ارزشیابی از میزان موفقیت کودکان، بهره‌گیری از شیوه‌های غیرمستقیم است؛ به نحوی که نه تنها کودک احساس ارزیابی و آزمون نکند بلکه در فرایند ارزشیابی غیرمستقیم و نامحسوس مشارکت جدی و فعالی نیز داشته باشد. از جمله موقعیت‌ها و روش‌های این نوع ارزشیابی، فرصت‌هایی است که والدین به خواندن قرآن روزانه می‌پردازند و در هنگام قرآن خواندن، واکنش‌های کودک خود را زیرنظر می‌گیرند. در جریان خواندن قرآن روزانه با هدف ارزیابی میزان موفقیت کودک، به موارد زیر باید توجه شود:

• سوره‌ها و قسمتی از قرآن را بخوانیم که می‌دانیم کودکان آن‌ها را از قبل آموخته است، در صورتی که تصور کودک این است که تصادفاً آنچه را والدین می‌خوانند، او نیز بلد است.

• برنامه‌ی قرائت قرآن روزانه‌ی ما برای کودک رفتاری عادی باشد.

• زمان قرائت در ساعات و زمان‌هایی باشد که به نظرمان کودک بهترین



حقوق کودک

ضرورتی برای کمک به رشد و سلامت کودک

گردآوری: فاطمه قاسم زاده
روان شناس کودک

مقدمه

مفهوم حق در علوم مختلف از جمله روان شناسی، جامعه شناسی، حقوق و ... متفاوت و در عین حال مرتبط است. این مفهوم شاید بیشترین ارتباط را با روان شناسی به ویژه روان شناسی رشد یا کودک داشته باشد. در واقع، می توان گفت حق نیازی است که اگر تحقق نیابد، به رشد و سلامت جسمی و روانی کودک آسیب می زند و به همین علت، الزام آور است. با توجه به مفهوم حق و نیز دلایل زیر، ضرورت تحقق حقوق کودک مشخص می شود.

دوران کودکی، به ویژه سال های اولیه زندگی، در رشد و پرورش کودکان از اهمیت فراوانی برخوردار است و پایه های رشد، سلامت و شخصیت آنان در این سال های حساس شکل می گیرد. توجه به حقوق کودکان و نیازهای اساسی آنها رشد و سلامت آنان را در این دوران مهم تضمین می کند.

- کودکان در ساختن جامعه آینده نقش مؤثری دارند و در صورتی می توانند این نقش را

به خوبی ایفا کنند که از رشد و سلامت کافی برخوردار باشند. از آنجا که کودکان ارزشمندترین سرمایه های انسانی هر کشورند، تحقق حقوق آنان نه تنها سلامت جسمی و روانی آنها را سبب می شود، بلکه در رشد و توسعه جامعه نیز اثرگذار است. به همین علت، توجه به سال های اولیه کودکی یکی از معیارهای توسعه هر جامعه محسوب می شود.

- کودکان به سبب شرایط سنی خود بسیار آسیب پذیرند و به همین دلایل نیز نمی توانند از حقوق خویش دفاع کنند و این وظیفه ما بزرگسالان است که در تدوین و تحقق حقوق آنان مشارکت کنیم. در واقع، برخلاف این ضرب المثل که «حق گرفتنی است»، در مورد کودکان، به دلایل بالا، حق دادنی است و آنچه حق کودکان است، وظیفه و مسئولیت ما بزرگسالان است.

- کودکان به قوانین خاص خود نیاز دارند؛ بر اساس پژوهش های روان شناسی، تفاوت کودکان با بزرگسالان، تفاوت کمی نیست بلکه کیفی است. ویژگی ها، نیازها و خواست های کودکان در همه ابعاد رشد با بزرگسالان متفاوت است و این تفاوت امری طبیعی است. به همین علت،

کودکان حقوق خاص خود را دارند که با بزرگسالان متفاوت است.

کلیدواژه‌ها: حقوق، حقوق کودک، پیمان نامه حقوق کودک

پیمان نامه حقوق کودک

معمولاً در هر کشور که با توجه به شرایط اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی آن‌ها، قوانین ملی برای کودکان وضع می‌شود که با جوامع دیگر متفاوت است اما از آنجا که کودکان، فراتر از شرایط جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، به عنوان کودک، حقوق مشترکی نیز دارند، پیمان نامه‌ها و مقاوله نامه‌هایی در سطح جهانی از طرف سازمان‌های بین‌المللی - از جمله سازمان ملل متحد - تدوین شده است که کشورهای عضو، ملزم به اجرا و رعایت آن هستند. به عنوان سابقه تاریخی پیمان نامه حقوق کودک به موارد زیر می‌توان اشاره کرد: - اولین اعلامیه حقوق کودک در سال ۱۹۲۴ میلادی پس از جنگ جهانی اول به علت آسیب‌های حاصل از جنگ بر کودکان، تدوین شد و خواستار تغذیه، بهداشت، سرپناه برای کودکان جنگ‌زده و آواره و حمایت از آنان در برابر آسیب‌های جسمی - روانی آنان گردید. - تأسیس صندوق بین‌المللی کودکان (یونیسف) در سال ۱۹۴۶ میلادی گام مهم دیگری برای پرداختن به مسائل و حقوق کودکان بود که هنوز هم برنامه‌های حمایتی آن از کودکان جهان، ادامه دارد.

- در سال ۱۹۵۹ میلادی سازمان ملل متحد دومین اعلامیه حقوق کودک را در ده ماده تدوین کرد که حقوق اساسی کودکان از تغذیه، بهداشت، آموزش، ملیت و هویت، مسکن، اوقات فراغت، آموزش رایگان و اجباری، منع خشونت و آزار، تبعیض، استثمار و ... را شامل می‌شد.

- در سال ۱۹۷۹ میلادی «انجمن بین‌المللی روان‌شناسان مراکز آموزشی» اعلامیه حقوق روانی کودک را که شامل ۹ اصل بود، تدوین کرد. این اصول به شرح زیر است:

✓ حق برخورداری از محبت، تفاهم و امنیت

✓ حق برخورداری از رهایی از ترس و آزارهای جسمی - روانی

✓ حق برخورداری از حمایت و پشتیبانی

✓ حق برخورداری از هویت شخصی، استقلال و آزادی بیان

✓ حق برخورداری از فرصت‌های مناسب برای رشد اخلاقی و معنوی

✓ حق برخورداری از ارتباط‌های شخصی و مسئولیت‌های گروهی

✓ حق برخورداری از آموزش و پرورش رسمی و غیررسمی و برنامه‌های ویژه برای کودکان با نیازهای خاص

✓ حق برخورداری از فرصت‌های مناسب برای بازی، تفریح و رشد خلاقیت

✓ حق برخورداری از مشوق‌های لازم برای پرورش رشد جسمی - روانی

بر اساس این اقدامات، پیمان نامه حقوق کودک پس از ده سال بحث و گفت‌وگو بین نمایندگان کشورهای عضو سازمان ملل، با شرایط اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی گوناگون و رشته‌های تخصصی متفاوت از جمله روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، حقوق، مردم‌شناسی، پزشکی و ... در سال ۱۹۸۹ میلادی در ۵۴ ماده تدوین شد و تاکنون همه کشورهای جهان به جز دو کشور سومالی و آمریکا آن را پذیرفته‌اند؛ کشور سومالی به علت درگیری در جنگ و نداشتن دولت باثبات، و آمریکا با استناد به ماده ۴۱ پیمان نامه حقوق کودک که اعلام می‌دارد اگر قوانین حقوق کودک در کشوری فراتر از حقوق مندرج در پیمان نامه باشد، قوانین آن کشور باید رعایت شود.

جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۳ به صورت مشروط این پیمان نامه را پذیرفته است.

پیمان نامه حقوق

دوران کودکی، به ویژه سال‌های اولیه زندگی، در رشد و پرورش کودکان از اهمیت فراوانی برخوردار است و پایه‌های رشد، سلامت و شخصیت آنان در این سال‌های حساس شکل می‌گیرد

کودک

دارای یک مقدمه و

۵۴ ماده است که ۴۱

ماده آن حقوق کودک را بیان

می‌کند و ۱۳ ماده دیگر درباره

چگونگی پذیرش و اجرای پیمان نامه

در هر کشور است.

مواد پیمان نامه حقوق کودک توسط

کارشناسان بین‌المللی به صورت‌های مختلف

تقسیم‌بندی شده که آخرین آن به شرح زیر است:

۱. حقوق و آزادی‌های شهروندی

۲. آموزش و پرورش و اوقات فراغت

۳. خانواده و مراقبت جایگزین

۴. بیمه و تأمین اجتماعی

۵. توجه به کودکان با نیازهای شامل موارد زیر

۶ کودکان در شرایط اضطرار (کودکان درگیر

بحران‌های اجتماعی و طبیعی)

۶ کودکان در معرض استثمار و آزار (کودکان کار،

کودکان آزار دیده و ...)

۶ کودکان در معرض انواع تبعیض (تبعیض بر

اساس ملیت، مذهب، جنسیت، قومیت و ...)

۶ کودکان معارض با قانون.

ویژگی‌های پیمان نامه حقوق کودک

پیمان نامه حقوق کودک دارای

ویژگی‌هایی است که آن را از سایر

پیمان نامه‌های دیگر متمایز

می‌سازد. مهم‌ترین این

ویژگی‌ها به شرح زیر

است:

- پذیرش

حقوق

کودک در برنامه‌های درسی

مدارس و دانشگاه‌ها

- تأسیس نهاد ملی حمایت از کودکان
در کشورها برای حمایت و نظارت بر
اجرای پیمان‌نامه حقوق کودک

- ارائه گزارش وضعیت حقوق کودک
در هر کشور به دفتر بین‌المللی حقوق
کودک و پاسخ به سؤالات کارشناسان
آن.

مواد پیمان‌نامه حقوق کودک

به‌منظور آشنایی کلی با پیمان‌نامه
حقوق کودک به‌اختصار به مواد آن اشاره
می‌شود (هرچند درخصوص بعضی از
بندها می‌توان آن‌ها را نقد و بررسی کرد و
به شکل مطلق قابل پذیرش نیست):

ماده ۱ - تعریف کودک: کودک کسی
است که سن او کمتر از ۱۸ سال باشد.

ماده ۲ - منع تبعیض: حقوق مندرج
در پیمان بدون هرگونه تبعیض به همه
کودکان جهان تعلق دارد.

ماده ۳ - منافع کودک: در هر اقدامی
باید بالاترین منافع و مصالح کودک در
نظر گرفته شود.

ماده ۴ - تحقق حقوق کودک: دولت‌ها
باید کلیه اقدامات را برای تحقق حقوق
کودکان به عمل آورند.

ماده ۵ - سرپرستی والدین: به رسمیت
شناختن حقوق و مسئولیت‌های والدین
یا سرپرستان آن‌ها در پرورش
کودکان با توجه به پیمان‌نامه
حقوق کودک

ماده ۶ - بقای کودک:

تضمین حق زندگی و
رشد کودک

ماده ۷ - نام

و ملیت: حق
برخورداری کودک
از نام و ملیت
(شناسنامه)

ماده ۸ - حفظ

هویت: حق کودک
برای حفظ هویت
از جمله تابعیت، نام و نام

خانوادگی

ماده ۹ - زندگی با والدین: تضمین

دولت‌ها برای جدا نکردن کودکان از والدین
جز در مورد تأمین مصالح عالیۀ کودک

تأکید

بر مشارکت

همگانی برای تحقق

حقوق کودکان

- توجه به اولویت مصالح و منافع
کودکان در همه مواد پیمان‌نامه.

همین ویژگی‌ها سبب شده است که
از زمان تدوین و تصویب پیمان‌نامه
تاکنون، بر اساس گزارش‌های ارائه شده
توسط دفتر بین‌المللی حقوق کودک،
پیشرفت‌های فراوانی در کشورها در
ارتباط با حقوق کودک حاصل شود که
از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- آموزش وسیع و گسترده پیمان‌نامه
حقوق کودک به کودکان، والدین،
معلمین، قضات و سایر افراد مرتبط با
کودکان

- تغییر سن پایان کودکی به ۱۸ سال
- گنجاندن مواد پیمان‌نامه در قانون
اساسی و سایر قوانین خود

- اصلاح قوانین مرتبط با کودکان در
کشور خود با توجه به مواد پیمان‌نامه

- گنجاندن آموزش

پیمان‌نامه

عمومی

پیمان‌نامه

توسط همه

کشورهای عضو

سازمان ملل

- انعطاف‌پذیری پیمان‌نامه با

توجه به شرایط اجتماعی- فرهنگی
کشورها و داشتن حق پذیرش مشروط

با مشخص کردن شرایط

- جامعیت پیمان‌نامه و توجه به همه

جنبه‌های رشد کودک

- نگرش علمی پیمان‌نامه به کودک با توجه به

تجارب و صلاحیت‌های تدوین‌کنندگان آن

- توجه به استقلال و تفاوت کودکان با بزرگسالان

نه از بُعد کمی بلکه از نظر کیفی و هویت مستقل آنان

- تأکید بر نقش دولت‌ها در تحقق حقوق کودکان

- توجه به نهاد خانواده و ضرورت و

اهمیت آن برای رشد

کودکان

-



ماده ۱۰ - پیوستن کودک به خانواده: در صورت ورود والدین به یک کشور یا خروج از آن، کودک حق دارد با خانواده خود زندگی کند.

ماده ۱۱ - منع قاچاق کودک: انتقال غیرقانونی کودک یا عدم بازگشت او از یک کشور، ممنوع است.

ماده ۱۲ - آزادی عقیده: کودک حق دارد عقاید خود را آزادانه بیان کند.

ماده ۱۳ - آزادی بیان: کودک حق آزادی بیان، جستجو و دریافت اطلاعات را به صورت کتبی، شفاهی، هنری و سایر اشکال دارد.

ماده ۱۴ - دولت‌ها باید حق آزادی اندیشه و مذهب را برای کودکان محترم بشمارند.

ماده ۱۵ - کودکان حق دارند در اجتماعات مسالمت‌آمیز شرکت کنند.

ماده ۱۶ - حریم کودکان در امور شخصی و خانوادگی باید حفظ شود.

ماده ۱۷ - حق دسترسی به اطلاعات: دولت‌ها وظیفه دارند دسترسی کودکان به اطلاعات مناسب و محافظت از آن‌ها در برابر اطلاعات زیان‌بار را فراهم سازند.

ماده ۱۸ - مسئولیت والدین: والدین در تربیت کودکان مسئولیت مشترک دارند و دولت‌ها باید به آن‌ها کمک کنند.

ماده ۱۹ - حمایت در برابر بدرفتاری: دولت‌ها باید از کودکان در برابر هر نوع آزار و خشونت توسط والدین یا دیگران حمایت کنند.

ماده ۲۰ - حمایت از کودکان بی‌سرپرست: دولت‌ها وظیفه دارند از این کودکان حمایت و جایگزین مناسبی برای آن‌ها در نظر گیرند.

ماده ۲۱ - فرزندخواندگی: فرزندخواندگی باید بر اساس مصالح عالیۀ کودک و حمایت دولت از کودکان انجام شود.

ماده ۲۲ - کودکان پناهنده: دولت‌ها باید از کودکان پناهنده و خانواده‌های آنان حمایت کنند.

ماده ۲۳ - کودکان معلول جسمی و ذهنی: دولت‌ها باید با توجه به نیازهای این کودکان زندگی شایسته‌ای برای آنان فراهم سازند.

ماده ۲۴ - خدمات

بهداشتی: کودکان حق دارند از بالاترین سطح بهداشت و مراقبت‌های پزشکی برخوردار شوند.

ماده ۲۵ - ارزیابی وضعیت کودکان: دولت‌ها باید وضعیت کودکان را که به مؤسسات یا خانواده‌ها سپرده‌اند، مورد ارزیابی قرار دهند.

ماده ۲۶ - تأمین اجتماعی: کودکان باید از بیمه و تأمین اجتماعی بهره‌مند گردند.

ماده ۲۷ - سطح زندگی: کودکان حق دارند از زندگی مناسبی بهره‌مند شوند و در این مورد، دولت‌ها باید به خانواده‌ها کمک کنند.

ماده ۲۸ - آموزش و پرورش: کودکان حق دارند از آموزش رایگان و اجباری برخوردار شوند.

ماده ۲۹ - اهداف آموزش: اهداف آموزش باید در جهت رشد همه‌جانبۀ کودک، احترام به ارزش‌های ملی، مسئولیت‌پذیری، صلح، برابری زن و مرد و احترام به محیط‌زیست باشد.

ماده ۳۰ - منع تبعیض: اقلیت‌های قومی، مذهبی، زبانی و... باید حق برخورداری از فرهنگ خود را داشته باشند.

ماده ۳۱ - اوقات فراغت: کودکان باید از تفریح، بازی و امکان فعالیت‌های فرهنگی و هنری برخوردار باشند.

ماده ۳۲ - منع استثمار: کودکان باید در برابر هر نوع بهره‌کشی و سوءاستفاده، مورد حمایت دولت‌ها قرار گیرند.

ماده ۳۳ - مواد مخدر: کودکان باید در برابر هر نوع مواد مخدر و روان‌گردان حمایت شوند.

ماده ۳۴ - سوءاستفاده جنسی: دولت‌ها باید از کودکان در برابر هر نوع بهره‌کشی و آزار جنسی حمایت کنند.

ماده ۳۵ -

خرید و فروش کودک: ممناعت دولت‌ها از قاچاق و خرید و فروش کودکان
ماده ۳۶ - اشکال بهره‌کشی: دولت‌ها باید از کودکان در برابر کلیۀ اشکال بهره‌کشی حمایت کنند.

ماده ۳۷ - ممنوعیت شکنجه و اعدام: کودکان نباید مورد شکنجه و اعدام قرار گیرند و در صورت محرومیت از آزادی، باید از رفتار انسانی برخوردار باشند.

ماده ۳۸ - درگیری‌های مسلحانه: کودکان نباید در درگیری‌های مسلحانه و جنگ‌ها شرکت کنند.

ماده ۳۹ - توان‌بخشی: دولت‌ها باید اقدامات لازم را در مورد بهبودی جسمی و روانی کودکانی که مورد استثمار، آزار و شکنجه قرار گرفته‌اند، انجام دهند.

ماده ۴۰ - کودکان معارض با قانون: با کودکان مجرم یا متهم باید به‌طور مناسب و با هدف ادغام مجدد آنان در جامعه رفتار شود.

ماده ۴۱ - ترجیح قوانین مؤثرتر: در صورت وجود قوانین مؤثرتر در هر کشور، می‌توان آن‌ها را اجرا کرد. مواد ۴۲ تا ۵۴ چگونگی اجرای پیمان‌نامه و عملکرد دولت‌ها را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

منابع

۱. قاسم‌زاده، فاطمه. (۱۳۵۸). آری گفتن به نیازهای کودکان (مجموعه مقالات). نشر دنیای مادر.
۲. گزارش‌های کمیته بین‌المللی حقوق کودک.
۳. یونیسف. (۱۳۹۲). پیمان‌نامه حقوق کودک، چاپ نهم.

ماده ۳۰ - منع تبعیض: اقلیت‌های قومی، مذهبی، زبانی و... باید حق برخورداری از فرهنگ خود را داشته باشند

ماده ۳۱ - اوقات فراغت: کودکان باید از تفریح، بازی و امکان فعالیت‌های فرهنگی و هنری برخوردار باشند

چالش جدید

دکتر مرجان گودرزی
پزشک عمومی و خانواده

وانمودسازی واقعیت در بازی‌های کودکان

اشاره

بسیاری از بزرگ‌ترها شاهد بازی‌های وانمودسازی^۱ «ساختگی» کودکان بوده‌اند. کودکان در این بازی‌ها، شیئی را به جای شیء دیگری به کار می‌گیرند و به صورت معنی‌داری از آن استفاده می‌کنند. نام‌برایش می‌گذارند یا با آن به بازی می‌پردازند. گاه نیز نقش‌هایی را برای خود و دوستانشان وانمودسازی می‌کنند؛ مثلاً چوبی که روی آن می‌نشینند و در دنیای واقعی به صورت اسب از آن استفاده می‌کنند. صدایش را درمی‌آورند و بسیار واقع‌بینانه چون اسب از آن یاد می‌کنند، اسب‌سواری می‌کنند و در نقش خود با دوستان سرخوش‌اند. در این مقاله، بعضی ابهامات درباره بازی‌های وانمودسازی مورد بحث قرار می‌گیرد که به شناخت کودکان در بازی‌ها کمک فراوانی می‌کند.

بزرگ‌ترها ممکن است ندانسته بازی‌های وانمودی کودکان را نادیده بگیرند یا کم اهمیت تلقی کنند و گاه حتی آن را غیرسالم و بیمارگونه بدانند و فکر کنند که کودکان در این مرحله دچار نوعی توهیم یا مشکل هستند. باید دانست که براساس تحقیقات، برعکس چنین تصویری صادق است. به عبارت بهتر، هرگز نباید این نوع از بازی‌ها را نشانه بیماری کودک بدانیم. بازی‌های وانمودسازی (تظاهر کردن)، اغلب از نظر معنایی دو سطح را نشان می‌دهند:

۱. سطح معنایی واقعیت محوری^۲
 ۲. سطح معنایی وانمودسازی.
- کودکان پیش‌دبستانی دو قالب یا چارچوب از معنی را در بازی‌هایشان حفظ می‌کنند: (باتسون، ۱۹۵۵)
۱. قالب بازی محوری
 ۲. قالب واقعیت‌نگری
- مثال‌هایی از این گونه بازی‌ها، شناخت بهتری را فراهم می‌آورد؛ برای مثال، وقتی در چارچوب یا قالب واقعیت‌نگری هستند، (به هنگام بازی دزد و پلیس) می‌دانند که نقش دزد یا پلیس را بازی می‌کنند و خود واقعی هستند؛ یعنی کودکان ولی در عین حال، عمیقاً در حالت وانمودسازی فرو می‌روند و تظاهر می‌کنند که یکی دزد باشد و دیگری پلیس. در همین نوع از بازی‌ها وقتی عدم توافق، مخالفت یا نارضایتی پیش می‌آید، کودکان در اغلب موارد قالب‌شکنی^۳ می‌کنند تا بتوانند درگیری، نزاع و مخالفت پیش آمده را حل کنند و این راه‌حل را قبل از برگشتن دوباره به قالب وانمودسازی به کار می‌گیرند.

پیچیدگی پیدا می‌کنند. کودکان در این زمان گام‌های بلندتری از دنیای واقعی به سوی فرضی‌سازی و وانمودسازی یک شیء یا عمل خاص برمی‌دارند. آن‌ها می‌توانند طول زمان بازی و پیچیدگی و درجه دشواری فعالیت‌های وانمودسازی را در بازی‌هایشان گسترش دهند. در این حال، توانایی بیان اختلاف بین تخیل و واقعیت نیز به رشد خود ادامه می‌دهد. با وجود این، کودکان ۶ - ۴ ساله گاهی به‌طور واقعی باور دارند که آنچه تخیل می‌کنند واقعاً وجود دارد و واقعی است. (هاریس، ۱۹۹۱)

کودکان پیش‌دبستانی قادر به انجام انواع گوناگونی از بازی‌های ساختگی، غیرواقعی و وانمودسازی هستند. آن‌ها

بزرگ‌ترها ممکن است ندانسته بازی‌های وانمودی کودکان را نادیده بگیرند و یا کم اهمیت تلقی کنند و گاه حتی آن را غیرسالم و بیمارگونه بدانند و فکر کنند که کودکان در این مرحله، دچار نوعی توهیم یا مشکل هستند

می‌توانند در مورد هویت و یا شخصیت‌های خودشان، شخص دیگر، یک شیء، یک واقعه یا عمل یا حتی یک موقعیت و شرایط خاص، وانمودسازی کنند. کودکان با بزرگ‌تر شدن، کمتر به محرکات واقعی تکیه می‌کنند و این اولین

مثل وقتی که به یکدیگر می‌گویند: «آره حالا تو دزدی، ولی دزد که نیستی» یا «اگر نمی‌خواهی، این دفعه من دزد می‌شم و تو پلیس بشو» و دوباره در قالب وانمودسازی فرو می‌روند و غایب ختم و بازی از سر گرفته می‌شود. بازی‌های وانمودسازی به طور فزاینده‌ای در دوره پیش‌دبستانی



برای اندیشیدن و پاسخ‌گویی به وسیلهٔ مربیان و خانواده‌ها

- مربیان عزیز:
۱. نمونه‌هایی از بازی و انمودسازی کودکان را به صورت دقیق ارسال کنید.
 ۲. تصاویری از کودکان در حال نقش‌های و انمودسازی در مراکز پیش دبستان و مهدهای کودک یا خانه برایمان ارسال کنید.
 ۳. وضع روحی و جسمی کودکان و نوع بازی‌های آن‌ها را برایمان تشریح کنید و نظر خود را نیز برایمان بنویسید.

نشانهٔ تغییر

در بازی آن‌هاست. یکی دیگر از تغییرات رشدی، رشد انعطاف‌پذیری در استفاده از خود؛ در مقابل دیگری (another) است؛ خواه به عنوان عامل نقش (Actor) یا بازیگر و خواه به عنوان دریافت‌کنندهٔ عمل (recipient of Action) یا کسی است که عمل بر او واقع می‌شود.

در ابتدا، در بازی‌های انفرادی^۱ و تنها، کودک هم عامل و هم دریافت‌کننده است؛ یعنی هم خود نقش می‌گیرد و بازی می‌کند و هم بر دیگری اثر می‌گذارد. در این حال، کودک و انمود می‌کند که به خواب می‌رود و خود را با پارچه یا پتو می‌پوشاند اما بعدها از شیء به عنوان عامل فعال^۲ استفاده می‌کند؛ یعنی مثل عروسک دراز می‌کشد و به خواب می‌رود؛ گویی خودش این کار را انجام داده است. پس به نظر می‌رسد که در بازی‌های کودکان، بین بازی واقعی و انمودسازی و تفکیک بین حالت آشکارسازی و واقعیت‌نگری و ظاهرسازی رابطه‌ای وجود دارد. کودکان در ۳ یا ۴ سالگی

تمرین‌های زیادی در بازی‌های و انمودسازی دارند، به نحو بهتری قادرند دریابند که اشیا به گونه‌های مختلفی مورد استفاده قرار می‌گیرند و از آن‌ها به نحو متفاوتی بهره می‌برند. (فلاول^۱، ۱۹۹۶).

آن‌ها همچنین بهتر می‌توانند ادراکات و دیدگاه‌های دیگران را دریابند یا احساسات فرد دیگری را درک کنند. به نظر بعضی از محققان، بازی و انمودسازی صرفاً «تظاهر کردن» ساده و صادقانهٔ کودکان، تجربه‌های سازنده، شاخص و کلیدی را برای رشد دانش ساختاری و سازمان یافته در کودکان فراهم می‌آورد. در حقیقت، فراهم آوردن زمینه‌های بازی به منظور انجام بازی‌های و انمودسازی و پرهیز از قضاوت‌های نادانستهٔ بزرگ‌ترها دربارهٔ فعالیت‌های کودکان از این نوع است که می‌تواند به بهبود درک از خود و رویدادهای دیگری، و تفکیک رویدادهای واقعی و غیرواقعی بینجامد. کافی است کودکان این سنین را در بازی‌هایشان

باور کنیم و چنانچه ما را نیز به مثابهٔ عاملی فعال در بازی‌های خود می‌پذیرند، واقع‌بینانه نقش خود را ایفا کنیم. در این صورت، تجربه‌ای خوشایند خواهند داشت و یادگیری و درک بهتری از دنیای پیرامونشان پیدا خواهند کرد.

پی‌نوشت‌ها

1. Pretend play
2. Reality - Based
3. Break Frame
4. Self
5. Solitary play
6. Active agent
7. Flavell

منابع

1. Flavell, J.H. (1997) young Children, knowledge about The apparent real and Pretend real distinctions.
2. Harris, P.I. (1991) testing The Limits of The Fantasy - reality distinction in young children. British Journal; of Developmental 9, 105 - 123.

انتقال آسان از خانه به مهد کودک و مراکز پیش دبستانی

زری آقاجانی

کارشناس ارشد برنامه ریزی درسی

اشاره

مراحل انتقال^۱ در زندگی کودکان دارای ابعاد گوناگونی است و در همه فعالیت‌های روزانه قابل تعریف است؛ از جمله انتقال بین مراکز رغبت و برنامه‌ها مانند زمان شن‌بازی به نقاشی و ... در نظام آموزشی کشور، قسمتی از آموزش‌های پیش از دبستان در مراکز پیش دبستانی خصوصی وابسته به مهد کودک‌ها و قسمتی نیز در مدارس ابتدایی انجام می‌گیرد. برخی از کودکان برای رفتن از مهد کودک به محیط مدرسه دچار مشکل روحی - روانی و علاوه بر آن مشکلات جسمانی می‌شوند. در اغلب مهد کودک‌ها برای جذب کودکانی که از خانه می‌آیند از راهکارهای تجربی مانند دادن تنقلات یا نشان دادن جاذبه‌های برانگیزنده مهد کودک استفاده می‌شود. برخی مراکز نیز پا را فراتر از رفتار کودک‌پسندانه می‌گذارند و کودک را

خیلی ناگهانی از مادر جدا می‌کنند و از مادر نیز می‌خواهند که مرکز را ترک کند. در این نوشتار، مطالبی درباره انتقال از مهد کودک به مراکز پیش دبستانی (که در فرهنگ آموزشی ما از آن به عنوان دوره آمادگی^۲ نیز یاد می‌کنند) بیان می‌شود تا خوانندگان با شرایط ورود کودکان از مهد کودک یا خانه به محیط جدید - پیش دبستانی - آشنا شوند؛ باشد که کودکانشان این انتقال را آسان تر و تا حد ممکن بدون اضطراب بپذیرند.

کلیدواژه‌ها: مراحل انتقال، دوره آمادگی

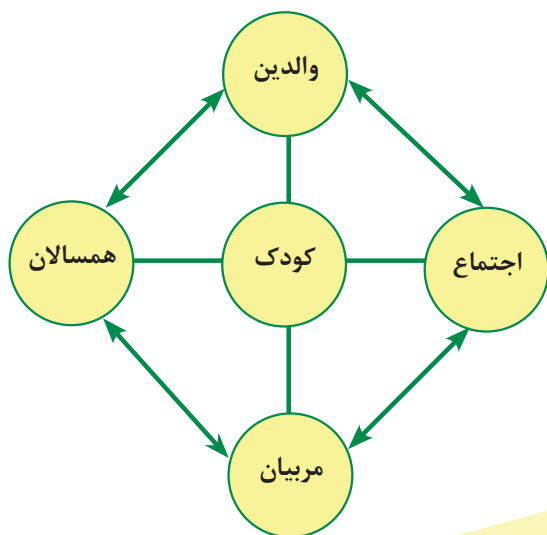
بی شک انتقال از مهد کودک به پیش دبستانی در آینده تحصیلی کودکان تأثیر شگرفی دارد اما اغلب خانواده‌ها و حتی اولیای آموزشی از اهمیت آن بی اطلاع‌اند. انتقال مرحله‌ای است که خواسته‌ها، انتظارات و حمایت‌ها را برای

کودکان و خانواده‌ها تغییر می‌دهد. کودکان در چنین مرحله‌ای با وقفه‌هایی روبه‌رو می‌شوند که در افت تحصیلی و ناسازگاری‌های اجتماعی آنان بی تأثیر نیست. بنابراین، آسان سازی این مرحله اهمیت زیادی در اولین تجربیات آنان برای ورود به مرکز آموزشی دارد. در ابتدای سخن، این پرسش‌ها مطرح است که:

- چرا کیفیت انتقال اهمیت دارد؟
- انتقال مناسب شامل چه مواردی است؟

- چگونه می‌توان مرحله انتقال را برای کودکان آسان و راحت کرد؟

تحقیقات نشان داده است که کیفیت و چگونگی انتقال به پیش دبستانی موجب افزایش توانمندی اجتماعی و کاهش اضطراب کودکان می‌شود. بنابراین، ایجاد و اجرای برنامه‌ای که این مرحله را بدون وقفه انجام دهد. در تجربه‌های اولیه کودک از محیط آموزشی بسیار اهمیت دارد.



نمودار ۱. شبکه‌ای از ارتباطات که کودک در مرحله انتقال با آن‌ها مواجه می‌شود.

است، اما غیرممکن نیست؛ زیرا بعضی مجموعه‌های آموزشی وجود دارند که کودک را از سال‌های قبل از دبستان تا ورود به دانشگاه تحت پوشش قرار می‌دهند. پس، این نوع ارتباط بین قسمت‌های مختلف مجموعه برای انتقال کودک از یک قسمت به قسمت بالاتر است:

- همکاری بین اعضای مجموعه آموزشی از لحاظ ثبت‌نام و کلاس‌بندی کودکان تازه وارد به دوره پیش‌دبستانی؛
- برپایی جلسات آموزشی با حضور مربیان، کارکنان و مسئولان که تسهیلگر آشنایی و نشان‌دهنده اهمیت مرحله انتقال در مرکز پیش‌دبستانی است؛
- هماهنگی مربیان پیش‌دبستانی به‌منظور برنامه‌ریزی آموزشی برای کودکان با توجه به آموخته‌های قبلی و تجربه‌های یادگیری کودکان.

۴. ارتباط مرکز پیش‌دبستانی - اجتماع

هدف از این ارتباط، حمایت مستمر مرحله انتقال با استفاده از منابع اجتماعی است. این منابع شامل سازمان‌های اجتماعی - فرهنگی، مساجد و... است.

نگرانی‌های ورود به دوره پیش‌دبستانی با کودکان صحبت کنند.

۲. ارتباط خانواده - مرکز پیش‌دبستانی

هدف از این ارتباط جلب همکاری و مشارکت خانواده‌ها در طول دوره انتقال است. داشتن ارتباط قوی و کافی با والدین پیامدهای مثبت و طولانی مدتی برای کودکان دارد:

- ایجاد ارتباط با مربی پیش‌دبستانی همانند مربی مهد کودک لازم است. این آشنایی از یک سو به مربی

فرصت آشنایی با نحوه زندگی کودک را می‌دهد و از سوی دیگر، علاوه بر آشنا کردن خانواده‌ها با مربی، اطلاعات مفیدی درباره مقررات و شرایط مرکز پیش‌دبستانی در اختیارشان می‌گذارد؛
- همراه‌سازی خانواده‌ها در مرحله انتقال از طریق ارتباط با کمیته‌های اجتماعی، مشاوران و برنامه‌های فوق‌العاده در مرکز پیش‌دبستانی؛

- برپایی جلسات توجیهی برای آشنایی والدین با مسائل مرحله انتقال در طول دوره آموزش ابتدایی؛
- تهیه بروشورهای اطلاع‌رسانی برای والدین درباره چالش‌ها و مشکلات مرحله انتقال به پیش‌دبستانی؛
- در کشوری مانند ایران که تنوع قومیتی وجود دارد، مشکلات انتقال آسان نیست. در این میان، یکی از مهم‌ترین عوامل احترام به فرهنگ و گویش اقوام است که باید در برنامه‌های بهبود و آسان‌سازی انتقال کودکان از سوی مراکز پیش‌دبستانی مورد توجه خاص قرار گیرد.

۳. ارتباط مرکز پیش‌دبستانی - مدرسه

این ارتباط با توجه به نوع نظام آموزشی در کشور ایران قدری نادر

چارچوب همکاری میان مهد کودک و مراکز پیش‌دبستانی

همکاری و مشارکت در مرحله انتقال از مهد کودک به پیش‌دبستانی نشان می‌دهد که کودکان، خانواده‌ها، مدرسه، همسالان و جامعه از طریق پدیده انتقال به یکدیگر مرتبط‌اند. در این مشارکت، نحوه ارتباط افرادی که در انتقال کودک به مراکز پیش‌دبستانی با یکدیگر در تعامل هستند، اهمیت دارد (نمودار ۱).

تصویر نشان می‌دهد که ارتباط مثبت و با کیفیت میان کودک، خانواده، مربیان، اجتماع و همسالان در زمان انتقال کودک به مراکز پیش‌دبستانی بسیارحائز اهمیت است.

ارتباطات تسهیل‌کننده انتقال

مربیان مهد کودک‌ها و مراکز پیش‌دبستانی از جمله عناصر مهم در پدیده انتقال به حساب می‌آیند. پس، لازم است ارتباطاتی را که به کودکان در این مرحله کمک می‌کند، بشناسند:

۱. ارتباط کودک - مرکز پیش‌دبستانی

در این نوع ارتباط دو هدف وجود دارد: اول، ایجاد آشنایی کودک با مجموعه پیش‌دبستانی است مانند کلاس‌ها، محیط و مربیان جدید؛ دوم، آشنایی مربیان با تک‌تک کودکان. در این مورد پیشنهادهایی ارائه می‌شود که عبارت‌اند از:

- ایجاد ارتباط میان مربیان مهد کودک و پیش‌دبستانی که به کودکان حس آشنایی با مربیان بعدی را می‌دهد؛
- برپایی اردوهای علمی - تفریحی و فعالیت‌های سرگرمی در محیط پیش‌دبستانی باعث آشنایی کودکان با محیط جدید می‌شود؛
- برای آشنایی کودکان با محیط پیش‌دبستانی، بهتر است برای آنان داستان‌هایی درباره ورود به پیش‌دبستان یا با مضامین مشابه خوانده شود؛
- مربیان می‌توانند درباره نگرش و



این سازمان‌ها نقش بسزایی در انتقال دارند؛ به‌ویژه زمانی که خانواده‌ها با مسائل آموزشی و محیط‌های آموزشی چندان آشنا نیستند. مراکز پیش‌دبستانی می‌توانند با جلب حمایت این سازمان‌ها به خانواده در انتقال آسان و راحت ورود کودکان به محیط جدید آموزشی کمک کنند:

- مراکز و سازمان‌های اجتماعی می‌توانند در اطلاع‌رسانی و تهیهٔ بروشور برای آگاه‌سازی والدین به همراه نهادهای حمایت خانواده به‌طور مؤثری کمک کنند؛

- برای کمک به آگاهی والدینی که اطلاع کمی از مراکز آموزشی دارند، می‌توان در این مراکز همایش‌های اطلاع‌رسانی برگزار کرد؛

- امروزه به‌دلیل رشد فناوری به راحتی می‌توان از طریق شبکه‌های اجتماعی و کانال‌های آموزشی تلفن همراه، مراکز پیش‌دبستانی را معرفی کرد و دربارهٔ اهمیت انتقال به گفت‌وگو پرداخت.

پژوهش‌ها نشان داده است کودکانی که در دورهٔ ابتدایی پیشرفت تحصیلی بهتری دارند از خانواده‌هایی هستند که در امور آموزشی کودکان خود با مراکز آموزشی همکاری و همراهی دارند.

چند پیشنهاد

- برپایی مراسم خوشامدگویی به کودکان و والدین در مراکز پیش‌دبستانی - برخورد منعطف و صبورانهٔ معلمان پیش‌دبستانی برای کمک به کودکان در آشنایی با محیط آموزشی جدید و کاهش اضطراب و نگرانی آن‌ها - به‌طور یقین، کودکان در محیط آموزشی جدید احساس غریبی دارند؛

آموزشی زیادی وجود دارد.

لازم است بدانیم که مؤثرترین و کارآمدترین فعالیت‌های انتقال از قبل از دبستان آغاز می‌شود. فعالیت‌های مدبرانه و فکوره‌ای که می‌تواند تهدیدها را برای کودکان به فرصت‌ها تبدیل کند، بنابراین، مراکزی که فعالیت‌هایی را برای تسهیل مرحلهٔ انتقال انجام می‌دهند، دانش‌آموزان موفق‌تر و سالم‌تری برای نظام آموزشی و فردای کشور تربیت می‌کنند.

پی‌نوشت‌ها

1. Transition
2. Readiness

منابع

1. www.vanderbilt.edu
2. Howard Adelman and Linda Taylor. (Revised 2015). Transitions: Turning Risks into Opportunities for Student Support. School Mental Health Project, Dept. of Psychology, UCLA.
3. Kagan, S. L., & Tarrant, K. (2010). Transitions for young children. Baltimore, MD: Paul H. Brookes Publishing Co., Inc.
4. Margaret Caspe, M. Elena Lopez, and Chalatwan Chattrabutti. (2015). Four Important Things to Know About the Transition to School. Harvard Family Research Project.
5. Margetts, K (2007) Understanding and supporting children: shaping transition practices. In Dunlop, A and Fabian, H (Ed) Informing transitions in the Early Years. Berkshire.

پس، در مواقع ناهار و تغذیه و حتی استفاده از توالت به آنان کمک کنید. بدین منظور می‌توانید قدری خلاقیت به خرج دهید و برای آشنایی کودکان با محیط جدید، از علائم راهنمایی با شخصیت‌هایی که برای کودکان آشنا هستند استفاده کنید. برای مثال، مسیر ناهارخوری را با عروسک‌های کاغذی به کودکان نشان دهید.

- ایجاد درگاه‌ها و پل ارتباطی برای یادگیری و آموزش مستمر بین خانه و مرکز پیش‌دبستانی

- تهیهٔ کتاب‌ها و بروشورهای عکس‌دار برای کودکان از محیط و مراکز آموزشی یا تهیهٔ جورچین (پازل) و از قسمت‌های مختلف مرکز پیش‌دبستانی برای آشنایی بیشتر کودکان

- برپایی نمایش‌های کودکان با هدف آسیب‌شناسی گذر آسان از مرحلهٔ انتقال برای کودکان و والدین در مراکز آموزش پیش‌دبستانی

- توانمندی‌های فردی کودکان را در نظر بگیرید؛ زیرا بین کودکانی که از مهدکودک به پیش‌دبستان می‌آیند و کودکان که از خانه وارد پیش‌دبستان می‌شوند، تفاوت‌های فردی، اجتماعی و



کلاس‌های چندپایه میزبان کودکان پیش‌دبستانی

مرتضی طاهری

مسئول گروه پیش‌دبستانی کتب درسی دفتر تألیف

اشاره

از سال تحصیلی گذشته، دفتر آموزش پیش‌دبستانی به‌منظور بسط عدالت آموزشی و محرومیت‌زدایی از کودکان سنین پیش‌دبستانی در مناطق کم‌جمعیت که فاقد امکانات لازم از جهت نیروی انسانی، فضا و امکانات مستقل هستند، اقدام به میهمان نمودن کودکان کم‌شمار آن مناطق در کلاس‌های چندپایه دوره اول ابتدایی کرده است. متن زیر نگاهی است به فرصت‌ها و تهدیدهای این طرح، به همراه چند پیشنهاد.

بدیهی است کلاس‌های چندپایه در مناطق محروم و دورافتاده، از سر اضطرار و اغلب به علت کمتر بودن تعداد دانش‌آموزان از حد نصاب و نبود امکانات لازم از جهت نیروی انسانی، فضا و تجهیزات تشکیل می‌شوند.

دشواری کار معلمان این‌گونه کلاس‌ها بر کسی پوشیده نیست؛ به ویژه اینکه به علل یاد شده، در بعضی از این کلاس‌ها کودکانی از هر دو جنس دختر و پسر

حضور می‌یابند که این نیز، بر سختی کار می‌افزاید.

اینک با ورود کودکان پیش‌دبستانی به این کلاس‌ها، ولو به تعداد اندک (از ۱ تا ۵ نفر)، علاوه بر تشدید سختی کار این دسته از معلمان، کودکان مزبور نیز آن‌گونه که انتظار می‌رود از برکات حضور در کلاس برخوردار نخواهند شد. از این‌رو، در دستورالعمل‌های پیش‌بینی‌شده میزان حضور روزانه کودکان به نسبت تعدادشان در کلاس از ۱ تا ۳ روز در هفته متغیر اعلام شده است.

طبیعی است در این صورت، نقش مادران پررنگ‌تر می‌شود و مشارکت آنان در فعالیت‌های مدرسه‌ای افزایش می‌یابد. بدیهی است این مشارکت باید همراه با

آموزش و توجیه آنان باشد. از سوی دیگر، به علت اشتغال بیشتر اوقات معلمان این‌گونه کلاس‌ها به امور دانش‌آموزان پایه‌های اول تا سوم، تعامل میان کودکان و مربیان (معلمان) کاهش می‌یابد و فقط به یک یا چند راهنمایی کوتاه از سوی آموزگار اکتفا خواهد شد.

از این‌رو، جا دارد برخی از فعالیت‌های تعاملی مثل شعر و قصه و بازی‌های انفرادی در خانه و با کمک مادران دنبال شود و فعالیت‌هایی مثل نقاشی، کار دستی و ایفای نقش و بازی‌های گروهی در کلاس انجام پذیرد. محتوای آموزشی این کلاس‌ها می‌تواند دفتر کار کودک مشتمل بر ۳۰ صفحه برای نقاشی، قصه‌سازی از روی نگاره‌ها و سفارش‌هایی از این قبیل باشد.

به دنبال راه جاویدان طراحی و ساخت در قرآن

پای صحبت دکتر محمدعلی آبادی،
استاد دانشکده معماری و شهرسازی

دکتر فرخنده مفیدی



رساله من همان سنت‌های جاویدان است. مرز بین ذات ناپیدا با عالم شناسا کجاست؟ ما باید آنجا را پیدا کنیم. ما در یک فرایند شکوفنده هستیم و آن وجه باقی هم به تناسب این شکوفایی لحظه به لحظه تجلی جدیدی دارد. پس، ما چیزی برای آموزش نداریم. این تجلی لحظه بعد به صورت لطیف‌تر و دقیق‌تری است، به تناسب رشد عقلانی انسان. در

شما در رساله دکترای خود به چه نتایجی دست یافتید؟

این کار به صورت یک کار قیاسی انجام شد. من در ابتدا با این نیست به خارج از کشور رفتم که در بحث شعورمندی کالبد تحصیل کنم. شما باید بدانید که تمام ذرات عالم که آن‌ها را جماد حساب می‌کنید، همه زنده‌اند و شعور و قدرت ثبت اطلاعات و تولید انرژی دارند و حتی قادر به کنترل سلول‌های عصبی شما هستند. من وقتی با این دیدگاه به آنجا رفتم، چون این تفکر مبتنی بر یک تحقیق آکادمیک نبود، آن را رها کردم. در آنجا با نظریه‌ای بنیادین از کریستوفر الکساندر برخورد کردم به نام «راه جاودانگی». این تئوری ادعا می‌کند که تعقل و تفکر کار را خراب می‌کند و فقط با فانی شدن از همه رموز هستی اطلاع پیدا می‌کنید. او می‌گوید این نظر را از اسلام گرفته است. ما نقد کردیم که اسلام تفکر و تعقل را اساس خود می‌داند و با تفکر تضادی ندارد. از آن کتاب سنت‌های عقلانی جاویدان را استخراج کردیم. البته هفت مورد را به طور مفصل در رساله دکترای خود توضیح داده و حدود صد مورد را در حد یک بند خلاصه کرده‌ام ولی اصل

دکتر محمدعلی آبادی از زبان خود

من تخصص خود را در حوزه حکمت اسلامی و آموزش معماری و هنر اسلامی گرفته‌ام و نکته جالب این است که راه جاویدان طراحی و ساخت را بر مبنای این آیه از سوره مبارکه رحمان گرفته‌ام: «كُلْ مِّنْ عَلَیْهَا فَاَن يَّبْقَىٰ وَجْهٌ رَّكِبٌ». همه مجموعه آفرینش در ساختار حقیقی خود فانی و فناپذیر است و تنها چیزی که باقی است وجه پروردگار است. در واقع، وقتی کلمه «رب» مطرح می‌شود، یعنی شما هم باید مثل من عمل کنید. انسان با نفس ناطقه خود که وجه ممتازش از سایر موجودات است، در مقام خدائما آفریده شده است و ما این را الگو گرفته‌ایم برای اینکه چگونه خداگونه خلق کنیم و راه خدا را به عنوان مربی خود دنبال کنیم. این مفهوم را هم در رساله دکترای خودم با عنوان «به دنبال راه جاویدان طراحی و ساخت در قرآن» و هم در طول این سال‌ها پیگیری کرده‌ام. خوشبختانه در بحث آموزش هم تقریباً حدود چهار ترم در دانشگاه همین موضوع را به صورت نظری و عملی کار کرده‌ام.

آنجا این اصل مطرح شده و سازوکار آن اصول بنیادین تعریف شده است و چند نمونه را مفصل شرح داده و به بعضی از موارد هم اشاره کرده‌ایم.

من کارنامک (رزومه) شما را که مطالعه می‌کردم، دیدم که در دوره کارشناسی ارشد، بخشی از تدریس خود را به روش‌های طراحی

قرآنی فقط آن چیزی که الان در آموزش عمومی شناخته می‌شود، نیست. انسان برای معماری آفریده شده است. در سوره مبارکه هود آمده است: «ما شما را از زمین انشا کردیم و بر معماری آن مسئول ساختیم»؛ یعنی هرکسی از جنس انسان در زمین فعالیت می‌کند، زمین را معماری می‌کند. معماری در واقع در خمیرمایه این زمین وجود دارد و

سابقه قبلی پیدا کنید. «آفر» یعنی فر و شکوه الهی را شما پدیدار کنید. این وظیفه انسان است. من در گروه فرهنگی آموزشی هم در دانشگاه چندین ترم فعالیت کردم. ما مجموعه‌هایی را با عنوان مؤسسات یا مراکز آموزشی، فرهنگی بازی‌محور و پژوهش‌بنیان طراحی کردیم. چگونگی استخراج اصول عقلانی از طبیعت را آموزش دادیم. نمونه‌هایی را هم ساختیم. ما فکر می‌کردیم در چند نقطه ایران می‌توانیم نمونه‌سازی کنیم؛ چون همه کارهای آن انجام شده بود. من هم آرزویم این است که آنچه را بر مبنای مستقیم آیات قرآن و استنادات عقلی، فلسفی و عرفانی به آن‌ها دست یافته‌ایم، جایی ثمر بدهد اما فعلاً با برخورد خوبی مواجه نشده‌ایم.

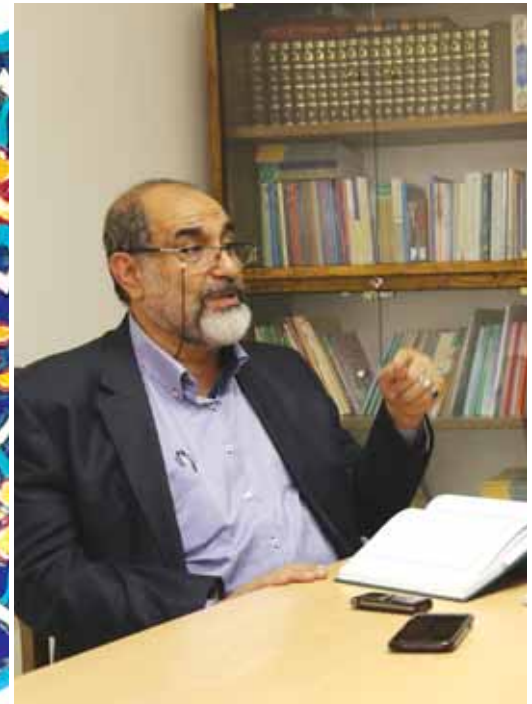
چه انگیزه‌ای برای کار در حوزه کودکان دارید؟

من خودم از معلمان بنیان‌گذار امور تربیتی هستم. در هفت سال اول زندگی امور تربیتی در استان‌ها و مناطق فعال بودم ولی بعداً متوجه شدم که گویا باور قلبی و اعتقادی که ما نسبت به امور تربیتی داشتیم، در آموزش و پرورش دیده نشده است و ما را زیادی می‌دیدند و احساس می‌کردیم که تحمیل شده‌ایم. الان هم فکر می‌کنم این تفکر وجود دارد. در آن زمان، ما آموزش و پرورش را رها کردیم. ما سی، چهل نمونه خوب و طراحی شده داشتیم که در آن‌ها حتی شکل‌گیری صندلی و میز و فضای یک اتاق هم پیش‌بینی شده بود. طرح ما مسئله‌محور و عمل‌گرایانه بود؛ منتها آن عمل را به عنوان راه و بستری برای آموختن باید بدانیم.

به نظر می‌رسد یک نگاه



اصل آن این است که استعدادها بالقوه زمین را بالفعل کنیم. با این دیدگاه، من کتابی به نام «گوهر هنر» نوشتم. در حقیقت، این کتاب مقدمه‌ای است بر بحث حکمت هنر و چیستی و حقیقت هنر. در این کتاب توضیح داده‌ام که مقام انسان زیبایی‌آفرینی است و آفریدن به معنای این نیست که چیزی را بدون



معماری اختصاص داده‌اید. با توجه به فضاهای کنونی، به ویژه در مراکز آموزش پیش از دبستان، آیا این نوع فعالیت‌ها شما را به سمت معماری برای مکان‌های آموزشی هم سوق داده است؟ در این زمینه چه پیشنهادی دارید؟

اولاً شما باید بدانید معماری با تفکر

مهارت محور هم می توان به مسئله داشت؛ نظر شما چیست؟
در حقیقت، در دل این ماجرا مهارت و فن وسیله کشف حقیقت و بیان آن است، اصل نیست. ریشه و اصل، معرفت است. معرفت ذاتی شما به حق باید از قوه به فعل درآید. این هدف آفرینش است.

اصولاً در طراحی های معماری، نقش معماری سنتی و مدرن را چگونه می بینید؟ فکر می کنید کدام یک با روحیه کودکان سازگارتر است؟

فهم ما از این دو واژه غلط است؛ یعنی ما نه مراد از سنت را می دانیم و نه مدرنیسم را. به همین دلیل، عده ای ادعا می کنند که سنتی خوب است و عده ای مدرن. من می گویم سنت الهی ما نوگرایی لحظه به لحظه است. سنت چیزی است که تغییرناپذیر است. در قرآن می خوانیم سنت الهی نه تبدیل می پذیرد و نه تحویل. در سنت، ما حرکت و تکامل نداریم ولی به علت رشد مرتبه مند و فرایندمدار و تدریجی، عقل انسان می طلبد که محبوب و معشوق برای این فهم و شعور به تدریج رشد یابد و به تناسب، تجلیات لحظه به لحظه جدید داشته باشد. به این دلیل، از سنن تغییرناپذیر الهی نو شدن لحظه به لحظه است. از این سنت کسی مدرن تر سراغ ندارد. من متأسفم برای معماران ما که به اسم معماری اسلامی، معماری هشتصد سال پیش را الگو قرار می دهند. گذشته ای ارزش دارد که به آینده ربط داشته باشد.

در مورد فضاهای آموزشی برای کودکان یک جمله معروف علمی وجود دارد و آن اینکه فضا با افرادی که در آن رفت و آمد می کنند ارتباط برقرار می کند؛ آیا فضاهای آموزشی کنونی ما این ارتباط را

برقرار می کنند؟

اجازه بدهید این طور ادامه دهم که در آنجا هم شما معماری سنتی و معماری مدرن را باید در آموزش و پرورش ببینید؛ یعنی باید به این درجه برسید که فضاهای آموزشی لحظه به لحظه باز طراحی شوند؛ به تناسب فهم و نیاز جدید شما. حضرت علی (ع) می فرماید: «کل متوقع لات»؛ یعنی هر چیزی که شما توقع آن را داشته باشید و به ذهن شما برسد، صددرصد تحقق پیدا می کند. وقتی چیزی از قوه خیال شما می گذرد مقدمه ای است برای آینده جهان. این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار

پس آزادی اندیشه چه می شود؟

در عالم ماده چیزی آزاد نیست. در عالم ماده که همه اشیا محدود به حدود یکدیگرند، چیزی آزاد نیست. تمام این مجموعه جبر مطلق است. جبر هم به معنای نظم است. به شما اختیار داده اند و اختیار از «خیر» است. باید بدانید که خیر یکی از اسامی خداست؛ خیر یعنی فایده. به شما اختیار داده اند، یعنی طالب خیر هستید. انسان به ذات خود، طالب خیر است اما آن چیزی که شما نگران آن هستید، سر جای خودش وجود دارد. مشکل اصلی ما در فهم نادرست از توحید است. عالم چیزی نیست جز حق. وجود عالم حق است. وجود همان علم است. متأسفانه فهم ما از این مطالب صفر است، حرف من این است که اول باید بنیان های معرفتی را درست کنیم.

مطالب شما بسیار اندیشمندانه و

ارزشمند است. محیط های آموزشی در گذشته حالتی روحانی و تقدس خاصی داشتند و انسان مسحور زیبایی و ارزشمندی علمی آنها می شد. ولی امروزه هر فضایی می تواند محیط آموزشی باشد. این

موضوع خوب است یا بد؟

زمانی مساجد جایگاه مشخصی داشتند ولی یک بار امام خمینی گفتند: «عالم محضر خداست. در محضر خدا معصیت نکنید.» با این حرف، همه جا مقدس است. همه جا تجلی حق است. حدیث داریم از حضرت رسول (ص) که می فرماید: خداوند برای من زمین را مسجد و طهورا قرار داد. زمین مقدس است و حضور الهی است. این دنیا



تجارت خانه و راه خداوند است. پس، هر محیطی می تواند محل عبادت، مدرسه، محل فهم و درک باشد. ما باید دید مقدس بینی داشته باشیم.

شما در کارنامه خود سروده هایی دارید و اشعاری را به مناسبت های مختلف مطرح کرده اید. به حوزه کودک هم علاقه مند بوده اید؟ ممکن است بیشتر توضیح دهید.

در آنجا با نظریه‌ای بنیادین از کریستوفر الکساندر بر خورد کردم به نام «راه جاودانگی». این تئوری ادعا می‌کند که تعقل و تفکر کار را خراب می‌کند و فقط با فانی شدن از همه رموز هستی اطلاع پیدا می‌کنید. او می‌گوید این نظر را از اسلام گرفته است



سروده‌های من در موضوعات مختلف است؛ از عرفان در هنر تا انسان‌شناسی و سروده‌های مذهبی. در کتاب «حسین وارث آدم» یک فصل را از زبان کودک گفته‌ام. کتاب دیگری به نام «مسافر بهشت» دارم که براساس داستان جوجه اردک زشت است. آن هم از زبان کودک است و نشان می‌دهد که جوهره وجودی انسان با هجرت به کمال می‌رسد و خود را در نهایت پیدا می‌کند و برمی‌گردد برای نجات دیگران.

اگر اجازه بدهید ما در مجله کتاب «مسافر بهشت» را معرفی کنیم تا مخاطبان ما بتوانند با این زاویه دید آشنا شوند؟

کتاب قسمت دیگری به نام «عبدالله حق‌گو» دارد که فقط بنده خداست و جز حرف حق نمی‌زند. حرف حق هم تلخ است؛ پس همه او را دعوا می‌کنند و از آنجا هجرت می‌کنند. در اینجاست که شهرها برای شما هیچ برتری‌ای ندارند؛ ما انسان هستیم. من الان به یک بچه شش، هفت ساله یاد داده‌ام که میز را که می‌بیند، خدا را ببیند و هر جسمی را می‌بیند خدا را ببیند. او باید بتواند فایده‌مندی و خیر را ببیند. هرگاه خیر را دید، خدا را در آن دیده است. بزرگ‌ترین مشکل ما این است که فرمان حق را اطاعت نمی‌کنیم که حرف را گوش بدهیم و بگذاریم حرف در ما نفوذ کند. اگر رنگ‌ها و تعلق‌ها را کنار بگذاریم، دعوایی با هم نخواهیم داشت.

کودکان احساسشان را به ما منتقل می‌کنند و من یقین دارم این حس را برای شما هم ایجاد خواهند کرد. اگر پیام خاصی دارید که در فهم اندیشه‌هایتان به ما کمک بیشتری کند، بفرمایید.

در آیات ۲۰ تا ۲۳ سوره حدید یک الگوی بسیار عالی در شناخت حقیقت

جهان آمده است و اینکه ما چگونه با این جهان برخورد کنیم و آموزش و پرورش هم همین‌طور. بدانید که زندگانی این دنیا بازیچه و لهو و لعب است. اشتباه ما اینجاست که از لهو و لعب، بیهودگی را برداشت می‌کنیم؛ در حالی که خداوند از کار بیهوده مبرا است. در ادامه می‌گوید: مقام این دنیا در حد گیاه بهاری است. این زندگی مانند بارانی است که کفار از آن به تعجب می‌آیند. هوا که گرم می‌شود، گیاه زرد می‌شود و به خار و خاشاک تبدیل می‌شود. اما نتیجه این زندگی زودگذر، یا عذاب شدید است یا رضوان و مقام رضایت الهی. این دنیا متاعی است که باید به وسیله آن آخرت خود را بسازید. چگونه؟ مسابقه بدهید که لباس مربی خود را بپوشید و به اخلاق الهی در بیایید. وقتی با صفات الهی پوشیده شوید، خودتان بهشتی می‌شوید که پهنه آن مراتب عقلی و عینی را فرا گرفته است. وعده داده شده است برای کسانی که به امنیت عقلی رسیده‌اند و آن را به فعلیت درآورده‌اند. هرچه واقع می‌شود، مصیبت است. مصیبت یعنی آنچه باید بشود. با این حساب، نه از اینکه چیزی از دست دادید ناراحت شوید و نه از اینکه چیزی در این بازیچه بردید، خوشحال شوید. فخر هم نداشته باشید. بحث اصلی ما این است که بدانیم این دنیا بازی است، اما بازی قانون دارد. بازی و بازیچه را خلق کرده‌اند تا در بستر بازی معرفت بیاموزید. امام علی(ع) می‌فرماید: این دنیا میدان پیش از مسابقه است و در آن دنیا هرگز کمال عقلانی توقف ندارد و تا نهایت آن در حال تجلی جدید است.

بسیار ممنونم از شما و از وقتی که به مجله رشد پیش‌دبستانی اختصاص دادید. امیدوارم در آینده بتوانیم آثاری از شما در حوزه کودکان به‌ویژه بازی و شعر در این نشریه معرفی کنیم.

تقدم سه گام بر آموزش کودکان

اشاره

برای اینکه کودکان را بهتر بشناسیم و بتوانیم رفتارهای پیش‌بینی‌نشده و اختلالات رفتاری آن‌ها و مخصوصاً کودکانی را که مقاومت بالایی در برابر هر مسئله‌ای دارند برطرف کنیم، احتیاج به مشاوره و همکاری مربی و والدین است تا کودکان را در هر محیط و با هر رفتار و هر چالشی بسنجیم و ارزشیابی کنیم. در این صورت می‌توانیم آینده‌ای زیباتر را، باتوجه به تربیت و مراقبت مفید برای آن‌ها به ارمغان بیاوریم.

مریم پورسلطانی

کارشناس آموزش و پرورش کودکان استثنایی

کلیدواژه‌ها: آموزش کودکان، مشاوره، مشارکت، مشکلات کودکان



والدین به حدی در مسائل فردی ناشی از ناپهنجاری کودک خود غوطه‌ور می‌شوند که عملاً از تصور اینکه این پدیده می‌تواند دارای جنبه‌های زیستی، روانی - اجتماعی باشد، غفلت می‌کنند

که کنترل بچه‌ها از دست والدین خارج شده است و مراکز وظیفه دارند که هم به والدین و هم به بچه‌ها کمک کنند. از مشارکت بین مربیان و والدین هم خانواده و هم مراکز سود خواهند برد. آن‌ها به یکدیگر کمک می‌کنند اما باید مراقب بود که مشارکت والدین اتحادی علیه کودک نباشد. در واقع، این کار مشارکتی سه جانبه است. والدین و مربیان وظیفه دارند کودک را برای زندگی آماده کنند. آن‌ها باید تمام توانشان را به کار گیرند تا روابطی سودمند ایجاد کنند.

اگر مربی و والدین با هم گفت‌وگو کنند، هر دو حوزه زندگی کودک - یعنی خانه و مرکز - با هم متحد می‌شوند و هر دو طرف را قادر می‌سازند که نسبت به زمانی که ندانند آیا روش‌های متفاوتی در برخورد با کودک دارند یا نه، برنامه‌ریزی مؤثرتری داشته باشند. هرچه این دو طرف یکدیگر را بهتر درک کنند، کودک کمتر علیه خانه در مرکز نقش بازی می‌کند و برعکس.

گام سوم: پذیرش کودکان مقاوم

اکثر والدین وقتی درباره بچه‌هایشان نگران می‌شوند که رفتار بدی از آن‌ها سرزنند؛ نه موقعی که در یادگیری ضعیف‌اند.

واقعاً چرا چنین است؟

برای این نگرانی دلایل زیادی وجود دارد. وقتی کودکی در یادگیری مشکلاتی داشته باشد، والدین ابتدا فرض را بر این می‌گذارند که این مسئله ناشی از ضعف مربی یا اختلالات ارثی است.

برای همین فکر می‌کنند با کمک ویژه در خانه، توسط خودشان یا آموزش خصوصی، این مشکل تا حدودی برطرف می‌شود. پس، ممکن است کودک را به مرکز دیگری ببرند؛ به امید اینکه در آنجا این مشکل حل شود. به عبارت دیگر، آن‌ها راه‌های زیادی را پیدا می‌کنند

محیط گفت‌و شنود و تبادل احساسات و نگرش‌ها بین گروهی از والدین، زمینه بهسازی زندگی با کودک مشکل‌زا را برای یکایک آنان تدارک ببینند.

البته بعضی‌ها ممکن است این فلسفه را رد کنند؛ چون بر این باورند که مشکلات مرکز جدای از مشکلات خانه است. آن‌ها معتقدند که مربیان مشاور نیستند. کار با والدین وقت زیادی از مربی می‌گیرد. والدین ممکن است کم‌کم شروع به تعیین خط‌مشی‌ها و روش‌های مراکز کنند. هیچ فایده‌ای از آن عاید نمی‌شود و بالاخره اینکه مربیان برای این کار حقوق نمی‌گیرند.

این مخالفت‌ها و طرز تلقی‌ها معمولاً از سوی کسانی است که با روند جدید آموزش و پرورش آشنا نیستند. شناخت وضعیت خانه، ارزش‌های خانواده، نحوه برخورد با کودک، انتظار والدین از کودک، موقعیت کودک در خانواده، رابطه کودک با خواهر و برادرها و دوستان و اطلاعات دیگر به مربی در برنامه‌ریزی موفق طرح‌های درازمدت برای هر کودک کمک می‌کنند. با این اطلاعات، او بهتر می‌تواند والدین را در ارتباط با مشکلاتی که با کودک دارند یاری دهد و به کودک هم ثابت می‌شود که هم والدین و هم مربی واقعاً به او و رفاهش علاقه‌مندند و همین امر نیز تأثیرات تشویقی دارد.

بیشتر والدینی که مورد مشاوره قرار گرفته‌اند از داشتن این تجربه بسیار خرسندند. تعداد اندکی از آنان نیز مشکلاتشان را به جای دیگری می‌برند.

گام دوم: مشارکت والد - مربی

امروزه برای کمک به کودک در مراکز به مشارکت والدین نیازمندیم. مراکز وظیفه ساختن شخصیت کودکان را نیز برعهده دارند. روح دموکراسی که در جوامع گسترش یافته، بر روابط بین والد و مربی هم تأثیر گذاشته است؛ به‌طوری

گام اول: مشاوره با والدین

بعد از وقوع هر پدیده رفتاری در کودک، پاره‌ای از احساسات، نگرش‌ها و هیجانات در والدین شکل می‌گیرد. آن‌ها به دلایل گوناگون تاکنون موفق نشده‌اند این احساسات و نگرش‌ها را به سطح هوشیار انتقال دهند و آن را در معرض گفت‌وگو با خویشاوندان و در بعضی موارد، حتی با اعضای خانواده خود قرار دهند. در واقع، به‌نظر می‌رسد پاره‌ای شرایط فرهنگی و محدودیت‌های اخلاقی آنان را از لحاظ بروز احساسات و عواطف در محدودیت قرار داده است.

والدین به حدی در مسائل فردی ناشی از ناپهنجاری کودک خود غوطه‌ور می‌شوند که عملاً از تصور اینکه این پدیده می‌تواند دارای جنبه‌های زیستی، روانی - اجتماعی باشد، غفلت می‌کنند.

با کمال تأسف امکان‌ات مداخله‌ای مراکز پیش از دبستان در زمینه مشاوره به حدی ضعیف است که حتی قادر نیستند کوچک‌ترین کمک‌ها را به والدین برسانند. این مراکز والدین را به حال خود رها می‌کنند یا به توصیه‌ها و به ندرت خدمات مشاوره‌ای مبهم فردی و گروهی، آن هم با نارساترین تکنیک‌های مشاوره‌ای و نصایحی چند، اکتفا می‌کنند.

والدین سرگردان در چنین اوضاعی در انتظار یابوری هستند که بتواند با درک عمق احساسات و نگرش‌های فردی به آنان در زمینه تبادل احساس با محیط اجتماعی یاری رساند.

مربی مشاور با تشکیل جلسات گروهی نه تنها می‌تواند در درک احساسات هر یک از والدین مؤثر واقع شود بلکه با حضور هم‌زمان والدین کودک در مرکز به‌منظور آموزش و حضور اختصاصی والدین در جلسات مشاوره گروهی آنان را در درک عمق پدیده ناپهنجاری اجتماعی به‌عنوان یک پدیده زیستی - اجتماعی یاری رساند و با فراهم کردن



و امیدشان را از دست بدهند. مربیان باید مراقب نحوه ارائه پیشنهادهای خود باشند. به نظر ما بهترین روش این است که از والدین بخواهیم پیشنهادهای را امتحان کنند و خودشان به نتیجه پی ببرند. باید به آن‌ها متذکر شویم که هیچ ضمانتی وجود ندارد که کودک بلافاصله پاسخ دلخواه ما را بدهد اما ممکن است بتوانیم به این اشاره کنیم که والدینی که مشکلات مشابهی داشته‌اند، با آزمایش کردن این روش نتایج خوبی گرفته‌اند.

در برخورد با بعضی از مسائل رفتاری شدید، به چیزی بیش از مداخله مربی نیاز است و شناخت اختلالات رفتاری نیز در حیطه مربیان نیست؛ گرچه آن‌ها ممکن است با اختلالات رفتاری بسیاری مواجه شوند. اختلالات کودکان زمانی نمود بیشتری دارند که مکرر و نسبت به تغییر مقاوم باشند و وقفه‌ای در فرایند انضباطی روزانه ایجاد کنند. مربیان در برخورد با این مسائل، به حمایت و کسب اطلاعات از طرف والدین و متخصصان دیگر دارند.

با وجود این، کودکان دارای این اختلالات، مستحق پذیرش توسط تمامی بزرگسالانی هستند که مسئول مراقبت از آن‌ها می‌باشند.

منابع

۱. جویباری، علی اصغر؛ طاهری، ویدا. (۱۳۷۲)، راهنمای آموزشی و مشاوره والدین کودکان مبتلا به نقص شنوایی، انتشارات تربیت.
۲. ولفانگ، چارلز اچ. (۱۳۸۹)، حل مشکلات انضباطی و مدیریت کلاس، ترجمه ساسان اسدپور و احمد رمضانی، انتشارات پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش.
۳. درایکوس، رادولف و همکاران. (۱۳۸۸)، فنون مدیریت کلاس، ترجمه دکتر حمید علیزاده و علیرضا روحی، دانژه.
۴. فینیمور، بتریس اس. (۱۳۸۱)، مدیریت کلاس مبتنی بر دانش آموزمحوری، ترجمه دکتر کیانوش هاشمیان، انتشارات دانشگاه الزهراء.

می‌شود؛ شاید بهتر باشد او را به مرکز دیگری ببرم.

او قبل از اینکه به کلاس شما بیاید، هیچ مشکلی نداشت.

و...

مربیان هم به عنوان یک قاعده کلی، مشکلات رفتاری و کمک به والدین در این زمینه را دشوارتر می‌بینند.

بی‌رغبتی آنان به مواجهه با چنین مشکلاتی نیز مزید بر علت است.

معمولاً رسیدن به توافق با چنین والدینی بسیار دشوار است؛ چون آن‌ها به چیزی که مربی می‌گوید گوش نمی‌دهند، اما مربیان باید قادر باشند به والدین توضیح دهند که چرا کودک آن‌ها بد رفتاری می‌کند و برای اصلاح وضعیت او چه کاری می‌توانند بکنند. آن‌ها می‌توانند با به کارگیری پیامدهای منطقی - که با مطالبه اطاعت کورکورانه تفاوت زیادی دارد - به کودک «خودکنترلی» را یاد بدهند.

اطاعت کورکورانه، ظاهری است و دوام چندانی ندارد. وادار کردن کودکان به فرمان برداری فاقد ارزش است. در عین حال، انضباط خشک می‌تواند به وابستگی بیش از حد و به ترس از موقعیت‌های جدید منجر شود.

مربیان می‌توانند و باید به والدین دارای کودک مشکل دار کمک کنند اما باید مراقب باشند که در یک زمان پیشنهادهای زیادی را بر سر والدین نریزند؛ چون ممکن است وحشت کنند

تا تقصیر را به گردن هرکسی به جز خودشان بیندازند.

در حالی که مشکلات رفتاری فرزندان مستقیماً متوجه والدین است. آن‌ها این مشکلات را کیفر خواستی علیه خود می‌دانند، احساس ضعف و ناتوانی می‌کنند و خود را شکست خورده، شرم‌منده و حقیر می‌بینند. بعضی‌ها از مربی می‌خواهند که با تنبیه، این وضعیت را اصلاح کند؛ در حالی که والدین دیگر از گفت‌وگو درباره موضوع امتناع می‌کنند.

استدلال‌های متداول والدین در برابر مشکلات رفتاری کودکان می‌تواند این چنین باشد:

من از این می‌ترسم که او شبیه من بشود. من هیچ وقت نتوانستم در کلاس ساکت بنشینم.

باید قبول کنم که خودم هم در کودکی خیلی لجباز بودم.

منظورتان چیست که او احساس امنیت نمی‌کند؟ باید او را هنگام دوچرخه سواری ببینید! از هیچ چیز نمی‌ترسد.

اگر با کودک من مشکل دارید، به خودتان مربوط می‌شود که با او چه کنید؛ این چیزی است که شما به خاطرش آموزش دیده‌اید.

متأسفم که کودکم این قدر باعث دردسر



من رشد می‌کنم! فعالیتی جذاب برای کودکان

آموزگار پایه اول دبستان حضرت قاسم (ع) معصومه آذنی

برای تدریس دنیای جانوران، ابتدا بحث را از موجود زنده و غیرزنده و تفاوت آن‌ها شروع کردم. از بچه‌ها خواستم تصویر موجودات زنده را از بین تصاویری که در اختیار گروه‌ها قرار داشت، پیدا کنند و درباره خصوصیات آن‌ها به گفت‌وگو بپردازند. یکی از خصوصیات که دانش‌آموزان به آن اشاره کردند، رشد بود که خود بچه‌ها به عنوان موجودات زنده، نمونه بارزی از آن بودند. من نیز از بچه‌ها خواستم لباس و عکس نوزادی‌شان را که یکی از نشانه‌های رشدشان از بدو تولد تاکنون بود، بیاورند. بچه‌ها بسیار استقبال کردند و روز بعد، لباس‌های کوچک و زیبایشان و عکس‌هایی را که سرشار از هیجان و احساس بود با خود به کلاس آوردند و من آن‌ها را روی تخته کلاس نصب کردم. آن‌ها با مقایسه ظاهر کنونی‌شان با عکس‌های نوزادی خود، رشد خویش را کاملاً احساس می‌کردند و از دیدن عکس‌ها و لباس‌های جذاب یکدیگر بسیار لذت می‌بردند. بعد از آن‌ها خواستم که مراحل رشدشان و عواملی را که باعث رشد شده بود نقاشی کنند. سپس، به کمک هم نمایشگاهی از آثار آن‌ها با عنوان «من رشد می‌کنم» برگزار کردیم.

کبرا بابایی

کارشناس شعر و قصه کانون پرورش کودکان

قصه‌ها از کجای می آیند؟

کلیدواژه‌ها: قصه، قصه‌گویی، شعر، کودکان

هنر قصه‌گویی

شاید شما هم تاکنون بارها به این سؤال‌ها فکر کرده باشید که قصه‌ها از کجا می‌آیند، اولین قصه دنیا را چه کسی گفته یا نوشته است، آیا همه آدم‌ها می‌توانند قصه‌گو باشند و قصه‌گو با قصه‌نویس چه فرقی دارد.

همه این‌ها سؤال‌های مهمی هستند و جواب‌های علمی و غیرعلمی زیادی دارند اما دنیای قصه و قصه‌گویی، آن هم برای خردسالان و کودکان آن قدر گسترده است که اگر کمی بیشتر به آن بیندیشیم، از این دست سؤال‌ها در آن فراوان می‌توان یافت.

قدیم‌ترها پیوند مردم با جهان قصه بسیار عمیق‌تر بود. قصه بهانه‌ای برای دور هم نشستن و دور هم نشستن بهانه‌ای برای قصه شنیدن بود. وقتی شب با سکوت خود به شهرها و آبادی‌های کوچک قدم می‌گذاشت، آدم‌ها دور هم جمع می‌شدند و همه دنیایشان می‌شد گل گفتن و گل شنیدن، و درست در همین لحظه‌ها بود که انتظار سر رسیدن قصه‌های تازه و قدیمی توی دلشان بیدار می‌شد.

یکی بود یکی نبود؛ یک نفر بود که تنها نبود و خدا را داشت و قصه آغاز می‌شد. قصه‌ها خیلی وقت‌ها تکراری بودند اما هر بار با هنرمندی و خلاقیت قصه‌گو طوری احیا می‌شدند که همه شنونده‌ها را مجذوب و مسحور می‌کردند. خیلی وقت‌ها تغییر جزئی جهان قصه را

تازه می‌کرد و گاه هم آدم‌های توی مجلس محو همان اتفاقات تکراری می‌شدند که هر شب منتظر شنیدنش بودند.

قصه‌گوها نه کلاس‌های تئوری قصه‌گویی را گذرانده بودند و نه تاریخچه این هنر را می‌دانستند. خیلی از آن‌ها حتی سواد خواندن هم نداشتند. اما در همین مجالس شب‌نشینی پای صحبت قصه‌گوهای نشسته بودند که دنیایی از هنر را در سینه داشتند. توی همین چرخش‌ها و گردش‌ها بود که قصه‌ها سینه به سینه نقل می‌شد. بچه‌ها کم‌کم بزرگ می‌شدند و خودشان این پرچم را به دوش می‌گرفتند. آن‌ها جای پدر و مادرها و پدربزرگ و مادربزرگ‌ها را می‌گرفتند. و قصه‌گوی نسل‌های بعد می‌شدند. همین‌گونه بود که ادبیات شفاهی زنده می‌ماند و رشد می‌کرد و می‌بالید.

مردم از دغدغه‌هایشان می‌گفتند؛ از دردها و غم‌ها و شادی‌هایشان. از خطرهای و مشکلاتی که هر روز با آن‌ها روبه‌رو می‌شدند. به همین دلیل، ادبیات شفاهی هر قوم مختصاتی از اخلاق و ویژگی‌ها و آداب و رسوم‌شان را ترسیم می‌کند.

بسیاری از قصه‌ها تنها مخاطب کودک نداشت و برای همه حاضران بیان می‌شد. آن‌روزها ادبیات کودک جایگاه تثبیت شده‌ای نداشت و این اتفاق عادی بود.

اینکه بعدها چه عواملی این شب‌نشینی‌ها و دور هم بودن‌ها را کم و

کم‌تر کرد، قصه درازی دارد. در این میانه، پیشرفت فناوری تا چه میزان تأثیرگذار بوده و رسانه‌ها چه نقشی داشته‌اند، بماند...! اینکه شهرنشینی چگونه مناسبات آدم‌ها را تغییر داد و همه‌چیز را دگرگون کرد هم حرف تازه‌ای نیست.

به هر حال قصه‌گویی در دوره‌ای تقریباً به هنری فراموش شده بدل شد که دیگر کمتر کسی میل و رغبتی به آن نشان می‌داد و بیشتر نسلی خوش‌ذوق از افراد کهنسال بودند که گاهی گوشه‌ای را با قصه‌ها پیوند می‌زدند. البته در این میان، نباید نقش استادان و دل‌سوزان واقعی این هنر اصیل را در احیای آن نادیده گرفت.

این روزها حال هنر قصه‌گویی بهتر شده است. مردم دارند ضرورت توجه به این هنر ارزشمند را درمی‌یابند و نقش آن را به‌عنوان پلی محکم برای تقویت ارتباط بین نسل‌ها کشف می‌کنند. ادبیات کودک جایگاه مهمی یافته و قصه‌گویی دیگر تنها وسیله‌ای برای ساکت نگه‌داشتن و خواب کردن بچه‌ها و رفع تکلیف نیست. گاهی با پیام می‌آید... گاهی برای پرورش تخیل... گاهی به فکر وامی‌دارد و گاهی سؤال‌های تازه‌ای را در ذهن می‌آفریند. حالا مادرها به کلاس قصه‌گویی می‌روند. شیوه‌های قصه‌گویی را می‌آموزند و به دنبال خلاقیت هستند. مربیان کودک تنها برای گذراندن کلاس به سراغ قصه نمی‌روند و قصه‌ها را با دقت و وسواس انتخاب می‌کنند. حتی جشنواره‌های قصه‌گویی هم توسط



و بیان ماجراها از روی تصاویر مجزا یا دنباله‌دار و گفت‌وگو درباره‌ی خاطرات و تجربه‌ها توصیه می‌شود تا نوآموز گام‌های بعدی را نیز با ورود به دنیای کلمات و آموختن سواد نوشتاری بردارد.

آگاه کردن کودکان با استفاده از قابلیت شعر

شعر و قصه دو کفه‌ی یک ترازو هستند. آشنا کردن کودکان با قصه‌های منظوم با استفاده از قابلیت‌های شعری، آن‌ها را به فضای قصه نیز علاقه‌مند می‌کند. در این میان، صحبت درباره‌ی شعر گسترده‌تر است و جایگاهی جداگانه را می‌طلبد.

پایان سخن اینکه امروزه سازمان‌های مردم نهاد بسیاری در سراسر جهان فعالیت قصه‌گویی را به‌طور جدی پیگیری می‌کنند. آن‌ها به دنبال کشف راه‌های خلاقانه‌تری هستند تا شنوندگان بیشتری را به جهان قصه‌هایشان میهمان کنند. حرکت‌هایی که به‌صورت پراکنده در کشور ما صورت می‌گیرد شاید به‌قدری نباشد که بتوانیم در این مسیر سرعت لازم را کسب کنیم.

اما... همه چیز در دست مری است. یک مری قصه‌گوی خوب با استفاده از زبان و کلمات، احساس و انتقال آن، به کارگیری زبان بدن، شناخت صحیح مخاطب و دغدغه‌ها و نیازهایش و انتخاب قصه‌های قدرتمند، به تنهایی می‌تواند انقلابی کوچک به پا کند. این‌ها همه در دست شماست؛ شما که مری هستید.

کنج‌ها و کردن کودکان

کودکان شنوندگان خوبی برای قصه‌های ما هستند اما نباید فراموش کنیم که خود آن‌ها هم قصه‌پردازان بسیار خوبی هستند. آن‌ها که یک قوطی کبریت را پلاستیکی‌شان را مثل مادری مهربان در آغوش می‌گیرند، با یک سرخ و دریافت ایده‌ای کوچک می‌توانند به بلندترین قله‌های تخیل صعود کنند. پس خوب است که گاهی از این توان ارزشمند بهره ببریم و مسیر قصه‌گویی را به جاده‌ای دوسویه تبدیل کنیم. در کنار ارتباط‌گیری خوب و مؤثر با مخاطب، گاهی استفاده از تکنیک‌هایی مثل قصه‌های نیمه‌تمام نیز می‌تواند سودمند باشد و به کشف استعداد مخاطبانمان بینجامد. این امکان به کودک فرصت می‌دهد که بسازد و بیافریند و کشف کند. این شاید نقطه‌ی شروع یک حرکت در مسیر آینده‌ی او باشد؛ آینده‌ای که مری آن را رقم می‌زند. بسیاری از نویسندگان امروز نخستین قصه‌هایشان را در دوران خردسالی ساخته و پرداخته‌اند. پس توجه به این استعداد خدادادی نیز می‌تواند آینده‌ی ادبیات کشور را به ظهور چهره‌های تازه امیدوار کند. چنین کودکی می‌تواند در فضایی آرام و با کمک مری به فعالیت‌های ویژه در این بخش ترغیب شوند و نخستین گام‌های نوشتن خلاق را بردارند. در ابتدای راه، پرورش حواس پنج‌گانه

نهادهای مختلف برگزار می‌شود و هر ساله تعداد زیادی از علاقه‌مندان این هنر را به خود جذب می‌کند. جشنواره‌های کشوری قصه‌گویی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و جشنواره‌ی مادران قصه‌گوی سازمان فرهنگی هنری شهرداری از این دسته‌اند.

با این همه، هنوز راه زیادی در پیش داریم تا روزی که با خیال آسوده ادعا کنیم که ذهن هیچ کودکی در کشور از جهان قصه‌ها دور نیست و بزرگسالان هم می‌توانند بار بسیاری از تلخی‌ها و سختی‌ها را در دنیای قصه بر زمین بگذارند.

نقش مربیان در این زمینه بسیار تأثیرگذار است. آن‌ها می‌توانند با بیان قصه‌هایی شاد و خلاقانه و تفکربرانگیز شیرین‌ترین لحظه‌ها را برای بچه‌ها خلق کنند. آن‌ها می‌توانند مخاطبان‌شان را به جهان تخیل ببرند و تجربه‌های تازه‌ای را به همراه‌شان کشف کنند و آنگاه، جهان واقعی را با شیوه‌ای هنرمندانه نشان‌شان بدهند.

این وظیفه‌ی مری است که ادامه دهنده‌ی راه هنرمندان قصه‌گو باشد تا ادبیات ما همچنان در ذهن و قلب و باور و قلم آیندگان زنده بماند. شاید همه ما ندانیم که قصه‌ها از کجا آغاز شده‌اند اما بی‌شک این همان جایی است که قصه‌ها به سویس می‌روند.

آیا کودکان دزدی می‌کنند؟

فاطمه السادات شاه‌زیدی

کارشناس ارشد مشاوره مدرسه

مشاور مدارس غیرانتفاعی شهر اصفهان

اشاره

بسیاری از والدین نگران ناهنجاری‌های رفتاری کودکان خود می‌باشند و برای رفع این نگرانی و حل مشکلات فرزندانشان به متخصصان علوم رفتاری مراجعه می‌کنند ولی گاهی با اقدام یا بیان نادرست منجر به تخریب شخصیت و تثبیت رفتار نادرست کودک می‌شوند. یکی از مسائلی که ممکن است در وجود کودکان باشد، برداشتن یا استفاده پنهانی از وسایل دیگران و دوستان خود است که در اصطلاح والدین، دزدی معنا می‌گیرد. مقاله حاضر با موضوع «آیا کودکان دزدی می‌کنند؟» در نظر دارد ضمن بیان عواملی همچون زمینه‌های ایجاد مشکلات رفتاری در کودکان، مشکلات رفتاری دزدی، آشنایی با عوارض دزدی، چگونگی عکس‌العمل والدین، علائم و نشانه‌های دزدی و علل دزدی و شیوه‌های درمان دزدی به این موضوع بپردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد عوامل و محرک‌های محیطی نقش تعیین‌کننده‌ای در انجام دادن دزدی دارند.

کلیدواژه‌ها: دزدی، سرقت، کودک، کودکان

دزدی

اصطلاح اختلالات رفتاری، که نتیجه بارز مشکلات آشفته‌گی هیجانی است، معمولاً بیشتر برای کودکانی که دچار تضادند به کار می‌رود.

عوامل متعددی منجر به اختلالات رفتاری می‌شود که یکی از آن‌ها پذیرفته شدن کامل در مقابل طرد شدن کامل است؛ در واقع، اگر جو یا فضای خانواده، هر حرکت و رفتار کودک را به رغم درست یا نادرست بودن آن پذیرا باشد، کودک به احتمال زیاد دچار اختلالات رفتاری می‌گردد.

توجه بیش از حد در مقابل بی‌توجهی بیش از حد عامل دیگر است. افراط و تفریط در آزادی دادن به کودک هم باعث دشواری‌های رفتاری او می‌شود.

گاهی نیز داشتن انتظارات و توقعات نامتناسب با رشد و توان جسمی، ذهنی، عاطفی، اخلاقی و اجتماعی، کودکان یا نداشتن هرگونه توقعی از آنان در هنگامی که باید توقع داشت، اختلالات رفتاری را سبب می‌شود. تشویق آگاهانه یا ناآگاهانه فرزندان به انجام دادن کارهای نادرست و غیراخلاقی هم یکی دیگر از زمینه‌های مؤثر در ایجاد اختلالات رفتاری کودکان است. دزدی در کودکان کمتر از چهار و پنج

در جوامع مختلف ارزش‌های متفاوتی حاکم است اما در تمامی جوامع بر برخی ارزش‌ها توافق همگانی وجود دارد. یکی از این موارد زشت شمرده شدن دزدی است؛ بدین معنی که دزدی در تمام جوامع، صفتی نکوهیده و ناپسند به حساب می‌آید و باید پس از شناسایی علل، به درمان آن اقدام شود. دزدی از نظر لغوی به معنی مال و ثروت دیگری را به صورت پنهان و غیرمشروع و بدون اجازه مالک صاحب شدن است. دزدی به هر صورتی که انجام گیرد، باعث تضییع حقوق دیگران می‌شود. دزدی همچنین به معنای دست‌اندازی به مایملک دیگران بدون حق و از راه غیرقانونی است. دزدی از چند طریق انجام می‌شود که عبارت‌اند از: دزدی از وسایل منزل، از وسایل نقلیه و از فروشگاه‌ها. معمولاً دزدی توسط کودکان، ابتدا از وسایل کوچک منزل مثل شیرینی، مادرنگی و پول آغاز می‌شود و سپس به وسایل بیشتر و بزرگ‌تری تعمیم می‌یابد. نوع اشیای دزدیده شده توسط کودکان، معمولاً به سطح اقتصاد و نوع فرهنگ و تربیت کودک در خانواده بستگی دارد (عباسی‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۴۸).

ساله نسبتاً نادر است اما هنگامی که مفهوم مالکیت و همچنین مفهوم من و تو - یعنی جدایی اشخاص از یکدیگر - برای کودک معنا می‌یابد، دزدی نیز به تدریج به وجود می‌آید و به لحاظ شرایط محیطی ممکن است تقویت یا خاموش شود.

دزدی انواع مختلفی دارد که عبارت‌اند از: دزدی هوشیارانه، دزدی احمقانه، دزدی انتخابی، دزدی بی‌قید و شرط، دزدی تنها یا دسته‌جمعی و ...

به هر ترتیب، دزدی علل متنوعی دارد اما بیش از همه، وضعیت و شرایط زندگی محیطی و یادگیری را می‌توان مسئول آن دانست.

گاه دزدی به خاطر تملک اشیا و به‌ویژه هنگامی صورت می‌گیرد که شخص به آن‌ها نیاز داشته باشد اما در بسیاری از موارد، دزدی در نوجوانان یک عمل انتقامی است و ممکن است اصولاً خود به شیء دزدیده شده نیازی نداشته باشد. یافته‌های بالینی نشان داده است که محرومیت از مهر مادر و جدایی‌های نسبتاً طولانی از مادر در سنین خردسالی تأثیر بسزایی در بی‌بند و باری و دزدی نوجوانان دارد.

همچنین، در دختران جوان دزدی در نزدیکی دوره‌های عادت ماهانه بیشتر دیده شده است که این خود دخالت احساسات تهاجمی و خشم‌آلود را در دزدی‌های نوجوانان نشان می‌دهد.

گاهی دزدی برای کسب وجهه و ریاست کردن بر عده‌ای از نوجوانان صورت می‌گیرد. نوجوانان کسانی را که از دزدی می‌ترسند تحقیر می‌کنند و مورد تمسخر قرار می‌دهند. دزدی معمولاً با اختلالات رفتاری دیگر نیز همراه است و برای درمان آن، بایستی شخصیت کلی نوجوان و محیط تربیتی او را مورد توجه قرار داد.

در مورد عوارض دزدی آنچه مهم شمرده شده این است که اگر این رفتار در جامعه‌ای رواج یابد، امنیت مالی آن

جامعه از میان خواهد رفت و زندگی در آن دشوار خواهد شد. بخش اعظم آرامش و سکون در جامعه مربوط به این امر است که انسان احساس می‌کند حاصل کار و تلاش او از آن خود اوست و چنانچه این احساس به خطر افتد، مردم دست از کار و تلاش می‌کشند و سرگرم حفظ ماحصل تلاش خود خواهند شد.

اگر کودک دست به دزدی بزند یا به آن عادت کند، زندگی برای خودش نیز دشوار خواهد شد؛ زیرا دائماً درصدد اقدام به آن امر است و رسوایی و خفت آن به تدریج برایش از میان خواهد رفت اما بعدها رسوایی آن دامن‌گیر والدین و مربیان نیز خواهد شد.

اگر دزدی کودک کشف هم نشود، باز

عوامل متعددی منجر به اختلالات رفتاری می‌شود که یکی از آن‌ها پذیرفته شدن کامل در مقابل طرد شدن کامل است؛ هر حرکت و رفتار کودک را به رغم درست یا نادرست بودن آن پذیرا باشد، کودک به احتمال زیاد دچار اختلالات رفتاری می‌گردد

زیان‌بخش است؛ زیرا خیانت در افکار و روحیه‌اش اثر می‌گذارد و آن را ویران و نیز وجدانش را ناراحت و افسرده خواهد ساخت. خطای اخلاقی در روحیه کودک اثری عمیق می‌گذارد و احساس شرمندگی اولیه، او را از درون می‌خورد. بر این اساس، کودک دائماً افسرده خواهد بود.

معمولاً عکس‌العمل والدین در این زمینه شدید است؛ زیرا آنان حساب می‌کنند که این امر به آبروی خانواده لطمه وارد می‌کند. البته این تصور درست است؛ به شرطی که کودک آن‌ها به سن تمیز

رسیده باشد؛ وگرنه نباید مسئله مهمی به حساب آید.

والدین تحت تأثیر احساسات خود، کودکان دزد را تنبیه می‌کنند و این تنبیه در مواردی ممکن است موجب نقص عضو، ایجاد نارسایی در اعضای بدن و مسائل دیگر از این قبیل باشد که باید به آن‌ها توجه داشت.

فراموش نشود که تنبیه یکی از راه‌های اصلاح است ولی تنها راه نیست. این امر اگر شدید باشد و مخصوصاً در مورد کودکان خردسال اجرا شود، بسیار نامناسب است؛ زیرا ممکن است در کودک حالت طغیان و عصیان را پدید آورد یا روح انتقام‌جویی را در او تقویت کند، عملش را تشدید

نماید و حداقل موجب تنفر شدید او از تنبیه‌کننده شود. این هشدار قابل ذکر است که اعمال برخی از روش‌ها نه تنها کودکان را اصلاح نمی‌کند بلکه آن‌ها را از هدف درازمدتی که مربی در پیش دارد، دور می‌سازد و باعث به هم خوردن نظم و روابط موجود بین کودکان و والدینشان می‌شود. در برابر دزدی، خشم و عصبانیت و حتی تنبیه بدنی کارساز نیست و از

آن طریق نمی‌توان کودک را اصلاح یا به صراط مستقیم دعوت کرد. توهین‌ها و اهانت‌ها و دروغ‌گو و دزد خواندن کودک هم دردی را دوا نخواهد کرد؛ چون طفل به تدریج به این اهانت‌ها خو می‌گیرد و کمبودهای شخصیتی را از طریق دزدی‌های دیگر، افزودن درآمد و صرف آن در راه معاشرانی که تحسینش می‌کنند جبران می‌کند. علاوه بر این، تشر زدن به کودک و بازخواست‌های خشم‌آلود هم او را اصلاح نمی‌کنند؛ زیرا کودک در صورت

روبه‌رو شدن با چنین شرایطی، سعی می‌کند به دروغ متوسل شود و به گونه‌ای در برابر مقاومت‌ها از خود دفاع کند. بهترین راه کنار آمدن با کودک، مذاکره نرم و ملایم، تذکرات خیرخواهانه و رفع نیازهای او در حدود امکان است و قبل از آن ضروری است علل این کار شناخته شود.

گاهی کودک اشیای کودکان دیگر را برمی‌دارد و پنهان می‌سازد؛ حتی اگر به آن‌ها احتیاج نداشته باشد، دزدی و عمل خلاف خود را انکار می‌کند، در آزمون‌ها تقلب می‌کند، به حقوق دیگران احترام نمی‌گذارد و دوست دارد دیگران کارها را برایش انجام دهند. در باب علل دزدی نیز به عوامل متعددی اشاره شده است که نادانی یکی از آن‌هاست. برخی از عمل‌ها از نظر ما دزدی است؛ در حالی که از نظر کودک دزدی به حساب نمی‌آید. به چیزی احساس نیاز کرده و ضرورتی ندیده است. این احساس را با پدر و مادر در میان بگذارد. برای مثال، گرسنه

بوده، هوس میوه‌ای را کرده است، پس بدون اجازه به محل مورد نظر رفته، غذا یا میوه مورد نظر خود را در آنجا دیده و بدون توجه به این امر که دیگران هم در آن سهمی دارند،

رفع احتیاج کرده و نمی‌داندسته است که این کاری نارواست. در این شرایط، چون کودک به زعم خود عادی رفتار کرده است، نباید تنبیه شود.

علت دیگری که برای دزدی ذکر کرده‌اند، محرومیت است و گاهی دلیل دزدی این است که کودک از اشیای مورد علاقه خویش محروم است، پول توجیبی روزانه ندارد و خود را از غذا، میوه و اسباب‌بازی و دیگر چیزها محروم می‌بیند. گاهی کودک در منزل از غذای همگانی استفاده می‌کند ولی به غذاهایی هم در بیرون علاقه‌مند است؛ به‌خصوص وقتی دوستان خود را با آن خوراکی‌ها می‌بیند، چنانچه نیکو پرورش نیافته باشد سعی خواهد داشت نیازهای خود را به گونه‌ای رفع کند.

علاقه‌مندی نیز یکی دیگر از علل دزدی است. گاهی کودک به چیزی چون عینک یا ابزار دیگری که معمولاً مورد

استفاده بزرگسالان می‌باشد، علاقه‌مند است می‌خواهد آن را دست‌کاری یا به گونه‌ای از آن استفاده کند. از والدین هم در این باره منعی نمی‌بیند یا گاهی چیزی را مایل است داشته باشد ولی شرم دارد این را به پدر و مادر خود بگوید. یا اگر هم بگوید، می‌داند که مورد توجه قرار نمی‌گیرد. بدین سبب، به آن دست‌درازی می‌کند و آن را می‌دزدد. معمولاً راه اصلاح کودک این است که در برابر همه خواسته‌هایش مانع ایجاد نکنیم و در برخی موارد ضمن مراقبت‌ها به او اجازه دهیم که شیء مورد علاقه‌اش را لمس کرده و مقداری با آن بازی کند تا سیر شود.

عامل دیگر دزدی، ترس است. گاهی طفل چیزی را گم کرده است و حس می‌کند که اگر بخواهد این موضوع را با والدین خود در میان بگذارد، تنبیه می‌شود. بدین سبب از جایی پولی می‌دزد و شیء مورد نظر را



می‌خرد و سر جایش می‌گذارد. این مسئله گاهی ممکن است به صورت‌های دیگری باشد؛ مثلاً کودک می‌داند که اگر پول توجیبی‌اش را برای خرید آنچه خود هوس کرده است خرج کند، مورد بازخواست قرار می‌گیرد. پس، به ناچار با پول‌های دیگران که از طریق نامشروع به دست می‌آید، به خواسته‌های خود جامه عمل می‌پوشاند.

گاهی دزدی به خاطر مهم نشان دادن است؛ طفل می‌خواهد خود را بزرگ‌تر و قدرتمندتر از آنچه هست، نشان دهد، خودنمایی کند، خود را زرنگ و تیزهوش بنمایاند و تظاهر کند که از دست او هم کاری برمی‌آید. او گمان دارد که داشتن فلان شیء نشانه عظمت است و سعی دارد آن را به هر طریقی به دست آورد. بدیهی است این مهم نشان دادن بر اثر آموخته‌های بد کسب شده از جامعه است و راه اصلاح آن، خریداری و خودنمایی او به میزان قابل قبول و نیز تفهیم این نکته است که او بر اثر چنین عملی نه تنها در نظر دیگران مهم جلوه نمی‌کند بلکه خوار و حقیر هم خواهد شد.

گاهی دزدی برای جلب توجه دیگران است. برای مثال، کودک سه ماه است به مدرسه رفته است ولی اولیای مدرسه به او توجهی نکرده‌اند. پس وسیله‌ای را که متعلق به دوستش است، برمی‌دارد و بعد خود را به دفتر مدرسه معرفی می‌کند تا توبیخ شود و مورد توجه قرار گیرد. از این‌رو، اصولاً به اولیای خانه و مدرسه توصیه می‌شود که به کودکان خویش توجه کنند تا نیاز فطری آنان به جلب توجه کمتر شود و مجبور نشوند تا از راه‌های ناپسند خود را نشان دهند.

دلیل دیگر دزدی در کودکان را به انتقام‌جویی نسبت داده‌اند. گاهی وقتی دو دوست یا دو خواهر و برادر با هم اختلاف دارند، یکی از آن‌ها وسیله خودش را برمی‌دارد و بعد به والدین خود اطلاع می‌دهد تا دیگری توبیخ

شود و بدین شکل از او انتقام می‌گیرد. پس از انتقام‌جویی هم آن وسیله را به جای اولش باز می‌گرداند. در مواجهه با این پدیده، باید به کودک درس انصاف داد؛ یعنی برایش روشن کرد که نمی‌تواند برای انتقام‌جویی از شیوه‌های غیرانسانی استفاده کند.

علت دیگر دزدی، پیشی گرفتن از رقیب است. گاهی دو دانش‌آموز با یکدیگر دوست هستند، اما سر درس املا یکی از آنان وسایل دیگری را برمی‌دارد تا رقیبش چند لحظه عقب بیفتد و آرامش خود را از دست بدهد و نمره‌اش از او کمتر شود. طبیعی است که پس از رسیدن وی به مقصودش، وسایل فرد رقیب هم پیدا خواهد شد! در مواجهه با این رفتار، باید به کودک آموخت که باید با رقیب خود رقابت مثبت داشته باشد؛ وگرنه رشد او و نمره بهترش ارزشی نخواهد داشت.

انحصارطلبی را عامل دیگر دزدی کودکان برشمردند. در مواردی، کودک هر چه می‌خواهد بدون استئنا برایش تهیه می‌کنند. این برخورد افزون بر اینکه مانع چشیدن طعم تلخ ناکامی می‌شود، گاهی در او روحیه انحصارطلبی ایجاد می‌کند و کودک گمان می‌کند که هر چه در عالم وجود دارد، از آن اوست و وسایل دیگران را بدون اجازه آنان برمی‌دارد.

تحمیل سلیقه بزرگ‌ترها نیز عاملی برای دزدی در کودکان است. در صورتی که آن‌ها هنگام خریدن وسیله‌ای سلیقه خود را به کودک تحمیل کنند و کودک آن وسیله را دوست نداشته باشد، به سراغ وسیله دوستش که به سلیقه او شبیه است، می‌رود.

برای هم‌رنگی با دیگران، گاهی نیز والدین برای فرزند خود وسایل گران‌قیمت و منحصر به فرد می‌خرند. کودک به مدرسه می‌رود و همسالان به جهت جذابیت آن وسیله اطرافش را می‌گیرند و به وی اظهار علاقه می‌کنند، اما پس از چند روز او را رها

می‌کنند. دانش‌آموز چون احساس تنهایی می‌کند، وسایل متعارف دوستان خود را برمی‌دارد تا با دیگران هم‌رنگ شود و همسالان به او نیز توجه کنند. در این باب، به والدین توصیه می‌شود که در خرید وسایل مورد نیاز کودکان عرف همسالان او را در نظر بگیرند و فراتر از آن اقدام نکنند.

برای دزدی علل زیر را نیز برشمردند: کودک در خانواده احساس امنیت و اعتماد نداشته باشد، توجه و محبت کافی دریافت نکند؛ والدین و هم‌بازی‌هایش با او رفتار خشنی داشته باشند، در خانواده فقیری تربیت شده باشد که در آن به اندازه کافی وسایل و امکانات وجود نداشته باشد، والدین نادرست و دزد باشند، کنترل و نظارت کافی در رفتار کودک به عمل نیامده باشد.

راهکارهایی برای رفع میل به دزدی در کودکان در محیط‌های آموزشی ارائه می‌شود. برای مثال توصیه شده است که وسایل و ایزاری که کودک را وسوسه می‌کنند و به دزدی وا می‌دارند، از دسترس او دور نگه داشته شوند، به کودک اطمینان خاطر داده شود و رفتار مناسب او مورد تأیید قرار گیرد، با کودک درباره مشکلش بحث و گفت‌وگو شود، کودک در کلاس درس در معرض دید معلم قرار گیرد، کودک وادار شود که اشیای دزدیده شده را به صاحبش بازگرداند، علل زیربنایی رفتار کودک توسط متخصصان در مدرسه درک و بررسی شود، هنگام گفت‌وگو با کودک از به کار بردن کلماتی چون دزد، و یا دروغ‌گو، تا حد امکان خودداری شود و از همه مهم‌تر، مشکل کودک نباید با دیگران در میان گذاشته شود.

کودکان، خودخواه و قلمروگرا هستند. وقتی کسی جرئت می‌کند و به یکی

از اموال کودک دست دراز می‌کند، آن‌ها نه تنها اعتراض می‌کنند (مال منه) بلکه اغلب، قلمرو حکومتشان گسترده‌تر از دارایی‌هایشان می‌شود و به آنچه می‌خواهند هم می‌رسند. روان‌شناسان معتقدند برای درمان دزدی کودکان معنی خریدن به آنان توضیح داده شود تا کودک بفهمد که بابت همه چیزهایی که در خانه وجود دارد، پول پرداخته شده است. برای او توضیح داده شود هدیه چیست. وقتی کودک با والدینش به فروشگاه می‌رود، به او نشان داده شود که چگونه بابت چیزهایی که برداشته است، پول پرداخت می‌شود. برای کودکان بزرگ‌تر که پول توجیبی می‌گیرند، یا مثلاً برای بازی در تیم مدرسه پول دریافت می‌کنند، درباره ارزش چیزها توضیح داده شود و استقلال مالی به آن‌ها تفهیم گردد. همچنین، به او اجازه داده شود که با پول خودش چیزی برای خود بخرد یا برای خریدن هدیه، پول پس‌انداز کند. مفهوم مالکیت به کودک آموزش داده شود و با کودک به گونه‌ای رفتار شود که او بتواند چیزهایی را که مال خودش است، از چیزهایی که به او تعلق ندارند تشخیص دهد. برای مثال، به او گفته شود بگردد و هر چیزی را که متعلق به اوست نام ببرد. روی وسایل مدرسه کودک تا حد امکان نام وی نوشته شود و به او گفته شود که در خانه هر کس وسایلی دارد که نباید بی اجازه به آن‌ها دست زد. قرض دادن و قرض گرفتن و پس دادن قرض باید به کودک یاد داده شود و این مسائل به صورت عملی با او تمرین گردد.

شیوه مفید دیگر برای درمان دزدی و پیشگیری از آن این است که درباره عمل کودک بحث شود. اگر بچه کوچکی چیزی را که مال او نیست

برداشت، با او صحبت شود و به او گفته شود که «اگر کسی چیزی را که مال توست بدون اجازه بردارد، چه احساسی خواهی داشت؟» از کودک خواسته شود وسیله‌ای را که برداشته است به صاحبش برگرداند، ولی از آنجا که عذرخواهی برای کودکان دشوار است، اولین بار او مجبور به این کار نشود، ولی به او گفته شود: «دفعه بعد باید بگویی معذرت می‌خواهم».

به کودک آموزش داده شود که وقتی شئی را می‌بیند و دلش می‌خواهد آن را داشته باشد، اول از اطرافیان سؤال کند که آیا می‌تواند آن را بردارد یا خیر؟ ذکر این نکته مهم است که بسیاری از کودکان از قبح عمل خویش در این مورد و حتی نوع عمل آگاهی ندارند؛ نمی‌دانند دزدی چیست و اگر هم بدانند از شدت قبح آن عمل بی‌خبرند که باید به آن‌ها یاد داده شود که زیان مسئله چقدر است و چه عواقب سوئی دارد. والدین در این مورد نباید چیزی را از کودکان مخفی کنند و لازم است مسائل حال و آینده را برای او بازگویند.

مشاهده شده است که از جمله علل دزدی کودکان، رفع محرومیتشان است. متخصصان علوم تربیتی معتقدند که والدین باید کودکان را تأمین کنند؛ البته نه به گونه‌ای که چون شاهزاده زندگی کنند. بلکه حداقلی برای آن‌ها قائل شوند و به آن‌ها لاقل نشان دهند که در فکر تأمین خوشبختی‌شان هستند. دادن پول توجیبی به کودکان که کم‌وبیش در خیابان‌ها رفت‌وآمد می‌کنند ضرورت دارد تا اگر چیزی را خواستند، بتوانند بخرند و گرسنگی خود را رفع کنند یا اگر خواستند در یک فعالیت جمعی مشارکت کنند، چنین امکانی برایشان فراهم باشد. البته لازم است تذکرات لازم به کودک داده شود و او توجیه گردد

که خرید چه چیزهایی ممنوع یا نادرست است.

گاهی نیز برای رفع دزدی کودک لازم است او از آنچه مورد علاقه‌اش است، سیر شود؛ به گونه‌ای که هوس فوق‌العاده‌ای برای آن نداشته باشد. شاید برای والدین امکان نداشته باشد که همه چیزهایی را که طفل دوست دارد، برایش تهیه کنند ولی می‌توانند با خرید اشیای مشابه میل او را فرو نشانند. ممکن است کودک به میوه یا غذایی علاقه‌مند باشد که تهیه آن برای خانواده فوق‌العاده مشکل است. در صورتی که سن کودک برای درک وضعیت خانواده کافی نیست، باید به هر حال ولو به مقدار کم آن را برای او فراهم نمود و گرنه با اخم نمودن به کودک مسئله حل نخواهد شد و طفل اگر فرصتی به دست آورد، تن به خیانت و دزدی می‌دهد. برای رفع دزدی و کاهش علاقه آن نشان دادن به کودک که ما از خیانت او سر درمی‌آوریم و از آنچه انجام داده است، خبر داریم، ممکن است او را آگاه کند. نیز پدر خانواده بدون آنکه این مسئله را به رخ او بکشد، می‌تواند از راهی دیگر وی را هوشیار سازد؛ مثلاً از راه کمتر حرف زدن و کمتر خندیدن با او و مادر بگوید که پدرت از این مسئله خبردار شده است. همچنین بیان داستان‌های ملامت‌بار و سرزنش‌آمیز افرادی که تن به خفت دزدی داده‌اند، برای کودکان هوشیارکننده است. داستان‌ها باید نشان دهند که فلان کس دزدی کرد و به فلان عقوبت گرفتار شد یا عاقبت سرقت خطرناک و ویران‌کننده است. پند و موعظه نیز یکی دیگر از عوامل بازدارنده از دزدی است. در برخی موارد، به‌خصوص در دفعات اول که کودک با آگاهی به دزدی دست می‌زند، می‌توان او را پند و موعظه داد. باید به او گفت



آن را به صاحبش برگردانده باشند.

راهکار دیگری که برای

درمان دزدی کودکان ارائه شده این است که به کودک در مقابل رفتار درست کارانه‌اش پاداش داده شود. توجه به این نکته که دائماً درست‌کاری کودک تقویت شود، همان‌قدر مهم است که تنبیه رفتار اشتباه او اهمیت دارد. برای مثال، وقتی کودکی شیئی را پیدا می‌کند و در پی صاحبش می‌گردد تا آن را به او برگرداند، از او حمایت شود. اگر کودکی سابقه برداشتن پول از جیب یکی از اعضای خانواده را دارد، به هیچ‌وجه پول یا اشیای با ارزش دیگران از او پنهان نشود و با او بسیار طبیعی رفتار شود.

گام دیگری که برای درمان دزدی پیشنهاد می‌شود، نظارت بر کارهای کودک است. دزدی‌های کودکان معمولاً وقتی صورت می‌گیرند که نظارتی بر اعمال کودک وجود نداشته باشد و او تحت تأثیر همسالان خود قرار گیرد. راه حل این است که همواره به اعمال و رفتار کودک توجه شود و این مسئولیت میان پدر و مادر تقسیم شود. البته لازم است آن‌ها با والدین دوستان فرزند خود نیز همگام باشند و اطمینان یابند که کودکان به حال خود رها نمی‌شوند.

که این عمل مورد رضای پدر و مادر نیست و خداوند هم از آن ناراضی است. باید به کودک هشدار داد که این امر کاری زشت و ناپسند است، آبروی آدم را می‌برد و در ادامه مایه شرمساری خانواده هم خواهد شد.

لازم است به کودک یاد داده شود که در برابر وسوسه‌ها مقاومت کند. همه بچه‌ها باید یاد بگیرند که وقتی وسوسه می‌شوند چیزی را که می‌خواهند داشته باشند، بردارند، باید بتوانند خود را کنترل کنند. برای مثال، وقتی کودک با والدین به خرید می‌رود، لازم است فروشگاه و اجناس موجود در آن محل به کودک نشان داده شده و به او گفته شود که این‌ها به ما تعلق ندارند و نباید به آن‌ها دست بزنیم. اگر کودک درست عمل کرد و به چیزی دست نزد، لازم است تحسین شود و به خاطر اینکه در برابر خواسته‌اش مقاومت کرده است، به او پاداش تعلق گیرد.

گاهی لازم است پیامد منفی کارها به کودک گفته شود. روان‌شناسان معتقدند که باید از کودکانی که کمی بزرگ‌سال‌ترند، سؤال شود که به نظر آن‌ها برای جبران دزدی یا کاری مثل آن چه باید کرد. والدین نیز لازم است پیشنهادهایی بدهند و آن‌ها با هم به توافق برسند. گاهی لازم است کودک با کسی که شیء دزدیده شده به او تعلق دارد روبه‌رو شود؛ حتی اگر هیچ حرفی نزنند. البته در صورت امکان، بهتر است کودک از آن فرد عذرخواهی کند. روان‌شناسان همچنین معتقدند برای اینکه چنین مسئله‌ای در ذهن کودک تأثیر ماندگاری به جای گذارد، پیامد طبیعی آن نیز باید مورد استفاده قرار گیرد. برای مثال، کودکان بزرگ‌تر باید پول توجیبی‌شان را جمع کنند و پول جنس دزدیده شده را بپردازند؛ حتی اگر

جمع‌بندی

دزدی یکی از اختلالات رفتاری است که گاه به همراه اختلالات دیگر مشاهده می‌شود ولی در آغاز این مسیر کودکان به صورت ناگاهانه دست به انجام این عمل می‌زنند و نباید به آن‌ها برچسب دزدی زده شود. دزدی در سن کمتر از هفت سال مفهوم واقعی ندارد. والدین و اطرافیان کودک باید توجه داشته باشند که با رفتارهای نادرست خود، مشوق و عامل این رفتار غیراخلاقی نباشند. نکته مهم این است که اگر این رفتار اصلاح نشود، در بزرگسالی به یک ناهنجاری اجتماعی تبدیل خواهد شد.

منابع

۱. دهنوی، حسین. (۱۳۸۷). پرسش و پاسخ تربیت کودک و نوجوان. چاپ سی و هفتم. انتشارات خادم‌الرضا.
۲. سیف نراقی، مریم. نادری، عزت‌الله. (۱۳۷۰). اختلالات رفتاری کودکان و روش‌های اصلاح و ترمیم آن. چاپ سوم. انتشارات و تحقیقات بدر.
۳. شفیع‌آبادی، عبدالله. (۱۳۷۲). فنون تربیت کودک (راهنمای والدین، معلمان و مشاوران). انتشارات چهر. چاپ هفتم.
۴. عباسی‌نیا، محمد. (۱۳۸۹). گذری بر روان‌شناسی کودک (با تأکید بر جنبه‌های کاربردی). چاپ دوم. نشر مکتب‌القرآن الکریم.
۵. قائمی، علی. (۱۳۶۲). چگونه با کودک رفتار کنیم. ترجمه خزعلی شاهین حسینی نیک هومن. شریف تبریزی، احمد. چاپ سی و هشتم. انتشارات مروارید.

اهمیت قصه در رشد کودکان

پیش دبستانی

لیلا رحمانی

مدیر مدرسه ابتدایی و پیش دبستانی
شیخ طوسی، قزوین

اشاره

قصه گویی و خواندن ترانه های کودکانه به افزایش توانایی های ذهنی و زبانی کودکان پیش دبستانی کمک می کند. قصه گفتن از زمان های دور در فرهنگ کشور ما جایگاه خاصی داشته است. کودکان پیش دبستانی به شنیدن قصه علاقه زیادی نشان می دهند و قصه گویی تأثیری باور نکردنی بر مغز و سلامت روحی این کودکان دارد. قصه در زبان آموزی و آموختن کلمات جدید به کودکان، نقش قاطعی دارد. قدرت بیان و عواطف و افکار کودکان پیش دبستانی را پرورش می دهد و نیروی تخیل را در آنان تقویت می کند. امروزه قصه گویی بسیار مورد توجه متخصصان قرار گرفته است.

کلیدواژه ها: قصه، پیش دبستانی، کودکان

مقدمه

چرا کودکان به قصه علاقه دارند؟ چرا برای آن ها قصه می گوئیم؟ چرا شنیدن قصه برای کودکان شیرین و جذاب است؟ آیا قصه در تکوین شخصیت کودک نقشی دارد؟ تأثیرات و فواید قصه گویی برای کودکان چیست؟ قصه گفتن در تکامل مغز کودکان تأثیر زیادی دارد. شنیدن قصه، صحبت کردن کودکان را راحت می کند و در نتیجه آن، آن ها کلمات را صحیح و کامل ادا می کنند. قصه اثری عمیق

اجتماعی و ارتباطی کودکان می شود.

اهداف قصه گویی در دوره

پیش دبستانی

- گسترش رشد زبان
- انتقال تجارب زندگی به کودکان پیش دبستانی
- آشنا کردن آنان با ادبیات قومی
- تقویت زمینه های برنامه درسی
- افزایش مهارت گوش دادن کودکان
- ارضا کردن حس کنجکاوی آنان
- رشد قدرت تخیل کودکان
- آشنا کردن کودکان با صفات پسندیده و ناپسند.

نقش قصه گویی در شکوفایی

خلاقیت کودکان پیش دبستانی

قصه گویی و قصه خوانی نقش بسزایی در رشد و شکوفایی خلاقیت کودکان دارد. قصه تلاشی هنرمندانه برای هدایت کودکان و رشد زبانی آنان و شیوه ای مؤثر در وسعت بخشیدن به تخیل و تصورشان است. کمک به پرورش قدرت بیان، عواطف و افکار، تقویت قوه ابداع، ابتکار، تخیل و ایجاد علاقه به مطالعه و جست و جویی از نکات مثبت و مهم قصه گویی برای کودکان است. قصه در رشد شخصیت کودک نقش مهمی دارد. کودکان از طریق قصه های خوب به بسیاری از ارزش های اخلاقی چون پایداری، شجاعت، نوع دوستی، امیدواری، آزادی، جوانمردی، طرفداری از حق و استقامت در مقابل زور پی می برند و همین، هسته بسیاری از قصه ها را تشکیل می دهد. پرورش حس زیبایی شناسی در

در فکر و روحیه کودکان می گذارد و آنان را برای رویارویی با مسائل و معاشرت با دیگران آماده می کند. قصه در درک و فهم مشکلات زندگی به کودکان کمک می کند. قصه گویی فضایی را در اختیار کودکان می گذارد که تخیل خود را تقویت کنند. در قصه گویی کودکان آزادند که در ذهن خود شخصیت ها و قهرمان ها را بسازند.

اهمیت قصه گویی برای کودکان

پیش دبستانی

قصه پاسخی به کنجکاوی کودکان و یکی از ابعاد فطرتشان است. بنابراین، قصه با فطرت پرشگر، جست و جوگر و کنجکاو کودکان پیوند دارد. قصه گویی به رشد توانایی های ذهنی و هیجانی کودکان کمک شایانی می کند. با این کار نه تنها کودکان با صداها، کلمات و زبان آشنا می شوند بلکه کتاب و کتاب خوانی هم برایشان ارزش پیدا می کند. قصه گفتن برای کودکان سبب تقویت قوه تخیل و کنجکاوی آنان می شود و به رشد مغزی شان کمک می کند. آشنایی هر چه بیشتر کودکان با قصه به آنان کمک می کند. بین دنیای «واقعی» و دنیای «خیالی» تمایز قائل شوند. همه اینها به افزایش خلاقیت کودک می انجامد. قصه گویی می تواند راهی بی دردسر برای شناسایی کودکان با هیجانات شدید باشد. کودکان به این ترتیب می توانند با رویدادهای غیرمعمول و ترسناک آشنا شوند. قصه گویی سبب تقویت پیوندهای عاطفی، تقویت روابط فرزندان با پدر و مادر و بهبود توانایی های

کودکان، توجه دادن کودکان به دنیای اطراف، پرورش عادت‌های مفید، تشویق حس استقلال‌طلبی و خلاقیت کودکان هدف اصلی گفتن قصه‌های خوب برای بچه‌هاست. کودکان از تولد تا ۶ سالگی دوران مهمی را می‌گذرانند که سریع‌ترین زمان یادگیری و شکل‌گیری الگوها و احساس‌های اساسی نسبت به خود و دیگران است. نقش پدر و مادر کمک به کشف این دنیا و در نتیجه، رشد کلامی با صحبت کردن، پاسخ‌گویی به سوالات، خواندن کتاب و گسترش زبان و مهارت کلامی آن‌هاست. قصه و قصه خواندن برای کودکان، تهیه نوار قصه و گوش دادن با هم به آن و بازی کردن با فرزندان خردسال نقش عمده‌ای در رشد کلامی، شخصیتی و روانی آنان دارد. شنیدن قصه‌های سنتی به رشد ذهنی و روانی کودکان کمک زیادی می‌کند و تنها در فرایند قصه‌گویی توسط والدین، احساس آرامش و ارضای عاطفی - که پیش نیاز فعالیت‌های خلاق است - شکل می‌گیرد.

ویژگی‌های یک قصه خوب

۱. قصه باید حس کنجکاوی کودک را برانگیزد
۲. پیوستگی منطقی صحنه‌های قصه، به ذهن کودک نظم منطقی می‌دهد.

۳. قصه به قوه تخیل کودک کمک می‌کند و او خود را یکی از شخصیت‌های قصه می‌پندارد.
۴. قصه موجب رشد نیروی بیان، تکلم و افزایش گنجینه لغات و اطلاعات کودکان می‌شود.
۵. قصه مناسب به کودکان در حل مشکلات و مسائل زندگی و کسب مهارت‌های اجتماعی کمک می‌کند.
۶. کودکانی که در دوره پیش از

دبستان

به قصه‌ها گوش

داده و با صداها و واژه‌ها و

معنای آن‌ها به صورت شنیداری

آشنا شده‌اند، در سنین مدرسه در

برخورد با شکل نوشتاری کلمات معنی

آن‌ها را سریع‌تر درک می‌کنند.

چند

نکته

مهم در مورد

قصه‌گویی برای

کودکان پیش دبستانی

بهتر است برنامه‌ای منظم

برای قصه‌گویی طرح کنید.

محیطی آرام برای

قصه‌گویی ایجاد

کنید.

زمان مناسب برای قصه‌گویی

قصه‌گویی برای کودکان تنها به وقت

خواب آن‌ها محدود نمی‌شود، بلکه

می‌توانید در هر زمان دیگری مانند

وقتی که در سالن انتظار مطب پزشک

هستید یا در خودرو،

اتوبوس،



قصه

اثری عمیق در فکر و روحیه کودکان می‌گذارد و آنان را برای رویارویی با مسائل و معاشرت با دیگران آماده می‌کند

پارک

و ... برایشان قصه بگویید. این امر به میزان توجه و علاقه فرزند شما بستگی دارد. قصه برای تقویت هر چه بیشتر قوه تخیل و نیز اعتمادبه‌نفس کودکان خوب است. در دوره پیش دبستانی، قصه‌گویی نقش عمده‌ای در پرورش ذهن و خلاقیت کودکان دارد که باید به آن توجه خاص داشت.

قصه

را رودرو و چهره به چهره به کودکان بگویید. برای ایجاد جذابیت قصه را با تن صداها و گوناگون (افتان، خیزان) و لحن‌های مختلفی بیان کنید. فرزند خود را به بازگویی مجدد قصه‌ای که برایشان گفتید، تشویق کنید. یک قصه را برای کودکان چندین بار تکرار کنید.

بسیاری دارد؛ زیرا علاوه بر پرورش استعداد، قدرت حافظه، قدرت بیان بچه‌ها را نیز تقویت می‌کند. این کار مهم‌ترین تمرین در پرورش قدرت بیان و تکلم بچه‌هاست. کودکان طبعاً از شنیدن قصه لذت می‌برند؛ زیرا جریان زندگی‌های ناشناخته و ماجراهای عجیب را در آن تعقیب و کشف می‌کنند. کودکان در دنیای قصه بازی می‌کنند،

با قصه‌ها می‌خوانند، بیدار می‌شوند و زندگی می‌کنند. شلوغ‌ترین بچه‌ها با آرامش به قصه‌ها گوش می‌دهند، از قصه‌ها می‌آموزند و عبرت می‌گیرند و حتی در عالم خواب نیز قصه‌ها را دنبال می‌کنند. اگر قصه‌گو با دنیای بچه‌ها آشنا باشد و منطق آن‌ها را بپذیرد، می‌تواند با بهره‌گیری از فنون قصه‌گویی، بذل ارزش‌های بزرگ و کوچک اخلاقی و انسانی را در کودکان بکارد. چقدر خوب بود اگر در خانه و مدرسه برای پرورش نیکوتر و حتی آموزش بهتر درس‌ها، به فن قصه‌گویی توجه بیشتری می‌شد و آموزش قصه‌گویی به معلمان جزء برنامه‌های اصلی آموزش و پرورش قرار می‌گرفت

ویژگی‌های قصه

۱. باید متناسب با احساسات، علایق، سن، درک و هماهنگ با فضای ذهنی کودک باشد.
۲. باید هیجان‌انگیز باشد تا در کودک انگیزه تعقیب ماجرا را ایجاد کند.
۳. باید کوتاه و ساده باشد.
۴. باید به گونه‌ای باشد که کودک نتواند آخر آن را حدس بزند.



قصه

گفتن برای تکامل مغز نوزادان و کودکان لازم است. با قصه‌گویی، کودکان صدای والدین خود را بهتر می‌شناسند. کودکان آماده پذیرش و یادگیری‌اند و دوست دارند صدای والدین خود را بشنوند و با محیط آشنا شوند

نقش بسزایی در رشد و شکوفایی کودکان پیش‌دبستانی دارد؛ زیرا:

۱. موجب انتقال مفاهیم علمی، طبیعی و حتی معنی و مفهوم واژگان به دنیای کودکان می‌شود.
۲. ارزش‌هایی مثل راست‌گویی، دوستی و کمک به دیگران را انتقال می‌دهد.
۳. باعث اصلاح رفتارها به شکلی سریع‌تر و بهتر و طبیعی‌تر در کودکان می‌شود.
۴. خلاقیت، حس کنجکاوی و زبان‌آموزی کودکان را تقویت می‌کند.
۵. موجب تعامل بهتر اجتماعی، برقراری ارتباط و سخن گفتن می‌شود.
۶. عامل انتقال میراث فرهنگی و پیوند میان امروز و گذشته است.
۷. موجب پرورش قدرت تخیل در کودکان پیش‌دبستانی می‌شود.

نقش کودکان پیش‌دبستانی در فرایند قصه‌گویی

کودکان دوست دارند که قصه‌های شنیده شده را دوباره بشنوند. بازگویی قصه‌های شنیده شده فایده‌های

نقش و تأثیر قصه در کودکان پیش‌دبستانی

قصه نقش بسیار مهمی در تکوین شخصیت کودک دارد. از طریق قصه‌های خوب، کودکان به بسیاری از ارزش‌های اخلاقی پی می‌برند. پایداری، شجاعت، نوع‌دوستی، امیدواری، آزادگی، جوانمردی، طرفداری از حق و حقیقت و استقامت در مقابل زورگویی و ستم ارزش‌هایی هستند که هسته مرکزی بسیاری از قصه‌ها را تشکیل می‌دهند. پرورش حس زیبایی‌شناسی در کودکان، متوجه ساختن کودکان به دنیای اطرافشان، پرورش عادات مفید در کودکان، تشویق حس استقلال‌طلبی و خلاقیت کودکان هدف‌های اصلی طرح قصه‌های خوب برای کودکان است.

قصه

۵. باید در مخاطب تأثیر مثبت داشته باشد و رفتارهای منفی را در او دامن نزنند.
۶. برای کودکان جالب و جذاب باشد.
۷. در آن واژگان محدود و ملموس به کار رفته شده باشد.
۸. باید پخته و سنجیده باشد.
۹. **کتاب قصه را کودک باید بیسندد (از لحاظ خطوط - نقاشی و...)**

سن مناسب برای شنیدن قصه

قصه گفتن برای تکامل مغز نوزادان و کودکان لازم است. با قصه‌گویی، کودکان صدای والدین خود را بهتر می‌شناسند. کودکان آماده پذیرش و یادگیری‌اند و دوست دارند صدای والدین خود را بشنوند و با محیط آشنا شوند. کودکان ۲ ساله: این کودکان زود به شنیدن داستان و شعر علاقه نشان می‌دهند. داستان مخصوص این‌ها می‌تواند بازتاب کارهای روزانه‌شان باشد؛ مثلاً قصه کودکی که خوب غذا می‌خورد و حیوانات را دوست دارد.

کودک ۳ تا ۴ ساله: برای این کودکان می‌توان داستان‌هایی با حوادث و شخصیت‌های بیشتر را تعریف کرد. کودکان ۵ تا ۷ سال: توانایی شنیدن قصه‌های بلند و چند قسمتی را دارند و می‌توانند بین قسمت‌های مختلف ارتباط برقرار کنند.

قصه‌گویی برای کودکان پیش‌دبستانی، عامل مؤثری در جهت‌دادن به فرهنگ مطالعه در کودکان است و در آینده از آن‌ها خواندگانی، خوب و ماهر و تیزبین می‌سازد.

شرایط قصه‌گو

۱. قصه را خوانده باشد.
۲. قصه را دوست داشته باشد.
۳. در حین قصه گفتن از فضای قصه بیرون نرود.
۴. صبور و با حوصله باشد.
۵. از تغییر صدا برای شخصیت‌های مختلف استفاده کند و از حرکات اضافی

- بپرهیزد.
۶. از تکیه کلام نابجا استفاده نکند.
۷. با کودک ارتباط عاطفی برقرار کند. (به کمک نگاه، لبخند و...).
۸. لحن و حرکات قصه‌گو وقتی به انتهای قصه نزدیک می‌شود باید آرامش‌بخش باشد.
۹. نباید لکنت زبان داشته باشد. صدای تو دماغی و لهجه هم به قصه لطمه می‌زند.
۱۰. قصه‌های با تصویر را بهتر است از رو بخواند.
۱۱. از نظر ظاهری، آراسته و پاکیزه باشد.
۱۲. شروع قصه‌گویی بسیار مهم است. (جمله در آغاز قصه و حسن ختام قصه: یکی بود و یکی نبود - قصه ما به سر رسید).
۱۳. پس از عبور از یک حادثه و یا در یک موقعیت مناسب درنگ و سکوت کوتاه داشته باشد.
۵. ابزار و لوازم قصه‌گویی را به خوبی مد نظر قرار دهد.

روش‌های قصه‌گویی

۱. قصه‌خوانی؛ در درست گرفتن متن و خواندن
۲. قصه‌گویی ساده
۳. قصه‌گویی همراه با پرده‌خوانی
۴. قصه‌گویی همراه با تقلید صدا
۵. قصه‌گویی همراه با دیگران.

نتیجه‌گیری

قصه، کودکان پیش‌دبستانی را پرورش می‌دهد و باعث مسرت‌خاطر، وسعت تخیل و قوت تصور آن‌ها می‌شود و نیز به آنان نیروی ابتکار و ابداع می‌بخشد. قصه اثری عمیق در فکر و روحیه کودکان بجا می‌گذارد و در فهم مشکلات زندگی آنان را یاری می‌کند. قصه در زمینه‌های زبان‌آموزی و آموختن کلمات جدید به کودکان، نقش قاطعی دارد. قدرت بیان و عواطف و افکار کودکان پیش‌دبستانی را پرورش می‌دهد و

نیروی
تخیل را
در آنان تقویت
می‌کند. در عین حال،
قدرت ابتکار و ابداع را در
کودکان تحریک کرده و عشق
و علاقه را در آنان ایجاد می‌کند.
قصه موجب رشد اعتمادبه‌نفس کودک
و علاقه‌مند ساختن او به آزادی و عدالت
اجتماعی می‌شود. نیازهای عاطفی کودک
را رفع می‌کند و در نهایت، او را برای دریافت
پیام‌های اخلاقی و انسانی و شهروندی
خوب بودن آماده می‌سازد. بچه‌های
پیش‌دبستانی عاشق حرکات بیانی با دست،
تغییر حالت و احساس با صورت و صداهای
زمینه و جلوه‌های صوتی هستند. نتایج به
دست‌آمده نشان می‌دهد که قصه گفتن در
تکامل مغز کودکان نقش مهمی دارد.

منابع

۱. آنا، پلوسکی. (۱۳۶۴). *دنیای قصه‌گویی*. ترجمه محمد ابراهیم اقلیدی. تهران: انتشارات سروش.
۲. الین، گرین. (۱۳۷۸). *هنر و فن قصه‌گویی*. ترجمه طاهره آدینه‌پور. تهران: انتشارات ابجد.
۳. برونو، بتلهایم. (۱۳۸۴). *کودکان به قصه نیاز دارند*. ترجمه کمال بهروز کیا. تهران: نشر افکار.
۴. بهروز کیا، کمال. (۱۳۸۴). *قصه و داستان در کتاب‌های آلمان*. تهران: پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان.
۵. پولادی، کمال. (۱۳۸۴). *بنیادهای ادبیات کودک*. تهران: انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۶. حجوانی، مهدی. (۱۳۷۶). *قصه چیست*. تهران: انتشارات حوزه هنری.
۷. حکیمی، محمود و کاموس مهدی. (۱۳۸۳). *مبانی ادبیات کودک و ویژه ادبیات دینی*. تهران: نشر دانشگاهی.
۸. دیویی، چمبرز. (۱۳۶۶). *قصه‌گویی و نمایش خلاق*. ترجمه پریا قزل‌ایاغ. تهران: نشر دانشگاهی.
۹. غنی، رضا. (۱۳۸۵). *اصول و روش‌های قصه‌گویی*. تهران: نشر کانون (حوزه معاونت فرهنگی).
۱۰. سنگری، محمدرضا. (۱۳۸۸). *اصول و مبانی شعر و قصه کودک*. تهران: نشر دانشگاهی.
۱۱. طاق‌دیس، سوسن. (۱۳۷۸). *یادداشتی درباره کودک، قصه و مطالعه*. تهران: پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان.
۱۲. یارویی، منصور. (۱۳۸۰). *تبسم شکوفه‌ها*. تهران: انتشارات تمدن اسلامی ارومیه.

کارگاه هنر خلاق

فریمه تابعی

کارشناس هنر کودک و نوجوان

اشاره

نبود رویکردهای جدید به دنیای کودکان و نوجوانان از نارسایی‌های فرهنگی و ناهماهنگی‌های جامعه آموزشی ماست. نداشتن شناخت از ضرورت آموزش هنر و همچنین فقدان شناخت کافی در مورد ارتباط رشد روانی-عاطفی کودکان با هنر و تأثیرات مختلف فعالیت‌های هنری در رشد آن‌ها باعث شده است که از قابلیت‌های هنر برای رشد و توسعه توانمندی‌های کودکان و نوجوانان - که می‌تواند به رفع مشکلات رفتاری و روانی آن‌ها بینجامد - غفلت کنیم. از طرفی، هدف‌های آموزش هنر کودک و نوجوان در برنامه سازمان‌های مسئول و ذی‌ربط نامشخص است. بسیاری



از مؤسسات خصوصى و غيرانتفاعى به تشریفات مى پردازند و جنبه تجارى برايشان اهميت بيشتري دارد. از سوى ديگر، چون در مناطق محروم و حتى مدارس دولتي امکانات كافي وجود ندارد، كلاس هاى هنر تعطيل مى شوند يا در اختيار دروس ديگر و آزمون هاى مختلف قرار مى گيرند. اكنون زمان آن رسيده است كه الگوهاى متعدد آموزش نوين ابداع و برنامه ريزى شود؛ به طوري كه كودك و نوجوان بهترين جايگاه را در آن داشته باشند. در آموزش نوين از تمامي زمينه هاى غنى فرهنگي، هنري، تاريخي سرزمين خودمان و ساير فرهنگ ها استفاده مى شود.

كليواژه ها: برنامه ريزي، مشاركت، خلاقيت، هنر

من در زمينه آموزش شيوه هاى هنر با كودكان و نوجوانان مطابق با شرايط سني و نيازهاى آنان برنامه ريزي مى كنم و تمام هنرجويان را در برنامه هاى آموزشي به مشاركت دعوت مى كنم؛ مشاركتي زنده برخاسته از فكر و ذوق آنان. پرورش قدرت تخيل هنرجويان بسيار برايم اهميت دارد و

براى رسيدن به اين مسئله، از شگردهاى زياى استفاده مى كنم. همچنين، تقويت حواس پنج گانه و توانايي هاى فيزيكي و حسي و حركتي كودكان را در اولويت هاى آموزش خود قرار مى دهم.

كودكان را با فرهنگ بومي سرزمينمان و علوم و نجوم و شگفتي هاى طبيعت آشنا مى سازم و آن ها را به اين باور مى رسانم كه كاري كه انجام مى دهند، خيلي مهم است. آن ها در هر جلسه مطلب و تكنيك تازه هاى را كار مى كنند، هر ماه دريچه اى را به ادبيات برايشان باز مى كنم و حكايي را با نمايش و ريتم برايشان نمايش مى دهم. آن ها عناصر داستان را تصوير مى كنند و گاهي به طرق مختلف، حجم سازي و چاپ هاى دستي انجام مى دهند.

آن ها با تخيل گسترده ايده پردازي مى كنند و همچنان مى آفرينند و من براى پرورش قوه تخيل آن ها از شيوه هاى بي شماری استفاده مى كنم كه مجال بيان آن ها در اينجا نيست.

به طور كلي، نتايج مفيدى از فعاليت هاى هنري براى كودكان و نوجوانان به دست مى آيد؛ مانند امكان برون ريزي و تخليه، گسترش تخيل، نزديكي كودك به احساس

خود، قدرت انتخاب و تصميم گيري، رشد استقلال فكري و عاطفي و مهارت هاى مختلف، شناخت وسايل و ابزار و امکانات كار و كاربرد آن ها... در جريان كار نيز كودك از كشف و شهودى كه مى كند، لذت مى برد.

از اين رو ما به آموزش هنر براى پرورش انسان هاى كامل و رشد يافته نيازمنديم.

كودكان و نوجوانان با اشتغال به فعاليت هاى هنري توانمند مى شوند و مهارت هاى لازم را به دست مى آورند. توانمندی ها به آن ها اعتماد به نفس و عزت مى بخشند. آن ها با اعتماد به نفس تبحر و شايستگي، لياقت و شادكامي به دست مى آورند و شخصيت و خودباوري شان رشد مى كند.

براى تحقق بخشيدن به اهداف آموزش هنر مى توان از طريق ايجاد هنرستان هاى تخصصي تجسمي، دانش ها، مهارت ها، گرايش ها و ارزش هاى هنري كودكان و نوجوانان را در دستور كار نظام آموزشي كشور قرار داد و همسو با آن، آموزش مربيان خلاق و ماهر را اولويت برنامه آموزشي دانست؛ زيرا مربيان ما زماني پرتوان، با انگيزه و شايسته خواهند بود كه بتوانند از خلاقيت و نبوغ خود با مهارت تمام استفاده كنند.



ایده پردازی

تربیت ایمانی و عملی فرزندان

سید حسین احمدی
هنرآموز هنرستان کار و دانش



اشاره

همین که کودک لب به سخن گشود، پدر و مادر موظفاند به تربیت ایمانی و عملی او اقدام نمایند. لیکن متأسفانه در جامعه امروز بیشتر پدر و مادرها به خاطر کمبود فرصت و مشکلات مالی وقت کمتری به فرزندان خود اختصاص می دهند که عواقب جبران ناپذیری دارد.

هدف

پرورش فرزندان مؤمن و پایبند به دین و اعتقادات مذهبی

شرح ایده

والدین بایستی مسائل و موضوعات مذهبی را با زبانی ساده به کودک بیاموزند. تا قبل از ۶ سالگی، آموزش های دینی بایستی به طور غیرمستقیم و در قالب شعر و داستان باشد تا در قلب کودک نقش بندد و اساس زندگی وی قرار گیرد و بعد از بلوغ مسائل دینی به صورت مستقیم و منطقی و استدلالی برای نوجوان تبیین شود تا احیاناً با مقاومت روانی او مواجه نشود.

روش اجرای ایده

برای اجرای ایده تربیت ایمانی و عملی کودکان و نوجوانان والدین بایستی از نکات زیر که حاصل پژوهش های مختلف روان شناسان است، بهره برد.

۱. نخستین اقدام برای تربیت دینی فرزندان، گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ آنان است. اگرچه طفل به ظاهر چیزی احساس نمی کند. مسلماً اذان به ضمیر ناخودآگاه و قلب او راه می یابد، او را تحت تأثیر قرار می دهد و شیاطین را از وی دور می کند.

۲. محیط خانواده باید رنگ و بوی دینی داشته باشد و فرزند بایستی عبادت پدر و مادر در خانه را ببیند؛ زیرا کودک از آن ها الگو می گیرد. آیاتی ساده و قابل درک، از قرآن کریم به خط زیبا همراه با ترجمه به صورت تابلو بر دیوار خانه نصب شود و والدین کودکان را با خود به مسجد و مراسم مذهبی ببرند.

۳. پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد (ص) می فرمایند: همین که فرزند به هفت سالگی قدم گذاشت، بر والدین لازم می شود که او را به نماز و عبادت ترغیب نمایند.

۴. حضرت علی (ع) می فرمایند: فرزندان را به سه خصلت عادت دهید. اول - محبت پیامبر خاتم؛ دوم - محبت اهل بیت پیامبر؛ سوم - تلاوت قرآن مجید.

شایسته است پدر و مادر در منزل دقایقی را درباره زندگانی پیامبر اکرم برای فرزندانشان حرف بزنند؛ یا از سخنرانی های ساده و قابل فهم استادان حوزه و دانشگاه، فیلم ها و داستان های مرتبط با زندگی پیامبر استفاده نمایند.

۵. پدر و مادر هر شب چند دقیقه قبل از خواب در حضور فرزندان خود قرآن مجید را تلاوت کنند؛ زیرا قرآن اثر شگفت انگیزی بر روح و روان قاری و شنونده می گذارد.

۶. پدر و مادر بایستی به کار با رایانه و گوشی های هوشمند جدید مسلط باشند که بتوانند هنگام اتصال فرزندانشان به اینترنت در کنار او قرار گیرند و به صورت نامحسوس وی را کنترل کنند که به دام شیاطین روزگار نیفتند.

۷. دوستان فرزندان را باید شناسایی کنند که مبادا افراد بزهکار و ناباب باشند.



عنوان: برنامه آموزش خلاق برای پیش دبستان (جلد ۱)
نویسندگان: داین ترسترداج، لوراج، کولکر، کیت هرومن
مترجمان: فرخ لقا رئیس دانا، مصطفی کریمی، فریده ترابی، جمشید هادیان و سیروس حدوت
تعداد صفحات: ۳۰۰ صفحه
انتشارات خجسته (تلفن: ۰۲۱-۶۶۶۰۲۸۳)
چاپ اول: ۱۳۹۳
قیمت دوره دو جلدی: ۶۵۰۰۰ تومان

این کتاب ۳۰۰ صفحه‌ای مشتمل بر ۵ فصل با موضوعاتی همچون آموزش پیش از مدرسه، برنامه‌های درسی و فعالیت‌های فوق برنامه است و به عنوان یک راهنمای علمی و عملی بر پایه «خلاقیت و کشف» کودک معرفی شده است. براساس راهبردهای آموزشی این کتاب، که در پیش سخن مترجمان آمده است، در این کتاب، «مربی» برای برنامه‌ریزی، براساس دانش خود از رشد بهنجار کودک و آنچه او درباره مرحله رشد و نیز توانایی‌ها و نیازها و علائق و رغبت در کودک مشاهده می‌کند و همچنین با توجه به پس زمینه‌های فرهنگی او، می‌کوشد در هر لحظه، تصمیم‌های صحیحی اتخاذ کند. در واقع گستره چنین راهبردی، مربی فرایند یاددهی - یادگیری را



با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های دانش آموزی

به صورت ماهانه و نه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

- رشد کودک** برای دانش آموزان پیش دبستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی
- رشد نوجوان** برای دانش آموزان پایه های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی
- رشد دانش آموز** برای دانش آموزان پایه های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی

مجله‌های دانش آموزی

به صورت ماهانه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

- رشد نوجوان** برای دانش آموزان دوره آموزش متوسطه اول
- رشد پرهان** برای دانش آموزان دوره آموزش متوسطه اول
- رشد جوان** برای دانش آموزان دوره آموزش متوسطه دوم
- رشد بزرگسال** برای دانش آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

مجله‌های بزرگسال عمومی

به صورت ماهانه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

- رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد تکنولوژی آموزشی
- رشد مدرسه فردا ♦ رشد معلم

مجله‌های بزرگسال تخصصی:

به صورت فصل نامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

- رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی
- رشد آموزش هنر ♦ رشد آموزش مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش تربیت بدنی
- رشد آموزش علوم اجتماعی ♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش جغرافیا
- رشد آموزش زبان های خارجی ♦ رشد آموزش ریاضی ♦ رشد آموزش فیزیک
- رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست شناسی ♦ رشد مدیریت مدرسه
- رشد آموزش فنی و حرفه ای و کاردانش ♦ رشد آموزش پیش دبستانی

مجله های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش جویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان گروه های آموزشی و... تهیه و منتشر می‌شود.

- ♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶.
- ♦ تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۷۸
- ♦ وبگاه: www.roshdmag.ir



اقتصاد مقاومتی؛ اقدام و عمل

رشد برای رشد

نحوه اشتراک:

پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سهراب آزمایش کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست، به دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی: www.roshdmag.ir و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی؛
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی یا از طریق دورنگار به شماره ۸۸۴۹۰۲۳۳۳ لطفاً کپی فیش را نزد خود نگه دارید.

عنوان مجلات درخواستی:

- ◆ نام و نام خانوادگی:
- ◆ تاریخ تولد: ◆ میزان تحصیلات:
- ◆ تلفن:
- ◆ نشانی کامل پستی:
- استان: شهرستان:
- خیابان:
- پلاک: شماره پستی:
- شماره فیش بانکی:
- مبلغ پرداختی:

◆ اگر قبلاً مشترک مجله رشد بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

◆ نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۱۱۵۵/۴۹۷۹

◆ تلفن بازگانی: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

◆ Email: Eshterak@roshdmag.ir

◆ هزینه اشتراک سالانه مجلات عمومی رشد (هشت شماره): ۳۵۰/۰۰۰ ریال

◆ هزینه اشتراک سالانه مجلات تخصصی رشد (سه شماره): ۲۰۰/۰۰۰ ریال

از «کودک» آغاز می‌کند، نه از آنچه در جدول برنامه‌ها نوشته شده است.

پس از بحث درباره بنیان نظری کتاب که می‌تواند هدایتگر خوبی برای خوانندگان باشد، در بخش اول ۵ فصل با عناوین زیر آمده است:

۱. کودکان چگونه رشد می‌کنند و یاد می‌گیرند. این فصل مواردی همچون تفاوت‌های فردی و پیوستاری رشدی را نیز شامل است.

۲. محیط یادگیری، برپا کردن کلاس و نگهداری از آن، که کانون‌های رغبت و چیدمان کلاس و ساختار کارهای روزانه کلاس از عمده‌ترین مطالب آن می‌باشد.

فصل سوم: با عنوان «آنچه کودکان پیش‌دستانی یاد می‌گیرند» پس از معرفی مؤلفه‌های سوادآموزی به مباحث ریاضیات، علوم، مطالعات اجتماعی، هنرها و فناوری می‌پردازد و ارتباط محتوای هر یک از موضوعات را با فرایندهای یاددهی و یادگیری مورد بحث قرار می‌دهد.

فصل چهارم: «نقش معلم» نام دارد و درباره مواردی همچون مشاهده کودکان، هدایت یادگیری و سنجش یادگیری آنان بحث می‌کند.

فصل پنجم: نقش خانواده و آشنایی با خانواده‌هاست و برقراری ارتباط با خانواده‌های کودکان، همیاری آن‌ها در مورد یادگیری کودک و پاسخ به موقعیت‌های چالش‌برانگیز از جمله مطالب آن است.

گفتنی است که کتاب دارای ویژگی‌هایی به شرح زیر می‌باشد:

۱. استفاده از پیوستارها و جداول و نمودارها در زمینه‌های مربوط؛

۲. استفاده از تصاویر که هر چند سیاه و سفیداند، می‌توانند تا حدودی روشنگر درک خوانندگان باشد؛

۳. دارا بودن ساختار منظم که پیگیری مطالب را آسان می‌کند.

۴. گنجاندن نتیجه‌گیری و منبع در هر فصل که باعث سهولت دستیابی به مطالب می‌شود.

مطالعه این کتاب به مخاطبان مجله و علاقه‌مندان به برنامه‌ریزی در دوره پیش‌دبستان توصیه می‌شود.



مربیان از بچه‌ها پرسند:
فایدهٔ زمستان
چیست؟